

حط ۱۶۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم فروردین ۱۴۰۴



نوروز و تن رنجور اقتصاد ایران
گفتگو با سهراب دل‌انگیزان
استاد دانشگاه رازی



پرونده ویژه
خرافه‌پرستی



خرافات، ایدئولوژی و دانش:

چالش‌های نظام هنجاری در جامعه ایرانی

در گفتگو با دکتر اصغر مهاجری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: نسترن توکل
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: احسان حقی، امین قضایی، علیرضا گودرزی، سینا یوسفی، مینا جوانی، مهدی عنبری، آذر طاهرآبادی، مطهره جعفری، رضا دهلوی، پویان خوشحال، مرتضی هامونیان، فرشته گلی، احمد علوی، احمد فعال، فریبرز کلانتری، علی برنایی و پدram تحسینی.



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

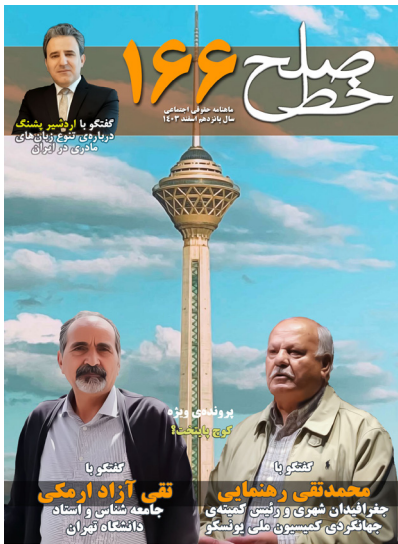
- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / مطهره جعفری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« سانسور چگونه کمانه می‌کند؟ / سیمین روزگرد / ۶
« نوروز و تن رنجور اقتصاد ایران؛ در گفتگو با سهراب دل‌انگیزان، استاد دانشگاه / آذر طاهرآبادی / ۱۰
« معرفی کتاب: «مدیریت آریستوکراتیک» / ۱۴
« به دنبال یک شهر عدالت‌محور؟ / مینا جوانی / ۱۵
« پرونده‌ی ویژه: «خرافه پرستی» / ۱۹
« دغانویسی: از آزادی مبادله تا کلاه‌برداری / امین قضایی / ۲۰
« چرا خرافات در ایران جان تازه‌ای گرفته است؟ / مهدی عنبری / ۲۳
« خرافات، ایدئولوژی و دانش: چالش‌های نظام هنجاری در جامعه‌ی ایرانی؛ در گفتگو با اصغر مهاجری / پدram تحسینی / ۲۶
« نگاهی به ریشه‌های روان‌شناختی و اجتماعی خرافات در ایران؛ در گفتگو با کاوه طالبم / مرتضی هامونیان / ۳۱
« آیا رمالی و فال‌گیری شأن انسانی را مخدوش می‌کند؟ / سینا یوسفی / ۳۷
« خرافه‌فروشی در سایه‌ی قانون / احسان حقی / ۳۹
« وقتی خرافه عقل را به بند می‌کشد / فرشته گلی / ۴۱
« اقتصاد جادو؛ نگاهی به اقتصاد سیاسی رمالی و فال‌گیری / احمد علوی / ۴۵
« وقتی فال‌گیران تاس می‌اندازند و ما می‌بازیم / پویان خوشحال / ۴۹
« از «رفع چشم‌زخم» تا «جذب فوری معشوق» / فریبرز کلانتری / ۵۱
« خرافه در لباس خیرخواهی؛ گفتگو با یک دغانویس / رضا دهلوی / ۵۳
« رمالی در عصر دیجیتال: نقض حقوق زنان و بازتولید آسیب‌پذیری / علی برنایی / ۵۷
« گفتگو با دو فال‌گیری که برای خودشان فال نمی‌گیرند / علی کلانی / ۵۹
« وقتی امید در فنجان قهوه می‌جوشد / علیرضا گودرزی / ۶۲

□ شما چه گفته‌اید...

زیان‌های زیست‌محیطی انتقال پایتخت به مناطق توسعه‌نیافته / مسعود لاهوت

سپهر جولانی: کسانی که به دنبال انتقال پایتخت از تهران به مکران هستند، به فکر مزیت محیط‌زیستی آن نیستند. مسئله سود خالصی است که قرار است از این ماجرا عاید آن‌ها بشود. ما در این‌جا با جماعتی طماع طرفیم که جز به جیب خود و منافع خود به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. مسئله، مزیت‌های مالی برای عده‌ای است و هیچ فکری هم برای محیط‌زیست نشده. اصولاً اگر در این سیستم محیط‌زیست ارزشی داشت، الان با این فجایع محیط‌زیستی در ایران مواجه نبودیم.

علی نصرت‌اللهی: اگر این خیال خام انتقال پایتخت از تهران به مکران به حقیقت بپیوندد، زمین و زمان مکران و آن منطقه نابود خواهد شد. از محیط‌زیست و زیست‌گاه بگیرد تا زندگی و فرهنگ ساکنان مکران. همه به تاراج خواهند رفت. ولی خب این مسئله برای تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان در این نظام در درجه‌ی صدم اهمیت هم نیست. سیاست و پول و درآمد اولویت است و کسی دلش برای آن منطقه نمی‌سوزد.



صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

نادیده گرفتن افکار عمومی در صدور پروانه‌ی وکالت برای «سعید مرتضوی» / محمدهادی جعفرپور

لیلا ایرانی: خبر بازگشت سعید مرتضوی این بار در لباس وکالت، خبری تلخ است برای همه‌ی کسانی است که دهه‌های پس از انتخابات خرداد ۷۶ و عملکرد سعید مرتضوی را به خاطر دارند. کسی که معروف به قصاب مطبوعات شده بود، حال می‌خواهد در لباس وکیل به میدان بازگردد. این تمسخر همه‌ی حیثیت علم حقوق و وکالت در ایران است. این توهین است به همه وکلای باشرقی که برای احقاق حقوق موکلان‌شان از همه چیز مایه گذاشتند.

آبتین تقی‌پور: از همان اول انقلاب، تازه بر تخت نشسته‌ها سعی کردند تا وکالت را در ایران تضعیف کنند. برای آن‌ها اصولاً وکیل و وکالت معنایی نداشت چون قرار نبود کسی قادر باشد از خودش دفاع کند. نه خلخال با چنین معانی‌ای آشنا بود و نه لاجوردی و غیره. حکم حکم خدا بود! با مرتضوی و بی مرتضوی هم چندان فرقی ندارد؛ در حال حاضر هم کم وکیل حکومتی نداریم.



کارتون ماه

روز جهانی شادی در
کشوری غمگین

کاری از مطهره جعفری

صبح

□ برگزیده‌ی اخبار

- همایش طراحی داخلی «برخورد قانونی» صورت گرفت.
- علیه عوامل مراسم اختتامیه‌ی سومین دوره‌ی روزنامه‌نگاری به دلیل «عدم رعایت حجاب» توسط چند تن از شرکت‌کنندگان، پرونده‌ی قضایی تشکیل شد.
- فرماندهی سپاه پاسداران مازندران اعلام کرد که در ۹ ماه نخست امسال، بیش از ۲ هزار مورد «دعوت و ارشاد حضوری و تلفنی» از فعالین متخلف در حوزه‌های امنیتی انجام شده است.
- «حسن باقری‌نیا»، عضو سابق هیأت علمی دانشگاه حکیم سبزواری، توسط دادگاه انقلاب مشهد به تحمل ۱۰ سال و ۹ ماه حبس، محکوم شد.
- «نرگس نصری»، نوکیش مسیحی ساکن تهران، علاوه بر سایر مجازات‌ها، به تحمل ۱۶ سال حبس نیز محکوم شد.
- «مهران شاملوئی» و «عباس سوری»، نوکیشان مسیحی ساکن تهران مجموعاً به تحمل بیش از ۲۵ سال حبس و دیگر مجازات‌ها محکوم شدند.
- یک دختر نوجوان ۱۴ ساله در مشهد از طریق پریدن از ارتفاع اقدام به خودکشی کرد.
- یک دختر ۱۲ ساله به نام «فاطمیما سلیمانی» در هرسین که تحت فشار برای ازدواج اجباری بود، دست به خودکشی زد و جانش را از دست داد.
- یک پسر ۱۱ ساله در بوکان از طریق حلق‌آویز کردن دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.
- وقوع تصادف مینی‌بوس حامل کارگران در استان سیستان و بلوچستان، منجر به مرگ و مصدومیت ۱۳ کارگر شد.

صیخ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

- رئیس کل دادگستری استان گلستان، از کاشت نزدیک به هفت هزار اصله نهال در قالب آرای جایگزین حبس در این استان در ماه اسفند خبر داد.
- «ناهد شیرپیشه»، زندانی سیاسی و مادر پویا بختیاری از جان باختگان اعتراضات آبان ۹۸، از زندان زنجان به مرخصی اعزام شد.
- مشاور آموزشی رئیس جمهور از وجود ۹۰۰ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل بین سنین ۶ تا ۱۸ سال در کشور خبر داد.
- معاون امور اجتماعی بهزیستی استان کهگیلویه و بویراحمد، از شناسایی ۳۰۰ کودک کار و خیابان در این استان خبر داد.
- عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس از گسترش پدیده‌ی فروش اعضای بدن در پی افزایش مشکلات اقتصادی در کشور خبر داد.
- یک کافی‌شاپ در اردستان به دلیل «ارائه‌ی خدمات در ماه رمضان» پلمب شد.
- دو رستوران در شهرستان قشم به دلیل «عدم رعایت شئونات اسلامی»، پلمب شدند.
- پنج واحد صنفی در شهرستان ری به دلیل «عدم رعایت شئونات ماه رمضان»، پلمب شدند.
- ۱۰ واحد صنفی در لرستان به دلیل «عدم رعایت ضوابط و شئون ماه رمضان»، پلمب شدند.
- ۱۷ واحد صنفی در شهرستان دورود به دلیل «عدم رعایت شئونات ماه رمضان»، پلمب شدند.
- ۱۵ واحد صنفی در الیگودرز به دلیل «عدم رعایت شئونات ماه رمضان»، پلمب شدند.
- به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری»، با برگزارکنندگان

کیفیری رشت، علاوه بر ۱۸ ماه حبس تعزیری به تحمل ۱۷۸ ضربه شلاق نیز محکوم شد.

● حکم ۷۴ ضربه شلاق «مهدی یراحی»، خواننده و آهنگساز در شعبه‌ی چهارم اجرای احکام دادرسی امنیت اخلاقی تهران به اجرا در آمد.

● «محمدامین اخلاقی»، زندانی سیاسی و از محکومان پرونده‌ی موسوم به قتل یک بسیجی به نام روح‌الله عجمیان، در زندان وکیل‌آباد مشهد اقدام به خودکشی کرد.

● یک زندانی عادی متهم به سرقت در زندان لاهیجان، پس از ماه‌ها عدم رسیدگی به پرونده‌اش خودکشی کرد و جان باخت.

● یک زندانی عادی به نام «ارسلان سالاری»، در پی درگیری با سلاح سرد در زندان قزلحصار کرج، با ضربات چاقو جان خود را از دست داد.

● «حیدر محمدی (حسنوند)»، شهروند بازداشتی ساکن خرم‌آباد، به صورت پرابهامی در بازداشتگاه اداره‌ی آگاهی همدان جان خود را از دست داد.

● متهم ردیف اول پرونده‌ی اقتصادی شرکت رضایت خودرو طراوت نوین، به اعدام محکوم شد.

● درخواست اعاده دادرسی «حاتم اوزدمیر»، زندانی سیاسی محکوم به اعدام محبوس در زندان ارومیه، توسط دیوان عالی کشور رد شد.

● اعاده دادرسی «بهروز احسانی اسلاملو»، زندانی سیاسی محبوس در زندان قزلحصار کرج، توسط شعبه‌ی ۳۹ دیوان عالی کشور رد شد.

● اعاده دادرسی «مهدی حسینی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان قزلحصار کرج، توسط شعبه‌ی ۳۹ دیوان عالی کشور رد شد.

● یک شهروند با هویت «مهیم چاکرزه‌ی»، بر اثر انفجار یک مین به جا مانده از رزمایش نظامی ارتش، در شهرستان کنارک جان باخت.

● یک کولبر با هویت «شهنام ظاهری نژاد»، در پی تیراندازی نیروهای نظامی در قصرشیرین استان کرمانشاه، کشته شد.

● شهروندی با هویت «غلام شهریاری»، در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی در زابل کشته شد.

● یک شهروند ساکن تهران با هویت «فرشاد مقامی (بهداروند)»، بر اثر تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی کشته شد.

● یک شهروند با هویت «محمود بریچی»، در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی به سمت خودرو او، در شهرستان فردوس کشته شد.

● یک کودک ۵ ساله به نام «یوسف شهلای‌بر»، بر اثر تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی در استان سیستان و بلوچستان کشته شد.

● یک مرد دانشجوی مقطع دکترا که به دلیل فعالیت در یک کانال تلگرامی بازداشت شده بود، توسط دادگاه به تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

● یک زن و مرد در تهران از بابت رابطه‌ی خارج از ازدواج توسط دادگاه کیفیری تهران هر یک به ۹۹ ضربه شلاق و تبعید محکوم شدند.

● یک متهم اقتصادی به نام «امیرحسین عیدی» در پرونده‌ی شرکت چای دیش به تحمل ۷۴ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها محکوم شد.

● دو متهم اقتصادی در شهرستان ماهشهر، هر کدام به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

● «حمیده زراعی»، زندانی سیاسی سابق توسط دادگاه

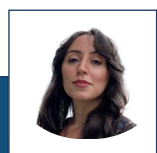


اثر بهمن محصص

اجتماعی

□ پارادوکس سانسور و سرکوب آزادی بیان

سانسور چگونه کمانه می‌کند؟



سیمین روزگرد
پژوهشگر دکتری سیاستگذاری اجتماعی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

زیست و بیان فردی را دربربگیرد— اعمال می‌شود. سانسور دولتی به کنترل و محدودسازی امر یا پدیده‌ی غیرهمسو با حکومت از طریق ابزارهای قانونی، رسانه‌ای

سانسور با هدف کنترل یک امر یا پدیده— که می‌تواند از اطلاعات و دیدگاه‌های غیرهمسو گرفته تا حتی شیوه‌های

و فناوریانه، به منظور جلوگیری از چالش‌های سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی و حتی حفظ قدرت گفته می‌شود و یکی از اشکال سرکوب محسوب می‌گردد. سانسور بیان، عقیده، فرهنگ، علم و تاریخ از جمله انواع سانسور دولتی است، اما در تمامی این اشکال، هدف نهایی نه تنها کنترل بر جریان اطلاعات، بلکه تسلط بر شیوه‌های حضور، بازنمایی و ابراز فردی در جامعه است. با این حال، در بسیاری از موارد، این سرکوب نه تنها امر یا پدیده‌ی غیرهمسو را محدود نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود که آن به نحوی بیش‌تر دیده یا شنیده شود و گسترش یابد. این نتیجه که می‌توان آن را «فرایند کمانه کردن سانسور» (Backfire Dynamics) نامید، (۱) نشان می‌دهد که کنترل افکار، بدن و شیوه‌های زیست، برخلاف انتظار، می‌تواند نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشته باشد.

سانسور به ضد خود تبدیل می‌شود

یافته‌های یک پژوهش که توسط پژوهشگران اسرائیلی و استرالیایی انجام شده است (۲) نشان می‌دهد که چگونه پزشکان و پژوهشگران برجسته‌ای که با سیاست‌های بهداشتی اعمال‌شده توسط دولت‌ها در دوران کووید موافق نبودند، توسط نهادهای دولتی، رسانه‌های جریان اصلی، و شرکت‌های فناوری سانسور شدند. این سرکوب به اشکال مختلفی، از جمله کنار گذاشتن این افراد از رسانه‌ها (مثلاً عدم یکبارگی دعوت از آن پزشک برای گفتگو)، برچسب‌گذاری منفی (مانند متهم کردن آن‌ها به انتشار اطلاعات نادرست یا همان «میس‌اینفورمیشن»، «ضد واکسن» بودن، یا باورمندی به «تئوری توطئه»)، زیر سؤال بردن اعتبار علمی (به‌عنوان مثال، در یک مورد، مدارک علمی و شماره‌ی ثبت یک پزشک با هدف بررسی جعلی نبودن، به‌طور دقیق‌تر مورد بررسی قرار گرفت) و حذف از شبکه‌های اجتماعی اعمال شد. در رابطه با مورد آخر، به‌ویژه شرکت‌های متا (شرکت مادر فیسبوک و اینستاگرام)، آلفابت (شرکت مادر یوتیوب) و توئیتر سابق سیاست‌های جدیدی را در دوران کووید اعمال کردند؛ به این معنا که تقریباً هرگونه اطلاعاتی که هم‌راستا با اطلاعات منتشرشده از سوی منابع رسمی و در واقع دولتی نبود، بلافاصله حذف می‌شد و یا اساساً امکان انتشار پیدا نمی‌کرد (مانند آپلود نشدن ویدئو در یوتیوب به بهانه‌ی این که محتوا خلاف قوانین شرکت آلفابت است) و در مواردی هم حساب‌های کاربران مورد تحریم (Shadow banning) قرار می‌گرفت یا تعلیق (Suspend) می‌شد. (۲)

در این جا دو سؤال اساسی مطرح می‌شود. سؤال اول این

است که: «چه کسی/دستگاهی به شبکه‌های اجتماعی این قدرت را داده است که دست به کنترل و سانسور بزنند؛ ولو این کار را با تعریف قوانین جدید انجام دهند؟ مگر نه این است که شبکه‌های اجتماعی، برخلاف رسانه‌های سنتی، با مشارکت کاربران معنا پیدا کرده و به بستری برای تبادل آزاد اطلاعات تبدیل شده‌اند، پس چگونه همان پلتفرم‌هایی که ماهیت خود را از مشارکت عمومی گرفته‌اند، اکنون در جایگاه داور حقیقت قرار گرفته و دست به حذف و محدودسازی اطلاعات می‌زنند؟» سؤال دوم که در پژوهش مورد اشاره (۲) به آن توجه فراوان شده، این است که: «مبنای دسته‌بندی اطلاعات به دو دسته‌ی اطلاعات غلط (Misinformation) و اطلاعات (Informati-) (on)، به‌ویژه در شرایطی که هنوز مبنای علمی مشخصی برای این دسته‌بندی وجود ندارد و در واقع دانسته‌های موجود به قدر مسلم (Fact) نرسیده‌اند، چیست؟»

در این پژوهش (۲)، اطلاعاتی که به‌صورت رسمی درباره‌ی کووید منتشر می‌شدند و از سوی نهادهای رسمی یا اکثریت جامعه پذیرفته می‌شدند، به‌عنوان دیدگاه‌های ارتدوکس (Orthodox) در نظر گرفته شده‌اند. در مقابل، اطلاعاتی که از آموزه‌ها، اصول، یا عقاید رایج و رسمی فاصله داشتند یا حتی با جریان اصلی یا یک مرجع رسمی در تضاد بودند، به‌عنوان دیدگاه‌های هترودوکس (Heterodox) شناخته می‌شوند. در واقع، یک دیدگاه هترودوکس همان بدعتی است که در باورها و چارچوب‌های پذیرفته‌شده پدید می‌آید و می‌تواند در مورد هر چیزی مصداق پیدا کند؛ از مذهب گرفته تا علم و سیاست.

طنز ماجرا این‌جاست که در برخی مواقع، به‌ویژه در دوران کووید، دیدگاه‌های هترودوکس جای خود را با دیدگاه‌های ارتدوکس تغییر دادند. (۲) مثلاً در ابتدا، منشأ ویروس کووید از سوی جریان اصلی، حیوانات وحشی نظیر «خفاش» و «پنگولین» در نظر گرفته می‌شد و هرگونه نظری خلاف این دیدگاه مورد سانسور و سرکوب قرار می‌گرفت یا با برچسب‌هایی نظیر نشر اطلاعات نادرست یا همان «میس‌اینفورمیشن»، باور به «تئوری توطئه» و «نژادپرستی» به حاشیه رانده می‌شد. اما بعدها، همان جریان اصلی، از جمله سازمان بهداشت جهانی، بر لزوم بررسی فرضیه‌ی نشت ویروس از آزمایشگاه تأکید کرد (۳) و در بسیاری از موارد، این دیدگاه که منشأ ویروس نه حیات وحش، بلکه نشت از آزمایشگاه بوده، مورد پذیرش قرار گرفت؛ دیدگاهی که در ابتدا هترودوکس محسوب می‌شد در واقع، مشکل این‌جا بود که یک دیدگاه ارتدوکس، مانند یک دیدگاه هترودوکس، می‌توانست بر پایه‌ی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

یکی از تناقض‌های اصلی سانسور این است که وقتی امر یا پدیده‌ای به‌طور گسترده سرکوب می‌شود، مشروعیت آن در چشم بخشی از جامعه افزایش می‌یابد چرا که فی‌الواقع این‌گونه برداشت می‌کنند که اطلاعاتی که حذف شده‌اند، «حقیقت‌های پنهان» هستند که قدرت‌های مسلط از افشای آن‌ها وحشت دارند.

فرضیات و بدون شواهد قطعی مطرح شود؛ تفاوت در این بود که ادعاهای ارتدوکس به عنوان حقیقت علمی و به نفع خیر جمعی، مانند بهداشت عمومی، معرفی می شدند، در حالی که ادعاهای هترو دوکس به عنوان تهدید و انحراف از واقعیت تلقی شده و سرکوب می شدند.

اگر این سیاست اجرا نمی شد، چه اتفاقی می افتاد؟

همان گونه که نظریه های انتقادی ارتباطات، از جمله «فرایند کمانه کردن سانسور» (۱) مطرح می کنند، سرکوب اغلب نتیجه ای معکوس دارد و باعث ایجاد موجی از توجه عمومی می شود که در غیر این صورت شاید هرگز اتفاق نمی افتاد. یکی از تناقض های اصلی سانسور این است که وقتی امر یا پدیده ای به طور گسترده سرکوب می شود، مشروعیت آن در چشم بخشی از جامعه افزایش می یابد چرا که فی الواقع این گونه برداشت می کنند که اطلاعاتی که حذف شده اند، «حقیقت های پنهان» هستند که قدرت های مسلط از افشای آن ها وحشت دارند. می توان مدعی شد که احتمال ایجاد این موج در عصر دیجیتال و شبکه های اجتماعی بیشتر است. این همان فرآیندی است که در دوران کووید رخ داد؛ به جای این که حذف نظرات غیر رسمی باعث از بین رفتن آن ها شود، بسیاری از این صداها به رسانه های جایگزین و شبکه های ارتباطی مستقل منتقل شدند و به شکلی مؤثرتر گسترش یافتند.

البته این پدیده تنها به دوران کووید محدود نمی شود. سانسور در طول تاریخ نشان داده که تلاش برای کنترل یک امر یا پدیده، خود به ایجاد بدیل های جدید کمک کرده است. البته وقتی از بدیل جدید صحبت به میان می آوریم، الزاماً به این معنا نیست که آن بدیل مثبت است؛ بدیل می تواند هم مثبت باشد و هم منفی. فی الواقع، این مطلب اساساً قصد ندارد که این بدیل ها را بررسی و ارزش گذاری کند؛ هدف این مطلب، برانگیختن توجه به نتیجه ای بعضاً معکوس سانسور است. بگذارید دو مثال دیگر بزنیم.

در آمریکا، بسته شدن حساب های کاربری دونالد ترامپ در شبکه های اجتماعی را می توان نمونه ای از این روند دانست. حذف او از شبکه هایی مانند توئیتر سابق نه تنها باعث محو شدن پیام هایش نشد، بلکه او را به ایجاد یک شبکه ی اجتماعی جایگزین، تروث سوشیال (Truth Social)، سوق داد. در واقع، اقدامی که قرار بود دسترسی او به مخاطبان را محدود کند، به ایجاد یک پایگاه مستقل انجامید که بستری تازه برای بازتولید

همان گفتمان شد و حتی هواداران بیش تری را نیز به سمت او جذب کرد.

هم چنین در ایران، پس از انقلاب بهمن ۵۷، نظام سیاسی جدید ایده ی پوشش اجباری را مطرح و اندکی بعد، آن را برای تمام زنان در تمامی فضاهای عمومی و حتی برخی حوزه های فضای خصوصی (مانند مهمانی های خانوادگی و دوستانه ی مختلط) به اجرا درآورد. اگر پوشش و حجاب را در این جا نوعی سانسور در نظر بگیریم (سانسور بدن و موی زن) و فرض کنیم که هدف حکومت، عقیف کردن زنان در فضای عمومی بوده است (یا دست کم خلق تصویری متفاوت از زن، در مقایسه با آن چه در حکومت پهلوی وجود داشت و مورد نقد بسیاری از انقلابیون، از طیف های سیاسی مختلف و به ویژه اسلامگرایان بود، چون آن را هم تراز با استفاده ی ابزاری از زنان یا بی شرمی می دیدند)، آیا بعد از بیش از چهار دهه به این هدف خود دست یافته است؟

پاسخ روشن است: نه تنها بسیاری از زنان الزامات پوشش اجباری را در ایران کنونی رعایت نمی کنند، بلکه راه های جدیدی برای بازنمایی بدن و موی سر خود یافته اند. ایران از جمله کشورهایی است که مصرف لوازم آرایشی در آن به شدت بالاست، رنگ کردن موها به هنجاری عمومی (و بعضاً امری ضروری برای زنان) تبدیل شده، و کشور در زمره ی پیشروترین نقاط جهان در جراحی ها و تزریقات زیبایی قرار دارد. این مثال نشان می دهد که چگونه سرکوب و سانسور می تواند باعث تشدید همان چیزی شود که قصد از میان بردن آن را دارد.

البته در این جا ممکن است نقدی وارد شود مبنی بر این که ما داده ای نداریم که مستقیماً نشان دهد اگر حجاب اجباری در ایران وضع نمی شد، چه تغییراتی در رفتارهای ظاهری زنان رخ می داد. یکی از روش های بررسی پیامدهای یک سیاست یا تصمیم، منطق «وات ایف (What If)» یا «چه می شد اگر» است که یک روش مدل سازی در علوم اجتماعی است و بر فرضیه پردازی دربارہ ی وضعیت های جایگزین تأکید می کند. «وات ایف» یک روش تحلیلی مبتنی بر تفکر ضدواقعی (Counterfactual Thinking) است که بر پایه ی فرآیندهای ذهنی و استدلالی شکل می گیرد و بررسی می کند: چه می شد اگر یک رویداد تاریخی یا یک سیاست خاص اتفاق نمی افتاد. این رویکرد در سیاست گذاری، تاریخ نگاری و علوم اجتماعی برای مقایسه ی سناریوهای فرضی به کار می رود، به ویژه

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

پاسخ روشن است: نه تنها بسیاری از زنان الزامات پوشش اجباری را در ایران کنونی رعایت نمی کنند، بلکه راه های جدیدی برای بازنمایی بدن و موی سر خود یافته اند. ایران از جمله کشورهایی است که مصرف لوازم آرایشی در آن به شدت بالاست، رنگ کردن موها به هنجاری عمومی (و بعضاً امری ضروری برای زنان) تبدیل شده، و کشور در زمره ی پیشروترین نقاط جهان در جراحی ها و تزریقات زیبایی قرار دارد. این مثال نشان می دهد که چگونه سرکوب و سانسور می تواند باعث تشدید همان چیزی شود که قصد از میان بردن آن را دارد.

زمانی که امکان آزمایش واقعی وجود ندارد و تحلیل‌ها ناگزیر بر مبنای تفکر و استنتاج منطقی انجام می‌شود. در این‌جا نیز، اگرچه داده‌ای در اختیار نداریم، اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد: اگر حجاب در ایران اجباری نمی‌شد، آیا هم‌چنان شاهد این میزان از استفاده‌ی لوازم آرایشی و رنگ مو و جراحی زیبایی می‌بودیم؟ منطق «وات ایف» نشان می‌دهد که اگر این سیاست وجود نداشت، شاید واکنش‌های شدید به محدودیت‌های ظاهری شکل نمی‌گرفت و استانداردهای زیبایی در ایران، به جای مقاومت و جایگزین‌سازی نمادین، در مسیری متفاوت رشد می‌کرد.

پیامدهای سانسور در دنیای معاصر

واقعیت این است که با ظهور رسانه‌های دیجیتال و پلتفرم‌های غیرمتمرکز، کارایی سانسور به شدت کاهش یافته است. در حالی که دولت‌ها و شرکت‌های فناوری سخت در تلاش‌اند تا با ابزارهایی مانند «محدودیت الگوریتمی» یا «حذف محتوای حساس» و حتی وضع قوانین و مقررات پیچیده مانند «قانون اخبار آنلاین» (Online News Act) در کانادا، جریان اطلاعات را کنترل کنند، کاربران نیز روش‌های جدیدی برای دور زدن این محدودیت‌ها یافته‌اند؛ از ایجاد پلتفرم‌های جایگزین گرفته تا استفاده از شبکه‌های غیرمتمرکز، مقاومت در برابر سانسور در حال تبدیل شدن به یک هنجار است. البته برخی معتقدند که کنترل و محدودسازی شبکه‌های اجتماعی دستکم در برخی موارد مانند جلوگیری از خشونت و نفرت‌پراکنی ضروری است. اما مشکل این است که این استدلال، مبنای نادرستی دارد؛ چراکه در اکثر جوامع، قوانین مشخصی برای مقابله با خشونت، تهدید و نفرت‌پراکنی وجود دارد و این موارد را می‌توان از طریق سازوکارهای قانونی موجود مدیریت کرد، نه با محدود کردن آزادی بیان.

برخی پژوهشگران معتقدند که این روند می‌تواند منجر به کاهش اعتماد عمومی به دولت‌ها و نهادهای رسمی

شود. (۲) در کشورهای غربی که سنتاً اعتماد به دولت‌ها به دلیل دموکراتیک بودنشان بالا بوده، در سال‌های اخیر این اعتماد کاهش یافته است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این کاهش، روی آوردن بیش از پیش دولت‌ها به سانسور و محدودیت اطلاعات باشد که سبب شده شهروندان، به‌ویژه نسل‌های جدید، کم‌تر به روایت‌های رسمی باور داشته باشند. آسیب جدی‌تر اما شاید تضعیف تفکر انتقادی باشد. سانسور، با حذف دیدگاه‌های مخالف، فضایی تک‌صدایی ایجاد می‌کند که در آن چالش فکری، تحلیل مستقل، و ارزیابی منطقی کاهش می‌یابد. تاریخ علم و اندیشه نشان داده است که تناقض، تضاد، و مواجهه‌ی آزادانه‌ی ایده‌ها، زمینه‌ساز پیشرفت‌های فکری، علمی، و اجتماعی بوده‌اند. حذف یک طرف، به هر دلیلی، این فرآیند را مختل کرده و رشد فکری را به سمت جزم‌اندیشی و پذیرش بی‌چون‌وچرای روایت‌های مسلط سوق می‌دهد. در چنین فضایی، نه تنها خلاقیت و نوآوری کاهش می‌یابد، بلکه اعتماد عمومی به دانش، رسانه و حتی نهادهای تصمیم‌گیرنده نیز دچار فرسایش می‌شود.

در نهایت، آنچه سانسورکنندگان باید درک کنند، این است که هر نوع سرکوب یک امر یا پدیده می‌تواند نتیجه‌اش مشروعیت‌بخشی به همان امر یا پدیده باشد. در دنیایی که اطلاعات دیگر محدود به کانال‌های سنتی نیست، سانسور بیش از هر زمان دیگری وارونه عمل می‌کند؛ دقیقاً مانند تیری که کمانه می‌کند و ممکن است به هر سویی برخورد کند، از جمله به بدن خود شکارچی.

پانویس‌ها:

- 1- Jansen, S. C., & Martin, B. (2004). Exposing and opposing censorship: Backfire dynamics in freedom-of-speech struggles. *Pacific Journalism Review*, 10(1), 29-45. <https://doi.org/10.24135/pjr.v10i1.777>
- 2- Shir-Raz, Y., Elisha, E., Martin, B., Ronel, N., & Guetzkow, J. (2023). Censorship and suppression of Covid-19 heterodoxy: Tactics and counter-tactics. *Minerva (London)*, 61(3), 407-433. <https://doi.org/10.1007/s11024-022-09479-4>
- 3- World Health Organization. (n.d.). *Scientific Advisory Group on the Origins of Novel Pathogens: Report*. World Health Organization. Retrieved March 15, 2025, from <https://www.who.int/publications/m/item/scientific-advisory-group-on-the-origins-of-novel-pathogens-report>



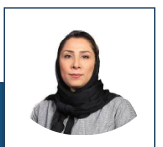
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

البته برخی معتقدند که کنترل و محدودسازی شبکه‌های اجتماعی دستکم در برخی موارد مانند جلوگیری از خشونت و نفرت‌پراکنی ضروری است. اما مشکل این است که این استدلال، مبنای نادرستی دارد؛ چراکه در اکثر جوامع، قوانین مشخصی برای مقابله با خشونت، تهدید و نفرت‌پراکنی وجود دارد و این موارد را می‌توان از طریق سازوکارهای قانونی موجود مدیریت کرد، نه با محدود کردن آزادی بیان.



□ نوروژ و تن رنجور اقتصاد ایران

در گفتگو با سهراب دل‌انگیزان، استاد دانشگاه رازی



گفتگو از آذر طاهرآبادی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

تحولات اخیر دارد. تورم بالا، کاهش ارزش پول ملی و رکود اقتصادی، از جمله مسائلی هستند که مستقیماً بر قدرت خرید

اقتصاد ایران در ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۳ با چالش‌های جدی مواجه شده است، چالش‌هایی که ریشه در عوامل ساختاری و

مردم تأثیر گذاشته‌اند. در همین زمینه و برای ریشه‌یابی علت‌های مؤثر در ایجاد مشکلات اقتصادی ایران، با سهراب دل‌انگیزان، استاد تمام اقتصاد در دانشگاه رازی کرمانشاه به گفتگو نشستیم. ایشان، علاوه بر تدریس در دانشگاه، عضو انجمن اقتصاددانان ایران و رئیس انجمن مدیریت کسب و کار در کرمانشاه هستند. این استاد دانشگاه با تشریح دلایل افت اقتصادی در سال‌های گذشته، درباره‌ی آینده‌ی اقتصادی ایران می‌گوید: افزایش حقوق ۲۰ درصدی نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه عملاً سبب مصرفی خانوارها را محدودتر کرده و منجر به فقیرتر شدن اقشار حقوق‌بگیر خواهد شد و ضمن تأیید تأثیرات تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور معتقد است: مشکل اصلی اقتصاد ایران به ناکارآمدی‌های داخلی بازمی‌گردد. فساد سیستماتیک، تخصیص ناعادلانه‌ی منابع، و سیاست‌های اقتصادی نادرست، بیش از تحریم‌ها به اقتصاد کشور آسیب رسانده‌اند. اگرچه لغو تحریم‌ها می‌تواند تا حدی فشار اقتصادی را کاهش دهد، اما بدون اصلاحات ساختاری در سیاست‌های اقتصادی و حکمرانی، مشکلات بنیادی اقتصاد ایران همچنان پابرجا خواهد ماند. و اضافه می‌کند: به‌عنوان فردی که سال‌ها در حوزه‌ی اقتصاد و سیاست‌گذاری مطالعه و تحقیق داشته‌ام، هیچ نشانه‌ای از اراده‌ی واقعی برای مهار تورم، کنترل نرخ ارز، اصلاح نظام بانکی، یا کاهش فساد و ناکارآمدی نمی‌بینم.

در ادامه، مشروح گفت‌وگوی خط صلح با این استاد دانشگاه را می‌خوانید.

■ ارزیابی کلی شما از وضعیت اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۳ چیست؟ مهم‌ترین روندهای اقتصادی که امسال بر زندگی مردم تأثیر گذاشتند، چه بودند؟

سال ۱۴۰۳ را می‌توان سالی با رکود اقتصادی شدید و افزایش نابرابری‌های درآمدی دانست. هرچند آمارهای رسمی از رشد اقتصادی حدود ۲ تا ۳ درصد خبر می‌دهند، اما این رشد در زندگی مردم قابل مشاهده نیست. بسیاری از مردم، به‌ویژه حقوق‌بگیران و مزدبگیران، با کاهش قدرت خرید و افت سطح رفاه مواجه شده‌اند. این در حالی است که بخش‌هایی از اقتصاد، مانند شرکت‌های بزرگ پتروشیمی، فولاد، پالایشگاه‌ها و کارخانه‌های خصولتی که به صادرات وابسته‌اند، به دلیل افزایش نرخ ارز، وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند. نوسانات شدید نرخ ارز و طلا نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳ بودند. نرخ ارز، از حدود ۵۰ هزار تومان به بیش از ۹۰ هزار تومان افزایش یافت که این جهش، تورم شدیدی را به دنبال داشت. در نتیجه، بسیاری از مردم برای حفظ ارزش دارایی‌های خود، به خرید ارز و طلا یا گرفتن وام روی آوردند. این روند، همراه با افزایش هزینه‌های اساسی مانند دارو، خدمات اجتماعی و پزشکی، سطح رفاه عمومی را کاهش داد، به‌ویژه در

ماه‌های پایانی سال، کسب و کارها به دلیل کاهش تقاضا و قدرت خرید مردم دچار بحران شدند و این مسئله به افزایش چک‌های برگشتی و بدهی‌های معوق منجر شد. در مجموع، می‌توان سال ۱۴۰۳ را سالی مملو از رکود، نوسانات شدید، تورم فزاینده و توزیع ناعادلانه درآمدها دانست که تأثیرات آن به سال آینده نیز منتقل خواهد شد.

■ تورم در ایران همچنان بالا است، به نظر شما، مهم‌ترین عوامل داخلی و خارجی که باعث استمرار این وضعیت شده‌اند، کدامند؟

تورم در اقتصاد ایران، نتیجه‌ی چندین عامل داخلی و خارجی است که به‌طور هم‌زمان تأثیرگذار هستند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- کسری بودجه‌ی دولت و ناکارآمدی‌های ساختاری: دولت به دلیل ناتوانی در تأمین مالی هزینه‌های خود از طریق درآمدهای پایدار مانند مالیات، ناچار به استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی می‌شود. این مسئله موجب افزایش نقدینگی و در نتیجه تورم می‌شود.

۲- نظام بانکی و ناکارآمدی در بخش تولید: بخش تولیدی کشور، به دلیل تحریم‌ها و عدم دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های لازم، با افت بهره‌وری و افزایش هزینه‌ها مواجه است. این ناکارآمدی از طریق وام‌های بانکی جبران می‌شود، اما در نهایت موجب افزایش نقدینگی و رشد تورم می‌شود.

۳- افزایش شدید نرخ ارز: وابستگی اقتصاد ایران به دلار و تغییرات سریع نرخ ارز، یکی از مهم‌ترین عوامل تحریک تورم است. افزایش نرخ ارز، هزینه‌ی واردات را بالا می‌برد و به‌طور مستقیم روی قیمت کالاها و خدمات تأثیر می‌گذارد.

۴- رانت‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه‌ی منابع: بخشی از اقتصاد کشور به گروه‌های خاص و شرکت‌های خصولتی وابسته است که از مزایای ویژه‌ای مانند دسترسی به منابع ارزان‌قیمت، انرژی یارانه‌ای و انحصارات بهره‌مند هستند، این مسئله موجب افزایش شکاف طبقاتی و کاهش دستمزدهای واقعی می‌شود.

۵- تحریم‌های خارجی و محدودیت‌های تجاری: تحریم‌های بین‌المللی، اقتصاد ایران را از بسیاری از بازارهای جهانی جدا کرده و موجب افزایش هزینه‌های تجاری، کاهش سرمایه‌گذاری و نوسانات شدید اقتصادی شده است.

در مجموع، ترکیب این عوامل، باعث شده است که تورم در اقتصاد ایران همچنان بالا باقی بماند و چشم‌انداز مثبتی برای کنترل آن در کوتاه‌مدت وجود نداشته باشد.

■ سیاست‌های دولت در کنترل نقدینگی، نرخ ارز و تورم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این سیاست‌ها

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

واقعیت این است که دولت انگیزه‌ی کافی برای اجرای سیاست‌های کنترل نقدینگی ندارد. در سال‌های گذشته، زمانی که نیاز به کنترل نقدینگی وجود داشته، دولت عملاً اقدامی مؤثر انجام نداده است، چراکه بقای اقتصادی آن وابسته به گردش نقدینگی است. اگر دولت بخواهد نقدینگی را کنترل کند، با چالش‌های جدی در تأمین منابع مالی خود مواجه خواهد شد. ساختار مدیریتی کشور نیز در این زمینه ناکارآمد است. بسیاری از مدیران و وزراء، نه تنها فاقد تخصص لازم در حوزه‌های مربوطه هستند، بلکه بر اساس وابستگی‌های سیاسی، امنیتی یا عقیدتی منصوب می‌شوند. این افراد از سمتی به سمت دیگر منتقل می‌شوند، بدون آن‌که عملکرد قابل قبولی داشته باشند. این روند، ناکارآمدی سیستم را تشدید کرده و باعث افزایش نقدینگی و تورم می‌شود که در نهایت قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، بار اصلی تأمین مالی دولت بر دوش اقشار با درآمد ثابت، مانند کارمندان و کارگران، قرار گرفته است. این گروه‌ها علاوه بر پرداخت مالیات، هزینه‌های ناشی از سیاست‌های اقتصادی نادرست را نیز متحمل می‌شوند. درحالی‌که بسیاری از شرکت‌های بزرگ و کارخانه‌ها از پرداخت مالیات معاف هستند، افراد حقوق‌بگیر بیش‌ترین مالیات را پرداخت می‌کنند. بررسی بودجه‌های سالانه نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها به‌جای کاهش کسری بودجه و افزایش کارایی، سال‌به‌سال بودجه را افزایش داده و صرف پنهان‌سازی ناکارآمدی و فساد کرده‌اند. این در حالی است که هیچ سیاست مؤثری برای کنترل تورم یا تثبیت نرخ ارز مشاهده نمی‌شود. به‌عنوان فردی که سال‌ها در حوزه‌ی اقتصاد و سیاست‌گذاری مطالعه و تحقیق داشته‌ام، هیچ نشانه‌ای از اراده‌ی واقعی برای مهار تورم، کنترل نرخ ارز، اصلاح نظام بانکی، یا کاهش فساد و ناکارآمدی نمی‌بینم.

■ با توجه به کاهش قدرت خرید مردم، طبقات متوسط و پایین جامعه بیش‌ترین آسیب را دیده‌اند. به نظر شما چه اقداماتی می‌توان برای بهبود معیشت این اقشار انجام داد؟

اولین و مهم‌ترین اقدام دولت باید افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم باشد. برخلاف برخی ادعاها، افزایش حقوق کارمندان و کارگران تورم‌زا نیست، بلکه با افزایش قدرت خرید، باعث تحریک تولید و کاهش هزینه‌های کلی اقتصاد می‌شود. بخش عمده‌ای از تورم ناشی از ناکارآمدی عرضه و پایین بودن مقیاس تولید است. وقتی تقاضای کافی وجود نداشته باشد، هزینه‌های ثابت تولید، افزایش می‌یابد و قیمت نهایی کالاها بالا می‌رود. بنابراین، افزایش درآمد اقشار متوسط و ضعیف موجب افزایش تقاضا، کاهش هزینه‌های ثابت تولید و در نهایت کاهش تورم

می‌شود. علاوه بر افزایش دستمزدها، دولت باید برنامه‌های حمایتی هدفمند را اجرا کند. در کشورهای پیشرفته، یارانه‌های حمایتی و بسته‌های کمکی، در شرایط بحرانی برای خانوارهای نیازمند در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال، در دوران بحران کرونا، بسیاری از کشورها بسته‌های غذایی و مالی به شهروندان ارائه دادند تا از کاهش شدید سطح رفاه جلوگیری شود. ایران نیز باید چنین مدل‌هایی را در سیاست‌گذاری‌های خود بگنجانند. برخی ممکن است استدلال کنند که چنین اقداماتی باعث افزایش کسری بودجه دولت می‌شود، اما باید توجه داشت که دلیل اصلی کسری بودجه، هزینه‌های غیرمولد و ناکارآمد دولت است. بخش زیادی از بودجه‌ی کشور صرف نهادهای غیرضروری، تبلیغات بی‌مورد و سازمان‌های غیرمولد، هم‌چون صدا و سیما و بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌هایی می‌شود که عملاً کارایی چندانی نداشته و تنها از طریق رانت بودجه دریافت می‌کنند. درحالی‌که می‌توان این هزینه‌ها را کاهش داد و به‌جای آن، سطح رفاه عمومی را افزایش داد. برای بهبود معیشت مردم، دولت باید سیاست‌های اقتصادی خود را بازنگری کند، از انتصاب مدیران ناکارآمد پرهیز نماید، از هزینه‌های غیرضروری بکاهد و به‌جای آن، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد را افزایش دهد. تنها در این صورت می‌توان انتظار داشت که وضعیت معیشتی طبقات متوسط و ضعیف جامعه بهبود یابد و اقتصاد کشور به سمت ثبات و پایداری حرکت کند.

■ در آستانه‌ی نوروز، افزایش قیمت کالاهای اساسی و اقلام مصرفی خانوارها به چشم می‌خورد. چه عواملی موجب این افزایش قیمت می‌شوند و آیا راهکاری برای کنترل آن وجود دارد؟

افزایش قیمت‌ها در آستانه‌ی نوروز پدیده‌ای است که در اقتصاد ایران به‌طور مستمر تکرار شده است. این افزایش عمدتاً به دلیل رشد تقاضا برای کالاهایی مانند آجیل، پوشاک و هزینه‌های سفر رخ می‌دهد. با وجود این‌که این موضوع از نظر اقتصادی قابل پیش‌بینی است، اما انتظار می‌رود که کسب و کارها در این دوره، اخلاق حرفه‌ای را رعایت کرده و از افزایش غیرمنطقی قیمت‌ها خودداری کنند. البته کنترل این افزایش قیمت‌ها در کوتاه‌مدت ممکن است از طریق نظارت‌های محدود و اقدامات فرهنگی انجام شود، اما در سطح کلان، مسئله‌ای ساختاری محسوب می‌شود. در صورتی که افزایش قیمت، ناشی از سوءاستفاده‌ی برخی افراد یا گروه‌های خاص باشد، باید با آن برخورد قانونی صورت گیرد. اما اگر افزایش قیمت‌ها در سطح کل بازار رخ دهد، نیازمند سیاست‌های اقتصادی کلان برای تعدیل آن خواهیم بود.

■ بازار شب عید امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا کاهش قدرت خرید مردم، تأثیر محسوسی بر رونق این

بازار شب عید امسال، در مقایسه با سال‌های گذشته، دچار رکود چشم‌گیرتری شده است. کاهش قدرت خرید مردم، همراه با مشکلات اقتصادی گسترده، باعث شده است که هم خانوارها و هم کسب و کارها در تنگنای مالی قرار بگیرند. بنابراین، رونق اقتصادی در این بازار بسیار محدود بوده و نسبت به سال‌های قبل کاهش بسیار فاحشی داشته است.

■ یکی از مشکلات اساسی، عدم تناسب دستمزدها با هزینه‌های زندگی است. آیا افزایش حقوق سال آینده می‌تواند به بهبود شرایط کمک کند یا تورم آن‌را خنثی خواهد کرد؟

در بودجه پیشنهادی سال آینده، افزایش ۲۰ درصدی حقوق کارکنان دولت در نظر گرفته شده است، اما این در حالی است که نرخ تورم رسمی حداقل ۳۲ درصد و نرخ واقعی تورم حتی بیش‌تر از این مقدار برآورد می‌شود. افزایش نرخ ارز نیز به‌طور مستقیم بر قدرت خرید مردم تأثیر گذاشته و کاهش آن‌را تشدید کرده است، به همین دلیل، افزایش حقوق ۲۰ درصدی نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه عملاً سبب مصرفی خانوارها را محدودتر کرده و منجر به فقیرتر شدن اقشار حقوق‌بگیر خواهد شد. اگر این روند ادامه یابد، ناکارآمدی در بخش‌های مختلفی نظیر آموزش، بهداشت و خدمات عمومی تشدید خواهد شد. افزایش واقعی دستمزدها باید متناسب با نرخ تورم و کاهش ارزش پول ملی انجام شود تا تأثیر مثبتی بر سطح رفاه عمومی داشته باشد.

■ با توجه به شرایط فعلی، چشم‌انداز اقتصادی ایران در سال آینده را چگونه می‌بینید؟ آیا امکان خروج از رکود تورمی وجود دارد؟

با توجه به این‌که بودجه‌ی سال آینده بیش از دو برابر افزایش یافته و از ۵۰۰۰ همت به ۱۱۰۰۰ همت رسیده است، سال آینده، سالی تورمی پیش‌بینی می‌شود. این افزایش بودجه احتمالاً از طریق کسری بودجه و چاپ پول جبران خواهد شد، که به نوبه‌ی خود منجر به افزایش نقدینگی و تورم خواهد شد. علاوه بر این، مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، از جمله ناکارآمدی مدیریتی، فساد اقتصادی و عدم بهره‌گیری از نیروهای متخصص، هم‌چنان پابرجا است. در نتیجه، رشد اقتصادی ۳ درصدی که در سال جاری تجربه شد، احتمالاً در سال آینده کاهش یافته و به زیر ۲ درصد خواهد رسید. بنابراین، سال آینده را می‌توان سالی با رکود تورمی شدید پیش‌بینی کرد که در آن بازار مسکن هم‌چنان در رکود باقی خواهد ماند، بازار خودرو کم‌تر از نرخ تورم رشد خواهد کرد و بازار بورس نیز رونق چندانی نخواهد داشت.

■ تحریم‌ها و سیاست‌های خارجی تا چه اندازه بر وضعیت اقتصادی کشور و زندگی روزمره مردم تأثیر گذاشته‌اند؟ آیا مسیرهایی برای کاهش اثرات این تحریم‌ها وجود دارد؟

تحریم‌ها بدون شک تأثیر جدی بر اقتصاد ایران داشته‌اند، اما مشکل اصلی اقتصاد ایران به ناکارآمدی‌های داخلی بازمی‌گردد. فساد سیستماتیک، تخصیص ناعادلانه‌ی منابع، و سیاست‌های اقتصادی نادرست، بیش از تحریم‌ها به اقتصاد کشور آسیب رسانده‌اند. اگرچه لغو تحریم‌ها می‌تواند تا حدی فشار اقتصادی را کاهش دهد، اما بدون اصلاحات ساختاری در سیاست‌های اقتصادی و حکمرانی، مشکلات بنیادی اقتصاد ایران هم‌چنان پابرجا خواهد ماند. اصلاح ساختارهای اقتصادی و شفاف‌سازی نظام مالی و اداری می‌تواند در کاهش اثرات تحریم‌ها نقش مهمی ایفا کند.

■ برای بهبود شرایط اقتصادی، چه اصلاحات ساختاری باید در سیاست‌های اقتصادی و نظام حکمرانی ایران صورت گیرد؟ آیا اصلاحات اقتصادی بدون اصلاحات سیاسی ممکن است؟

برای بهبود شرایط اقتصادی، چند اصلاح اساسی باید در ساختار حکمرانی اقتصادی ایران صورت گیرد:

۱- آشتی با بازارهای بین‌المللی: ایجاد روابط اقتصادی پایدار با کشورهای دیگر، به‌نحوی که امکان بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری فراهم شود.

۲- حذف تبعیض‌های اقتصادی و اداری: شفاف‌سازی نظام اقتصادی و حذف امتیازات ویژه برای گروه‌های خاص، به‌منظور افزایش عدالت اقتصادی.

۳- اجرای شایسته‌سالاری: انتصاب مدیران متخصص و کارآمد به‌جای انتصاب‌های رانتی و سیاسی.

۴- اصلاح نظام مالیاتی و بودجه‌ای: جلوگیری از رشد کسری بودجه و تأمین مالی دولت از طریق روش‌های پایدار، نه از طریق چاپ پول.

۵- حمایت از تولید داخلی: تقویت بخش تولیدی و ایجاد مشوق‌هایی برای افزایش بهره‌وری در صنایع داخلی.

اما باید توجه داشت که اصلاحات اقتصادی بدون اصلاحات سیاسی امکان‌پذیر نیست. سیاست‌های اقتصادی زمانی موفق خواهند بود که یک نظام حکمرانی شفاف، کارآمد و پاسخ‌گو وجود داشته باشد. تا زمانی که سیاست‌های کلان کشور بر پایه‌ی منافع گروه‌های خاص و تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف باشد، هرگونه اصلاح اقتصادی با شکست مواجه خواهد شد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

□ معرفی کتاب «مدیریت آریستوکراتیک»

در تمام ادوار، باید در سایه‌ی قدرت سیاسی به حیات خود ادامه می‌دادند. بدون حمایت قدرت سیاسی عملاً هیچ مصونیتی برای صاحبان املاک وجود نداشت. این در حالی است که در غرب، ما شاهد یک نظام حقوقی فراگیر بودیم که وجود نظام ملک‌داری و طبقه‌ی اشراف را تأمین و تضمین می‌کرد» یکی از موضوعات مهمی که در کتاب به آن پرداخته شده، این است که طبقه‌ی آریستوکرات‌ها یا همان اشراف، وقتی در نظام ملک‌داری وضع خود را بی‌ثبات دیدند، دنباله‌ی حیات خود را در نظام دیوان‌سالاری ادامه دادند. این روند به این معنا نبود که اشراف با یک برنامه و آگاهی از پیش تعیین شده وارد نظام دیوان‌سالاری شده باشند، بلکه ضرورت حفظ نظام ملک‌داری، در برابر قدرت متمرکز و فراگیر شاهان بود که بخشی از اشراف را به‌عنوان کارگزاران دستگاه سیاسی به مقام دبیری و دیوانی کشاند.

یکی دیگر از مباحثی که در این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد، مسئله‌ی نظام دیوان‌سالاری و گسترش فساد در نظام اداری کشور است، نویسنده در این باره این‌گونه می‌نویسد: «نفوذ آریستوکراسی چه در هیأت زمین‌داران و چه در هیأت فکری، یکی از عوامل مهم ناکارآمدی دستگاه دیوان‌سالاری محسوب می‌شد. گسترش فساد اداری به عوامل متعددی وابسته است که نمی‌توان آنرا صرفاً به وجود و نفوذ طبقه‌ی اشراف وابسته دانست. اما وجود مدیران آریستوکرات که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها وابستگی به کانون‌های قدرت سیاسی است، از عوامل مهم ناکارآمدی دستگاه دیوان‌سالاری محسوب می‌شود، (رشته‌ی این عوامل، در متن کتاب مورد بحث قرار گرفته است) اما این عوامل بدون یک طرز تفکر که آریستوکراسی منادی آن بود، نمی‌توانست در نظام اداری کشور محل عمل پیدا کند. در دوران پس از انقلاب، نظام اداری از همان آغاز، وابستگان به آریستوکراسی را از میان برداشت و نوعی مدیریت پرولتاریایی یا اصطلاحاً مدیریت انقلابی را در دستور کار قرار داد. اما با توجه به وضعیت سرشتی نظام دیوان‌سالاری از یک سو و وابستگی طبقاتی جریان سنت‌گرایی به طبقه‌ی

اشراف و منزلت‌های طبقاتی از سوی دیگر، اندیشه‌ی آریستوکراسی از دهه‌ی دوم انقلاب به بعد، در دیوان‌سالاری‌ها رواج پیدا کرد. در نتیجه، طبقه‌ی به‌وجود آمد که از این طرز تفکر نمایندگی می‌کرد و سپس کل نظام دیوان‌سالاری را به تصرف خود در آورد».

در خاتمه باید اشاره کرد، بنا به این که کتاب حاضر محصول سه تجربه بود و نویسنده حیف دانست این تجربه‌ها را در توضیح منشآت فساد و نقش مدیریتی که مولود تاریخی آریستوکراسی است، تلفیق نکند، از این نظر مطالعه‌ی آن به دانشجویان و پژوهندگان رشته‌های مدیریت، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و یا علاقه‌مندان به این حوزه‌ها توصیه می‌شود.

نام کتاب: مدیریت آریستوکراتیک
نویسنده: احمد فعال
سال انتشار: ۱۴۰۳
ناشر: نقد فرهنگ



صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

کتاب مدیریت آریستوکراتیک به قلم احمد فعال، پژوهش‌گر و تحلیل‌گر مسایل نظری در سیاست و جامعه‌شناسی، در سال ۱۴۰۳ منتشر شده است. نویسنده، این کتاب را براساس تجربیاتی به رشته‌ی تحریر در آورده که در سه حوزه‌ی مدیریت، صنعت نفت و جامعه‌شناسی سیاسی به‌دست آورده است. تجربه‌ی نخست به تحصیلات پایه‌ای او در کارشناسی مدیریت مربوط است، این مطالعات، به نویسنده کمک کرده تا با شناخت مناسبات مدیریت و نظام دیوان‌سالاری در ایران، محصول تجربه و تحقیقات خود را به متن بیافزاید. تجربه‌ی دوم، ۳۴ سال خدمت در بخش‌های مختلف بزرگ‌ترین نظام صنعتی و اداری کشور، یعنی صنعت نفت است. سرانجام تجربه‌ی سوم تخصص و حرفه‌ی نویسنده بعد از کارشناسی، در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی است که در مجموع برای نویسنده این فرصت را فراهم آورده تا تبیین جامعه‌شناختی خود را درباره‌ی نظام مدیریت در یک مجموعه گردآوری نماید. این پیشینه‌ی علمی و تجربی این امکان را ایجاد کرده تا نویسنده نگاهی جامع در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و تاریخی به نظام دیوان‌سالاری و شکل‌گیری مناسبات و تفکری که منجر به فسادهای اداری می‌شود، داشته باشد. نویسنده‌ی کتاب کوشش کرده تا ضمن ارائه‌ی بحث‌های نظری و علمی در این خصوص، پاره‌ای از تجربیات خود را در نظام اداری و صنعتی کشور، در معرض قضاوت خوانندگان قرار دهد.

مطالعه‌ی این کتاب، دیدگاهی کلی درباره‌ی نظام دیوان‌سالاری از زمان هخامنشیان تا دوران معاصر و تأثیر آن در جامعه‌ی ایران ارائه می‌نماید، در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «در تاریخ ایران، از ایام هخامنشیان تا کنون، نظام دیوان‌سالاری یکی از ستون‌پایه‌های قدرت سیاسی بوده است. دولت هخامنشیان در زمان خود، یکی از نیرومندترین

دیوان‌سالاری‌ها را در جهان تشکیل داد. ارتش، بخشی از این دیوان‌سالاری محسوب می‌شد. این دولت توانست به یمن نظام دیوان‌سالاری، قدرت سیاسی را به یک امپراطوری بزرگ تبدیل کند. از آن زمان، دولت بر تمام امور مسلط بود. اقتصاد، فرهنگ و حیات اجتماعی ایرانیان در پرتو قدرت سیاسی ادامه‌ی حیات پیدا کرد. در حقیقت سه قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در یک کانون متمرکز شده بودند». و در بخشی دیگر، به تفاوت دیدگاه حاکمان ایران و غرب، در موضوع دیوان‌سالاری می‌پردازد: «در برخلاف تاریخ غرب که همواره شاهد درگیری، تضاد و جنگ میان سه قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بودیم، در ایران دو قدرت اقتصادی و فرهنگی و نمایندگان آن‌ها، همیشه زائده‌ی قدرت سیاسی محسوب می‌شدند. نظام دیوان‌سالاری نقش درهم تنیدگی این سه قدرت را در یک سامانه‌ی پیچیده‌ی اداری بر عهده داشت. یکی از ویژگی‌های مهمی که اغلب مورخین و جامعه‌شناسان در باره‌ی جامعه‌ی ایرانی و رابطه‌ی آن با قدرت سیاسی اشاره می‌کنند، فقدان نظام ملک‌داری و عدم وجود طبقه‌ی اشراف در ایران است. صاحبان املاک



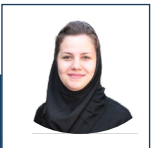
عکس از ایرنا

اجتماعی

□ مترو تهران و چالش‌های برنامه‌ریزی شهری

به دنبال یک شهر عدالت‌محور؟

مینا جوانی
روزنامه‌نگار



صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

از جمعیت را ندارند، در میان ازدحام و فشار، به دنبال فرصتی برای نفس کشیدن می‌گردند. قطارهایی که با تأخیر می‌آیند، سکوهایی که دیگر جایی برای ایستادن ندارند و مردمی که از فرط خستگی و درماندگی، تنها امیدشان این است که شاید قطار بعدی جایی برایشان داشته باشد. در حالی که مسئولان از روند عادی تردد قطارها سخن می‌گویند، واقعیت در ایستگاه‌هایی هم چون

مترو تهران دیگر صرفاً یک وسیله حمل و نقل عمومی نیست، بلکه به عرصه‌ای تبدیل شده که در هر گوشه‌اش تنش، استیصال و نبرد برای بقا جریان دارد. هر روز هزاران مسافر، در ایستگاه‌هایی که ظرفیت این حجم

«دروازه دولت»، «تئاتر شهر» و «شادمان» تصویر دیگری را نشان می‌دهد: جمعیتی که در سکوها متراکم می‌شوند، مسیرهای خروجی که مسدود می‌شوند و مسافرانی که در دنیایی پر از امید و یأس، چشم به قطاری دارند که نمی‌دانند آیا خواهد رسید یا نه.

این دیگر یک مشکل فنی یا ترافیکی ساده نیست، بلکه بحرانی است که ابعاد آن روز به روز بیش‌تر می‌شود و چشم‌انداز حمل‌ونقل شهری را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. این وضعیت، نه‌تنها نشان‌دهنده‌ی نارسایی‌های زیرساختی است، بلکه با مفاهیم عدالت اجتماعی نیز ارتباط مستقیم دارد. مترو که قرار بود وسیله‌ای برای تسهیل جابه‌جایی باشد، اکنون به محلی برای تقابل‌های اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده؛ جایی که در آن، نیاز به بازنگری در سیاست‌های حمل‌ونقل شهری و ایجاد دسترسی عادلانه‌تر برای تمامی اقشار شهروندان احساس می‌شود.

بحران حمل‌ونقل عمومی، از زیرساخت تا مدیریت

مترو تهران که در ابتدا به‌عنوان راه‌حلی برای کاهش ترافیک و بهبود حمل‌ونقل عمومی طراحی شده بود، در مواجهه با افزایش جمعیت و تقاضا، با چالش‌های بزرگی روبه‌رو شده است. در حالی که این سیستم بیش از سده‌دهه قدمت دارد و از لحاظ طول خطوط، یکی از بزرگ‌ترین متروهای خاورمیانه محسوب می‌شود، زیرساخت‌های آن با استانداردهای یک مترو کارآمد و پایدار فاصله زیادی دارد. یکی از مهم‌ترین مشکلات، عدم تناسب بین تعداد مسافران و ظرفیت مترو است. در بسیاری از ساعات روز، به‌ویژه در ایستگاه‌های پر رفت‌وآمد مانند دروازه دولت، تئاتر شهر و صادقیه، قطارها بیش از حد شلوغ هستند و مسافران ناچاراند در شرایط نامطلوب سفر کنند. کمبود قطارهای جدید و فرسودگی ناوگان موجود، فشار را افزایش داده و باعث تأخیرهای مکرر در سرویس‌دهی شده است. درحالی‌که ظرفیت استاندارد برای یک قطار حداکثر ۱۲۰۰ نفر است، برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که در ساعات اوج تردد، این تعداد به بیش از ۲۰۰۰ نفر در هر قطار می‌رسد.

مشکل دیگر، توسعه نامتوازن شبکه‌ی مترو است. در حالی که برخی مناطق تهران، مانند شمال و مرکز شهر، از دسترسی مناسبی به مترو برخوردارند، مناطق جنوبی و حاشیه‌ای هم‌چنان با کمبود خطوط و ایستگاه‌ها مواجه هستند. این امر نه‌تنها توزیع ناعادلانه‌ی امکانات شهری را بازتولید می‌کند، بلکه منجر به افزایش تقاضا در خطوط اصلی شده و فشار بیش‌تری بر سیستم وارد می‌کند. علاوه بر این، بسیاری از ایستگاه‌ها از لحاظ طراحی، خروجی‌های

اضطراری، تهویه و امکانات رفاهی دچار نقص‌های جدی هستند که تجربه‌ی سفر را برای مسافران دشوارتر می‌سازد. مدیریت ناکارآمد، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بحران مترو تهران را تشدید کرده است. مشکلات بودجه‌ای، تصمیم‌گیری‌های نادرست و عدم نظارت کافی باعث شده که سیستم مترو نتواند به‌درستی با چالش‌های موجود مقابله کند. یکی از بارزترین نمونه‌های این ضعف مدیریتی، تأخیر در توسعه و تکمیل پروژه‌های مترو است. درحالی‌که برنامه‌ریزی اولیه‌ی مترو تهران شامل گسترش سریع و متوازن شبکه بود، بسیاری از پروژه‌ها به دلیل کمبود بودجه، اختلافات بین نهادهای مسئول و سوءمدیریت، به‌کندی پیش رفته یا نیمه‌تمام مانده‌اند. برای مثال، خط ۶ و ۷ که با هدف کاهش فشار بر سایر خطوط طراحی شده بودند، به دلیل مشکلات فنی و کمبود ناوگان، نتوانسته‌اند به بهره‌وری کامل برسند. از سوی دیگر، سیاست‌های قیمت‌گذاری بلیت نیز یکی از چالش‌های جدی در مدیریت مترو است. در سال‌های اخیر، افزایش قیمت بلیت به‌منظور تأمین هزینه‌های عملیاتی، فشار بیش‌تری بر مسافران کم‌درآمد وارد کرده است. درحالی‌که دولت یارانه‌هایی را برای جبران هزینه‌ها ارائه کرده، اما این سیاست‌ها به‌درستی اجرا نشده و هم‌چنان بسیاری از شهروندان از هزینه‌های بالای حمل‌ونقل عمومی گله‌مند هستند. این در حالی است که در بسیاری از کلان‌شهرهای جهان، هزینه‌ی حمل‌ونقل عمومی بر اساس درآمد افراد و حمایت‌های اجتماعی تنظیم می‌شود تا گروه‌های کم‌درآمد دسترسی بهتری به این خدمات داشته باشند.

بحران مترو تهران تنها به شاخص‌های فنی و مدیریتی محدود نمی‌شود، بلکه در تجربه‌ی روزمره‌ی هزاران مسافر نیز بازتاب می‌یابد. برای بسیاری از شهروندان، مترو نه‌تنها یک وسیله‌ی حمل‌ونقل، بلکه یک میدان نبرد روزمره برای بقا است. ازدحام بیش از حد، تأخیرهای طولانی، فشار روانی ناشی از شرایط نامناسب سفر و نبود امکانات کافی، باعث شده که بسیاری از افراد—به‌ویژه زنان، سالمندان و افراد دارای معلولیت—نتوانند به‌راحتی از مترو استفاده کنند. یکی از مهم‌ترین مشکلات، نبود امنیت کافی در برخی ایستگاه‌ها و قطارها است. آزار و اذیت‌های کلامی و فیزیکی، سرقت و برخوردهای خشن میان مسافران، به‌ویژه در ساعات اوج تردد، تجربه‌ی سفر را برای بسیاری ناخوشایند کرده است. مسئله‌ی دیگر، کیفیت نامناسب خدمات در ایستگاه‌ها است، بسیاری از ایستگاه‌های مترو فاقد امکاناتی مانند آسانسور و پله‌برقی مناسب برای سالمندان و افراد دارای معلولیت هستند. هم‌چنین، کمبود

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

مترو که قرار بود وسیله‌ای برای تسهیل جابه‌جایی باشد، اکنون به محلی برای تقابل‌های اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده؛ جایی که در آن، نیاز به بازنگری در سیاست‌های حمل‌ونقل شهری و ایجاد دسترسی عادلانه‌تر برای تمامی اقشار شهروندان احساس می‌شود.

تهویه مناسب در برخی ایستگاه‌ها و قطارها، به‌ویژه در فصول گرم سال، وضعیت را برای مسافران دشوارتر می‌کند.

بحران مترو تهران را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان یک مشکل حمل‌ونقلی در نظر گرفت. این بحران بازتابی از ضعف‌های ساختاری در برنامه‌ریزی شهری، سوءمدیریت و نابرابری‌های اجتماعی است که در فضای عمومی شهر به‌وضوح مشاهده می‌شود. مترو تهران که قرار بود بستری برای دسترسی برابر به خدمات شهری باشد، اکنون به صحنه‌ای برای تضادهای طبقاتی، استیصال عمومی و ناتوانی سیاست‌گذاران در پاسخ‌گویی به نیازهای شهروندان تبدیل شده است. این وضعیت نیازمند بازنگری جدی در سیاست‌های حمل‌ونقل شهری، اصلاحات زیرساختی و بهبود مدیریت است تا مترو بتواند دوباره نقش خود را به‌عنوان یک ابزار کارآمد و عدالت‌محور در شهر ایفا کند.

دسترسی برابر یا تبعیض پنهان؟

مترو، به‌عنوان ستون فقرات سیستم حمل‌ونقل عمومی در تهران، می‌تواند ابزاری برای تحقق عدالت شهری باشد، اما در عمل، آیا همه‌ی شهروندان به‌طور برابر از آن بهره‌مند می‌شوند؟ در نگاه نخست، مترو فضایی است که برای تمامی اقشار جامعه در دسترس است، اما در لایه‌های زیرین، شکاف‌های آشکاری در نحوه‌ی دسترسی گروه‌های مختلف به این سیستم وجود دارد. این شکاف‌ها که عمدتاً ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی، طبقاتی و جنسیتی هستند، پرسشی اساسی را مطرح می‌کنند: آیا مترو تهران واقعاً در خدمت عدالت شهری است، یا به شکل پنهانی بازتولیدکننده‌ی نابرابری‌ها است؟

یکی از مهم‌ترین چالش‌های مترو تهران، توزیع نابرابر خطوط و ایستگاه‌ها است. درحالی‌که مناطق مرکزی و شمالی شهر از تراکم بیشتری در شبکه‌ی مترو برخوردارند، مناطق جنوبی و حاشیه‌ای — که عمدتاً محل سکونت اقشار کم‌درآمدتر است — دسترسی محدودتری به این سیستم دارند. این امر باعث می‌شود ساکنان این مناطق، به‌رغم نیاز بیش‌تر به حمل‌ونقل عمومی، ناچار باشند زمان و هزینه‌ی بیشتری را برای رفت‌وآمد صرف کنند. در چنین شرایطی، مترو به‌جای کاهش فاصله‌ی طبقاتی، به‌عاملی در تثبیت شکاف‌های فضایی-اقتصادی تبدیل می‌شود. هرچند در ظاهر، همه‌ی مسافران از امکانات یکسانی بهره‌مند هستند، اما در عمل کیفیت خدمات در ایستگاه‌ها و خطوط مختلف یکسان نیست. برخی از ایستگاه‌های پرتردد، مانند تئاتر شهر یا امام خمینی، از ازدحام بیش‌ازحد، کمبود تهویه مناسب و نبود امکانات رفاهی کافی رنج می‌برند.

در مقابل، برخی ایستگاه‌های جدیدتر در مناطق کم‌تراکم‌تر، به امکاناتی به‌روزتر مجهز شده‌اند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده‌ی نوعی نابرابری در تخصیص منابع و توجه مدیریتی به بخش‌های مختلف شهر است.

یکی از جنبه‌های مهم عدالت شهری، مسئله‌ی امنیت زنان در حمل‌ونقل عمومی است. اختصاص واگن‌های ویژه‌ی زنان اقدامی مثبت بود، اما کافی نیست. تجربه‌ی بسیاری از زنان نشان می‌دهد که ناچارند بین واگن‌های اختصاصی — که اغلب شلوغ و محدود هستند — و واگن‌های مختلط — که گاهی ناامن احساس می‌شوند — انتخاب کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که سیاست‌های موجود، نه تنها لزوماً عدالت را تأمین نمی‌کنند، بلکه ممکن است به محدودیت‌های جدیدی برای گروه‌های خاص منجر شوند. با وجود تأکید قوانین شهری بر ایجاد امکانات مناسب برای افراد دارای معلولیت، بسیاری از ایستگاه‌های مترو فاقد آسانسور یا رمپ‌های استاندارد هستند. این امر سبب شده که مترو، که در اصل باید تسهیل‌کننده‌ی جابه‌جایی باشد، به مانعی جدی برای برخی از شهروندان تبدیل شود. عدم توجه کافی به نیازهای این گروه، نمونه‌ای از تبعیض‌های پنهانی است که در طراحی و مدیریت شهری نادیده گرفته شده‌اند.

اگرچه مترو تهران به‌عنوان یک سیستم حمل‌ونقل عمومی باید در خدمت همه‌ی شهروندان باشد، اما در عمل، تفاوت‌های فضایی، اقتصادی و اجتماعی موجب شده است که گروه‌های مختلف، تجربه‌های نابرابری از آن داشته باشند. از همین رو، اگر هدف نهایی ایجاد شهری عادلانه‌تر است، سیاست‌گذاران باید به این شکاف‌های پنهان توجه کرده و برای تحقق دسترسی برابر، برنامه‌ریزی کنند.

چگونه می‌توان مترویی عادلانه‌تر داشت؟

برای آن‌که مترو تهران به ابزاری واقعی برای عدالت شهری تبدیل شود، باید از صرف توسعه‌ی خطوط و افزایش تعداد واگن‌ها فراتر رفت. دست‌یابی به حمل‌ونقل عمومی عادلانه، مستلزم تغییراتی در زیرساخت، سیاست‌گذاری و مدیریت شهری است. در این بخش، برخی راهکارهای کلیدی که می‌توانند به تحقق این هدف کمک کنند، ارائه و بررسی می‌شوند:

۱- توزیع متوازن زیرساخت‌ها و گسترش مترو به مناطق کم‌برخوردار: یکی از نخستین اقدامات برای ایجاد عدالت شهری در مترو، توسعه‌ی خطوط در مناطقی است که تاکنون از این خدمات محروم بوده‌اند. مناطق حاشیه‌ای و جنوبی تهران، که عمدتاً محل سکونت اقشار کم‌درآمدتر هستند، نیاز بیش‌تری به حمل‌ونقل عمومی دارند. برنامه‌ریزی برای احداث ایستگاه‌های

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

اگرچه مترو تهران به‌عنوان

یک سیستم حمل‌ونقل

عمومی باید در خدمت همه‌ی

شهروندان باشد، اما در عمل،

تفاوت‌های فضایی، اقتصادی و

اجتماعی موجب شده است که

گروه‌های مختلف، تجربه‌های

نابرابری از آن داشته باشند.

از همین رو، اگر هدف نهایی

ایجاد شهری عادلانه‌تر است،

سیاست‌گذاران باید به این

شکاف‌های پنهان توجه کرده

و برای تحقق دسترسی برابر،

برنامه‌ریزی کنند.

۴- افزایش شفافیت و مشارکت شهروندان در مدیریت مترو: تصمیم‌گیری درباره‌ی مترو نباید صرفاً در دست مدیران شهری باشد، بلکه مشارکت شهروندان، از طریق نظرسنجی‌های عمومی و شوراها، می‌تواند به شناسایی مشکلات و ارائه‌ی راهکارهای واقعی کمک کند. هم‌چنین، انتشار عمومی داده‌های مرتبط با عملکرد مترو، از جمله میزان تأخیر قطارها، وضعیت مالی و برنامه‌های توسعه، می‌تواند موجب افزایش پاسخگویی و شفافیت شود.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

پانوشته‌ها:

- 1-Sen, A. (2006). What do we want from a theory of justice? *The Journal of Philosophy*, 103(5), 215-238.
- 2-Dryzek, J. S. (1990). *Discursive democracy: Politics, policy, and political science*. Cambridge University Press.
- 3-Healey, P. (1995). Discourses of integration: Making frameworks for democratic urban planning. In P. Healey (Ed.), *Managing cities: The new urban context* (pp. 251-272). Taylor & Francis.

جدید در این مناطق و ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل مکمل (مانند خطوط اتوبوس‌رانی هماهنگ با مترو) می‌تواند گامی مؤثر در جهت کاهش نابرابری فضایی باشد.

۲- بهبود کیفیت خدمات و توزیع عادلانه‌ی منابع: سرمایه‌گذاری در بهبود امکانات ایستگاه‌های پرتردد و قدیمی، مانند به‌روزرسانی سیستم تهویه، افزایش تعداد پله‌برقی و آسانسور و نظافت مستمر، نقش مهمی در افزایش کیفیت تجربه‌ی مسافران دارد. درعین‌حال، تخصیص عادلانه‌ی منابع بین ایستگاه‌ها و جلوگیری از تمرکز امکانات رفاهی در مناطق مرفه‌تر، می‌تواند به کاهش شکاف طبقاتی در استفاده از مترو کمک کند.

۳- تسهیل دسترسی برای افراد دارای معلولیت: مترو نباید برای افراد دارای معلولیت یک مانع باشد، بلکه باید به‌عنوان وسیله‌ای برای افزایش تحرک اجتماعی آن‌ها عمل کند. برای این منظور، اقدامات زیر ضروری است:

- نصب و تعمیر آسانسور در تمامی ایستگاه‌ها.
- تعبیه‌ی رمپ‌های استاندارد در ورودی‌ها و خروجی‌ها.
- طراحی واگن‌های مناسب برای استفاده افراد دارای ویلچر



عکس ماه

بدون شرح

عکس از صبا آریستو

حکمت



پرونده‌ی ویژه
خرافه‌پرستی



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ مرز باریک سرگرمی و دغل کاری

دعانویسی: از آزادی مبادله تا کلاهبرداری

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

امین قضایی
نظریه پرداز



کف‌بینی، پیشگویی، ذهن‌خوانی و کلیه خدمات مبتنی بر ادعای یک قدرت فراطبیعی، اتفاق نظری چندانی

۲۰

مکاتب موجود در فلسفه‌ی حقوق درباره‌ی مشروعیت قانونی فعالیت‌هایی مانند رمالی، دعانویسی، فال‌بینی،

ندارند. از یک سو، یک دیدگاه لیبرتارین (آزادی خواهانه) مدعی است تا زمانی که افراد با رغبت و اراده‌ی خود چنین خدماتی را خریداری می‌کنند و اجبار و فریبی در کار نیست، پس حکومت حق دخالت در چنین فعالیت‌هایی را ندارد. در مقابل، برخی دیگر استدلال می‌کنند که پذیرش داوطلبانه‌ی مشتریان این بیزینس‌ها برای مشروعیت کافی نیست زیرا این فعالیت‌ها از افراد آسیب‌پذیر و درمانده سوءاستفاده می‌کنند. برای مثال، اگرچه افراد بیمار با رغبت و اختیار خود به دکانویسان و مدعیان انرژی‌درمانی اجرت می‌دهند، اما این فعالیت‌ها به علت سوءاستفاده‌ی آشکار از درماندگی و ضعف فرد بیمار باید جرم‌انگاری شود.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

مشخصاً فریب و ادعای خلاف واقع، بخشی از ماهیت این فعالیت‌ها است و پرسش این‌جاست که: تا کجا این فریب مصداق کلاه‌برداری محسوب می‌شود؟

یک مشکل جانبی این‌جاست که فریب و ادعای خلاف واقع، فقط به چنین فعالیت‌هایی محدود نمی‌شود؛ تمامی مذاهب نهادین بر همین ادعاهای خلاف واقع استوار است. برای مثال، در ایران، ادعا می‌شود که فال‌بینی و کف‌بینی و دکانویسی مشمول ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاه‌برداری می‌شود: «هر کس از راه حيله و تقلب، مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارت‌خانه‌ها یا کارخانه‌ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی، فریب دهد یا به امور غیرواقعی، امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقعی، بترساند... کلاه‌بردار محسوب می‌شود.» با این حال، برای یک کشور با قوانین غیرسکولار، ریاکاری در تفاسیر از این قانون موج می‌زند. اگر به‌راستی امیدوارکردن مردم به امور غیرواقعی و یا ترساندن از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقعی، کلاه‌برداری محسوب می‌شود، پس تمامی نهادها و تأسیسات مذهبی در جمهوری اسلامی از جمله امام‌زاده‌ها، کلاه‌برداری محسوب می‌شود. حتی نوشته‌ی ساده‌ی «صدقه هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند» — روی صندوق‌های صدقات — نیز مصداق بارز «امیدوار کردن مردم به امور غیرواقعی» است.

حتی در یک زمینه‌ی قانونی سکولار نیز به سختی بتوان بین فریب قدرت‌های روانی مدعیان و ادعاهای مذهب برای رستگاری تمییز گذارد. پس این موضوع یک بحث ظریف می‌طلبد و به سادگی نمیتوان با غیرقانونی خواندن این فعالیت‌ها مسئله را حل شده دانست.

یک پاسخ ظریف‌تر این است که این فعالیت‌ها تا

جایی که تحت حیطه‌ی صنعت سرگرمی قرار بگیرند، می‌توانند قانونی قلمداد شوند. برای مثال، قوانین حمایت از مصرف‌کننده در آمریکا تصریح می‌کند که این کسب‌وکارهای پارانرمال باید آشکارا به عنوان یک فعالیت سرگرمکننده تبلیغ شوند. برای مثال چند دلاری که از مشتری برای فال تاروت گرفته می‌شود، باید در ازای صرف زمان و انرژی برای سرگرم کردن مشتری باشد و نه ارائه‌ی اطلاعات ارزشمند درباره‌ی آینده و سرنوشت مشتری. یک جلسه‌ی احضار روح هم می‌تواند فقط یک فعالیت جمعی در حیطه‌ی صنعت سرگرمی محسوب شود؛ درست همانطور که یک تردست برای سرگرم کردن حضار اجرت می‌گیرد و نه واقعاً برای غیب‌کردن یک خرگوش.

پس ماهیت کلاه‌برداری در این فعالیت‌ها، امیدوارکردن یا ترساندن مردم از امور غیرواقعی نیست، بلکه باید دید درآمدزایی بر پایه‌ی چه ادعایی است. این فعالیت‌های انتفاعی کلاه‌برداری محسوب خواهند شد اگر فرد مدعی به خاطر ارزش ذاتی اطلاعات (پیش‌گویی آینده) یا نتایج فعالیت‌های وی (مانند دعا کردن)، از مشتریان خود پول اخذ کند. اما وی می‌تواند به جهت صرف زمان و انرژی، و به عنوان یک بخشی از فعالیت سرگرم‌کننده یا تسکین‌بخش، طلب اجرت کند.

قراردادن فعالیت‌های انتفاعی پارانرمال در قالب یک فعالیت سرگرم‌کننده دلایل خوبی دارد. اصولاً در صنعت سرگرمی، مشتریان به خاطر ارزش ذاتی اطلاعات یا مزایای خدمات، پول پرداخت نمی‌کنند. سرگرم‌شدن، یعنی گذراندن وقت و دل‌مشغولی با چیزی بدون این‌که الزاماً آن فعالیت منفعت مادی مستقیمی به همراه داشته باشد. تماشای مسابقه‌ی فوتبال یا یک بازی کامپیوتری، منفعت و کارکرد مادی مشخصی ندارد. یک کازینو هم خدمات خود را دلمشغولی و سرگرمی معرفی می‌کند و نه وعده‌ی بردن پول در بازی. پس این قبیل فعالیت‌ها تا زمانی در حیطه‌ی سرگرمی بمانند و از دل‌مشغول کردن مشتریان منتفع شوند، بخشی از آزادی تجارت و فعالیت اقتصادی افراد باقی خواهند ماند.

با این حال، فریب هم‌چنان بخشی از ماهیت این فعالیت‌ها باقی می‌ماند. «ادعای غیرواقعی» به خودی خود باعث غیرقانونی بودن این فعالیت‌ها نمی‌شود. یک دکانویس می‌تواند هم‌چنان صریحاً مدعی تأثیر دعایش باشد و یا یک درمانگر سنتی به ساطع شدن انرژی مثبت از دستانش باور داشته باشد. اما پرسش این‌جاست که: در کجا یک ادعای غیرواقعی و غیرقابل اثبات به دغل‌بازی و سوءاستفاده از ضعف و درماندگی مردم قلمداد می‌شود؟

قوانین کشورهای مختلف تلاش کرده‌اند با ایجاد مقررات و یا حتی اراده‌ی مجوز و تحمیل دستورالعمل‌ها، فعالیت‌های پارانرمال و شبه علمی را در حیطه‌ی قانونی نگاه دارند. برای مثال، یک درمانگر شبه علمی نمی‌تواند مدعی شود که درمان وی از طریق توازن چاکراه‌های بدن یک جایگزین برتر برای درمان پزشکی و علمی است. با این حال، مرز بین ادعای خلاف واقع و فریب‌کاری و دست‌کاری روان‌شناختی هم‌چنان مبهم باقی مانده است. پیشنهاد من ایجاد تمایز بین یک ادعای خلاف واقع «عمومی» (generic) و «خاص» (specific) است. دو ادعای زیر را در نظر بگیرید:

«اگر به دعا اعتقاد داری، من می‌توانم برای شما یک دعای تأثیرگذار بنویسم.»

«کسی شما را نفرین کرده است و راه حل باطل کردن این طلسم دعایی است که من در اختیار شما قرار می‌دهم.»

ادعای اولی را می‌توان «عمومی» (generic) دانست چون بنای این مدل بیزینسی بر یک اعتقاد کلی، از جمله اعتقاد خود مشتریان، به دعا استوار است. اما دومی یک ادعای «خاص» (specific) است و مبتنی است بر توانایی خاص فرد برای بی‌اثر کردن یک طلسم مشخص. دومی را به درستی می‌توان فریب‌کاری و دست‌کاری روان‌شناختی نام نهاد.

اگرچه هر دو ادعا خلاف واقع محسوب می‌شوند، اما اولی بر باورهای خود مشتری استوار است، در حالی که دومین ادعا،

تماماً حقه و نیرنگ‌دعانویس است. به همین ترتیب، یک انرژی درمانگر صرفاً باید مدعی شود که می‌تواند در ازای

دریافت اجرت، برای کسانی به تأثیرات انرژی درمانی اعتقاد دارند، این خدمات را به انجام رساند. این یک ادعای کلی است. اما کسی که مدعی است تاکنون ده‌ها بیمار سرطانی را با دست‌ان خود شفا داده، یک ادعای خاص کرده است و ادعای او به درستی باید فریب‌کاری قلمداد شود.

به طور خلاصه، هم‌چنان‌که تمامی فعالیت‌های انتفاعی باید در مورد خدماتی که ارائه می‌دهند شفافیت داشته باشند، فعالیت‌های انتفاعی پارانرمال نیز می‌توانند در حیطه‌ی قانونی باقی بمانند اگر که مزدی که دریافت می‌کنند صرفاً برای سرگرم کردن یا تسکین دادن مشتریان باشد و نه به خاطر ادعای واقعی بودن تأثیر دعا و پیشگویی‌شان (حتی اگر این ادعا را داشته باشند). به این ترتیب، این فعالیت‌ها

به عنوان بخشی از حیطه‌ی صنعت سرگرمی می‌توانند بخشی از آزادی فعالیت‌های اقتصادی افراد محسوب شوند. پس آن‌ها باید در ازای صرف زمان و انرژی طلب‌کنندگان و نه به سبب ارزش ذاتی اطلاعات یا منافع مادی یا غیرمادی خدمات‌شان. در نهایت، یک روش پیشنهادی من برای تمییز بین این ادعاهای خلاف واقع با فریب‌کاری و سوءاستفاده، تمیز بین ادعای «عمومی» (generic) و «خاص» (specific) است. در ادعای اولی، فرد مدعی براساس باورهای از پیش موجود مشتریان، خدمات خود را پیشنهاد و تبلیغ می‌کند. اما اگر خدمات خود را بر ادعای خاصی مبتنی بر

توانایی‌های خود استوار کند، پس این فعالیت دغل‌کاری و حقه‌بازی و در نتیجه غیرقانونی محسوب خواهد شد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از تسنیم



■ نگاهی به رمالی و فال‌گیری در ایران و آثار روانی آن چرا خرافات در ایران جان تازه‌ای گرفته است؟

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

مهدی عنبری
روانشناس



خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این فعالیت‌ها به شکل‌های مختلفی گسترش یافته و تأثیرات عمیقی بر افراد و جامعه داشته‌اند. این مقاله تلاش می‌کند تا به طور مختصر به بررسی تبعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و روانی آن و همچنین تأثیرات آن در شرایط خاص ایران بپردازد.

رمالی و فال‌گیری به عنوان فعالیت‌هایی که ادعای پیش‌بینی آینده یا تفسیر وقایع را دارند، از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته‌اند. در ایران، باتوجه به شرایط

رمالی و فال‌گیری ریشه‌های عمیقی در تاریخ بشر دارند و در بسیاری از تمدن‌های باستانی مانند مصر، یونان، روم و چین مشاهده می‌شوند. در مصر باستان، کاهنان از روش‌هایی مانند تفسیر رویاها و حرکات ستارگان برای پیش‌بینی آینده استفاده می‌کردند. در یونان باستان، اوراکل‌ها (معابد پیش‌گویی) نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی ایفا می‌کردند. در چین باستان نیز روش‌هایی مانند فال‌گیری با استخوان‌های حیوانات و کتاب آی‌چینگ رواج داشت. (۱)

در ایران، رمالی و فال‌گیری سابقه‌ای طولانی دارد و به دوران باستان بازمی‌گردد. در ایران باستان موبدان زرتشتی نیز از روش‌هایی مانند تفسیر رویاها و حرکات ستارگان برای پیش‌بینی آینده استفاده می‌کردند. پس از اسلام، با وجود مخالفت‌های مذهبی، این فعالیت‌ها به شکل‌های مختلفی ادامه یافت. در دوره صفویه، رمالی و فال‌گیری به عنوان بخشی از فرهنگ عامه رواج داشت و در دوره قاجار، این فعالیت‌ها به شکل گسترده‌تری در میان مردم دیده می‌شد. (۲)

در ایران معاصر، با وجود پیشرفت‌های علمی و فناوری، رمالی و فال‌گیری همچنان در میان برخی از اقشار جامعه رواج دارد. این فعالیت‌ها به شکل‌های مختلفی مانند فال قهوه، فال حافظ و رمالی با استفاده از ابزارهای سنتی و مدرن انجام می‌شوند. (۳)

تبعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رمالی و فال‌گیری

رمالی و فال‌گیری ممکن است باعث ترویج خرافات و کاهش اعتماد به علم و منطق در جامعه شوند. این فعالیت‌ها می‌توانند افراد را به سمت باورهای غیرعقلانی سوق دهند و باعث تقسیم‌بندی اجتماعی شوند. افرادی که به این فعالیت‌ها اعتقاد دارند، ممکن است از دیگران جدا شده و در گروه‌های خاصی قرار گیرند. علاوه بر این، برخی از رمالان و فال‌گیران ممکن است از افراد آسیب‌پذیر، مانند افراد ناامید، بیمار یا در بحران، سوءاستفاده کنند و آن‌ها را به انجام کارهای غیرمنطقی یا پرداخت هزینه‌های گزاف ترغیب کنند. (۱)

از نظر فرهنگی، گسترش باور به رمالی و فال‌گیری می‌تواند فرهنگ علمی و منطقی را تضعیف کند. این فعالیت‌ها ممکن است ارزش‌های فرهنگی سنتی را تحت تأثیر قرار دهند و جایگزین باورهای مستند و عقلانی شوند. همچنین رمالی و فال‌گیری گاهی در ادبیات و هنر به عنوان عناصری نمادین یا داستانی استفاده می‌شوند، اما ممکن است در برخی موارد به ترویج باورهای غیرواقعی کمک کنند. (۴)

از جنبه اقتصادی، رمالی و فال‌گیری می‌توانند هزینه‌های مالی قابل توجهی را به افراد تحمیل کنند. برخی افراد ممکن است مبالغ زیادی را برای دریافت فال یا انجام رمالی پرداخت کنند که این می‌تواند به ضرر اقتصادی آن‌ها منجر شود. علاوه بر این، برخی از رمالان و فال‌گیران ممکن است سودجوهای باشند که با وعده‌های دروغین، پول و دارایی مشتریان خود را تصاحب می‌کنند. این فعالیت‌ها همچنین ممکن است منابع مالی را از مسیرهای مفیدتر مانند آموزش، سلامت یا کسب‌وکارهای مولد منحرف کنند. (۲)

تأثیرات روان‌شناختی رمالی و فال‌گیری

رمالی و فال‌گیری می‌توانند تأثیرات عمیقی بر روان افراد داشته باشند. برخی از این تأثیرات عبارتند از: ایجاد امید کاذب: فال‌گیری ممکن است امیدهای غیرواقعی در افراد ایجاد کند و آن‌ها را از تلاش برای بهبود شرایط زندگی‌شان بازدارد. به عنوان مثال، اگر فردی باور کند که فال‌گیر آینده‌ای درخشان را برای او پیش‌بینی کرده است، ممکن است از تلاش برای رسیدن به اهداف خود دست بکشد. (۳)

افزایش اضطراب و استرس: پیش‌بینی‌های منفی می‌توانند باعث افزایش اضطراب و استرس در افراد شوند. در شرایطی که فشارهای روانی به دلیل مشکلات اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته است، این پیش‌بینی‌ها می‌توانند تأثیرات منفی بیشتری داشته باشند. (۱)

وابستگی روانی: برخی افراد ممکن است به فال‌گیری وابسته شوند و برای هر تصمیم‌گیری به فال‌گیران مراجعه کنند که این می‌تواند استقلال و اعتماد به نفس آن‌ها را کاهش دهد. (۴)

رمالی و فال‌گیری در شرایط خاص ایران

وضعیت اقتصادی ایران در سال‌های اخیر با چالش‌های جدی مانند تورم بالا، بیکاری، کاهش ارزش پول ملی و تحریم‌های بین‌المللی همراه بوده است. این شرایط باعث شده که بسیاری از افراد جامعه در تلاش برای تأمین معاش و بهبود شرایط مالی خود، به دنبال راه‌های سریع و کم‌زحمت برای موفقیت و ثروت باشند. معمولاً در چنین شرایطی رمالی و فال‌گیری به عنوان راه‌حلی جاذب و سریع برای پیش‌بینی آینده و دستیابی به موفقیت‌های مالی مورد توجه قرار می‌گیرند.

برخی از فال‌گیران و رمالان از ناامیدی و اضطراب ناشی از شرایط اقتصادی سوءاستفاده می‌کنند و با وعده‌های دروغین مانند پیش‌بینی موفقیت مالی یا یافتن گنج،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

به اتکا به توانایی‌های خود و افزایش اعتماد به نفس می‌تواند وابستگی به فال‌گیری را کاهش دهد. برنامه‌های روان‌شناسی مثبت می‌توانند به افراد کمک کنند تا با فشارهای روانی مقابله کنند.

مقابله با سوءاستفاده‌های اقتصادی: وضع قوانین سخت‌گیرانه‌تر برای مقابله با کلاهبرداری‌های مرتبط با رمالی و فال‌گیری می‌تواند از سوءاستفاده از افراد آسیب‌پذیر جلوگیری کند. این قوانین می‌توانند شامل جریمه‌های سنگین برای فال‌گیران متخلف باشند.

استفاده از رسانه‌ها برای آموزش: رسانه‌ها می‌توانند با تولید محتوای آموزشی و انتقادی، آگاهی عمومی را افزایش داده و باور به رمالی و فال‌گیری را کاهش دهند. برنامه‌های تلویزیونی و مطالب شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به بررسی علمی این پدیده و خطرات آن بپردازند.

در شرایط خاص ایران از جمله وضعیت اقتصادی چالش‌برانگیز، همه‌گیری استفاده از شبکه‌های مجازی و افزایش فشارهای روانی، رمالی و فال‌گیری به عنوان راه‌حلی جاذب و سریع برای پیش‌بینی آینده و دستیابی به موفقیت، مورد توجه قرار می‌گیرند. با این حال، این فعالیت‌ها می‌توانند تأثیرات منفی عمیقی بر افراد و جامعه داشته باشند. با افزایش آگاهی عمومی، تقویت تفکر انتقادی و وضع قوانین مناسب، می‌توان از تأثیرات منفی این پدیده کاست و جامعه را به سمت اتکا به عقل و منطق سوق داد.

پانوشته‌ها:

- 1-Smith, J. (2020). *The social impacts of fortune telling*. *Journal of Social Studies*, 45(2), 123-135.
- 2-Brown, T. (2021). *Economic effects of pseudoscience*. *Economic Journal*, 56(3), 45-60.
- 3-Taylor, R. (2018). *Psychological implications of fortune telling*. *Psychology Today*, 22(1), 78-90.
- 4-Johnson, L. (2019). *Cultural consequences of superstition*. *Cultural Review*, 34(4), 89-102.
- 5-Davis, M. (2022). *Legal and security issues in fortune telling*. *Law and Society*, 67(5), 112-125.

افراد را به پرداخت هزینه‌های گزاف ترغیب می‌کنند. این موضوع نه تنها به ضرر اقتصادی افراد منجر می‌شود، بلکه می‌تواند امیدهای کاذبی در آن‌ها ایجاد کند و آن‌ها را از تلاش واقعی برای بهبود شرایط بازدارد. (۲) در شرایط اقتصادی سخت، افراد بیش‌تری به دنبال راه‌هایی برای کاهش اضطراب و یافتن امید هستند. این موضوع باعث افزایش تقاضا برای فال‌گیری و رمالی می‌شود و به گسترش این فعالیت‌ها در جامعه دامن می‌زند. (۱)

متأسفانه آمار رسمی و دقیقی درباره‌ی افزایش استفاده از رمالی و فال‌گیری در ایران در سال‌های اخیر در دسترس نیست، زیرا این فعالیت‌ها اغلب به صورت غیررسمی و در فضای خصوصی یا مجازی انجام می‌شوند و کم‌تر در آمارهای رسمی ثبت می‌گردند. با این حال، شواهد غیررسمی و گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهند که استفاده از این خدمات در سال‌های اخیر به دلیل شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی و روانی در ایران افزایش یافته است. در ادامه به برخی از این شواهد و گزارش‌ها اشاره می‌شود. با گسترش دسترسی به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در ایران، فال‌گیری و رمالی به شکل‌های جدیدی در فضای مجازی ظهور کرده‌اند. این پدیده باعث شده است که این فعالیت‌ها به سرعت در میان اقشار مختلف جامعه به ویژه جوانان گسترش یابد. وبسایت‌ها و اپلیکیشن‌های فال‌گیری به سرعت در ایران رشد کرده‌اند. این پلتفرم‌ها با ارائه خدمات سریع و ارزان، افراد را به سمت خود جذب می‌کنند. برخی از این پلتفرم‌ها از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای ارائه‌ی پیش‌بینی‌ها استفاده می‌کنند که این موضوع باعث افزایش جذابیت آن‌ها می‌شود. (۵)

شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و تلگرام به بستری برای فعالیت فال‌گیران و رمالان تبدیل شده‌اند. این افراد با استفاده از تبلیغات جذاب و ارائه‌ی پیش‌بینی‌های کلی، افراد را به سمت خود جذب می‌کنند. در برخی موارد، فال‌گیران با استفاده از تکنیک‌های روان‌شناختی، اعتماد افراد را جلب کرده و آن‌ها را به پرداخت هزینه‌های گزاف ترغیب می‌کنند. (۳)

راه‌های مقابله با تبعات منفی رمالی و فال‌گیری

برای کاهش تأثیرات منفی رمالی و فال‌گیری، می‌توان از راه‌های زیر استفاده کرد:

افزایش آگاهی عمومی: آموزش افراد درباره خطرات رمالی و فال‌گیری و ترویج تفکر انتقادی می‌تواند به کاهش باور به این فعالیت‌ها کمک کند. این آموزش‌ها می‌توانند از طریق رسانه‌های جمعی، مدارس و دانشگاه‌ها ارائه شوند. تقویت رویکردهای روان‌شناسی مثبت‌نگر: تشویق افراد

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

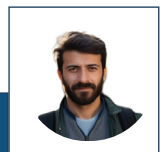


عکس از دیدار

اجتماعی

■ خرافات، ایدئولوژی و دانش: چالش‌های نظام‌های هنجاری در جامعه‌ی ایرانی

گفتگو با اصغر مهاجری، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه



گفتگو از پدram تحسینی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین، پیشوا دیده می‌شود. با این جامعه‌شناسی در خصوص خرافه و باورهای نادرست در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی گفت‌وگو کرده‌ایم. مشروح گفت‌وگوی خط‌صلح با این جامعه‌شناس و استاد دانشگاه را در ادامه می‌خوانید.

دکتر «اصغر مهاجری» متولد ۱۳۴۵، مدرک دکترای خود را از واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد دریافت کرده است. وی در حال حاضر استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه‌ی واحد تهران مرکزی است. در سوابق وی هم‌چنین مدیریت گروه جامعه‌شناسی

■ آقای دکتر، برای شروع، از نقش خرافات و باورهای غلط در زندگی اجتماعی ایرانی‌ها (قبل و بعد از اسلام) شروع کنیم؛ باورهایی حتی مذهبی که با خرافات آغشته شده است. می‌خواهیم بدانیم چرا هنوز جامعه‌ی ایرانی و جامعه‌ی اسلامی-ایرانی، به‌نوعی وابسته به این موضوعات باقی مانده است؟

باید بین دو کلمه‌ی «خرافه» و «باور» تمایز قائل شویم؛ اولی بار منفی دارد و دومی بار مثبت. کنار هم گذاشتن این دو ممکن است خروجی مطلوبی نداشته باشد؛ مگر آن‌که باورهای کاذب به خرافه نزدیک شوند، زیرا باور، خرافه را نفی می‌کند. زمانی که فرد به یک باور می‌رسد، یعنی به مرحله‌ی جامعه‌پذیری کامل و ایمان دست یافته است؛ در چنین حالتی دیگر نمی‌توان «خرافه» را در کنار «باور» به کار برد.

اجازه بدهید مقدمه‌ای بگویم؛ شاید با هم به تفاهم برسیم و این مقدمه، سوال شما را پاسخ دهد. برای این‌که رفتاری اتفاق بیفتد، ما نیازمند یک نظام معیاری و هنجاری هستیم. این نظام هنجاری، که از یک فرهنگ نشأت می‌گیرد و تابع آن است، شامل انواع ارزش‌ها است. اگر بخواهم ذره‌ای فنی‌تر و دقیق‌تر ببینم، این نظام شامل قوانین، سنت‌ها، رسوم، آداب، اخلاق و غیره می‌شود. همه‌ی این‌ها در مجموع فرهنگی را شکل می‌دهند که نظام معیاری، رفتاری و هنجاری ما را بنیان‌گذاری می‌کند و سپس، آن جامعه بر اساس نظام معیاری و هنجاری خود رفتار می‌کند. دقیق‌تر بگویم، از منظر جامعه‌شناختی و رفتار روان‌شناختی، فرد دست به عمل می‌زند. در برخی مواقع، این نظام هنجاری دچار چالش‌ها و مشکلاتی می‌شود. این مشکلات می‌توانند به یکدیگر مرتبط باشند؛ یعنی برخی از این هنجارها و برخی از اجزای نظام معیاری با یکدیگر هم‌خوانی و هماهنگی نداشته باشند و دچار تضاد شوند. مثلاً ممکن است بین نظام سنت و خرده‌نظام قانون تضاد وجود داشته باشد، یا میان آداب و رسوم و اخلاق، و یا بین این دو و سایر عناصر تناقضاتی دیده شود. هم‌چنین، گاهی ممکن است همه‌ی این عناصر با یکدیگر هماهنگ باشند، اما با واقعیت‌های اجتماعی هم‌خوانی نداشته باشند. برای مثال، ممکن است سنت ما با قوانین ما هماهنگ باشد، اما هر دو با واقعیت‌های جامعه انطباق نداشته باشند.

یک نظام هنجاری پویا، نظامی است که با واقعیت‌های اجتماعی و گفت‌وگو اجتماعی انطباق و هماهنگی دارد و به نیازهای اجتماعی پاسخ می‌دهد. هرچه میزان انحراف این نظام هنجاری—چه در قالب قانون و چه در قالب سنت و آداب و اخلاق—از واقعیت‌ها و نیازهای جامعه بیشتر باشد، احتمال دارد در قالب خرافه قرار بگیرد یا جامعه آن را به‌عنوان خرافه تلقی کند. گاهی این نظام هنجاری که به نیازهای روز پاسخ نمی‌دهد، خود را به متافیزیک و حتی در برخی موارد به دین پیوند می‌زند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد، که این نیز در زمره‌ی خرافات قرار می‌گیرد.

از نظر من جامعه‌شناس، خرافه‌ها یا باورهای کاذب آن بخش از فرهنگ و باورها هستند که اگر در قالب نظام معیاری و هنجاری قرار بگیرند، قادر به پاسخگویی به نیازهای روز جامعه نیستند و با گفت‌وگو جامعه هم‌خوانی و هماهنگی ندارند. می‌توان از منظرهای مختلف، برچسب‌های متفاوتی بر آن‌ها زد؛ یکی از این برچسب‌ها می‌تواند «خرافه» باشد. در واقع، خرافه‌ها—که برخی از آن‌ها به تدریج به توهّمات نزدیک می‌شوند—از منشأ و منبعی تغذیه می‌شوند که با واقعیت‌های جامعه ارتباطی ندارند، نیازهای جامعه را پاسخ نمی‌دهند، و با گفت‌وگو رسمی جامعه هم‌خوانی ندارند. این باورها فرسوده شده‌اند، اما ما، با توسل به متافیزیک، خرافه‌سازی، توهّم‌زایی، و حتی پوشاندن لباس دین بر آن‌ها، می‌خواهیم آن‌ها را زنده نگه داریم تا منافع صاحبانشان تأمین شود. اگر بخواهم با ادبیات جامعه‌شناسی مدرن‌تر پاسخ بدهم، خرافه‌ها مجموعه‌ای از نظام‌های معیاری و دستورالعمل‌هایی هستند که ایدئولوژیک شده‌اند. این ایدئولوژیک شدن—یا همان تفکر کج‌دار و معوج—تلاش می‌کند توجیه‌گر منافع صاحبان ایدئولوژی باشد. اگر این تفکر در حیات سیاسی قرار بگیرد، به شکلی خاص خود را تجلی می‌دهد؛ اگر در حیات اجتماعی باشد، شکلی دیگر می‌گیرد؛ در حیات دینی نوعی متفاوت پیدا می‌کند؛ و در حیات‌های اخلاقی، پزشکی و غیره نیز به گونه‌ای دیگر در جامعه قالب می‌شود. در شرایطی که این تفکر ایدئولوژیک—که شما آن را «خرافه» می‌نامید—غلبه پیدا کند، به معنای تخصصی آن، منافع صاحبانش تأمین خواهد شد.

امیدوارم حالا دیگر از لحاظ مفهومی به یکدیگر نزدیک شده باشیم. یک نکته را هم اضافه کنم؛ این مسئله در هر زمانی صادق است؛ یعنی هرگاه شما در چارچوب معیارهای آن زمان قرار بگیرید و گفت‌وگو اجتماعی یا واقعیت‌ها و نیازهای آن دوره را در نظر بگیرید، برخی از نظام‌های هنجاری در قالب‌های مختلف وجود دارند که با زمان خود هم‌خوانی ندارند. در همان زمان نیز می‌توان به آن‌ها—با توجه به ادبیات رایج در جامعه‌ی آن روز—برچسب‌هایی مانند «کجی»، «خرافه»، یا هر اصطلاح دیگری که با زبان آن دوره سازگار است، نهاد.

■ یعنی باید آن را در قالب‌های مختلف بررسی کرد؟

به نظر من، همه‌ی این‌ها در یک قالب ایدئولوژیک قرار می‌گیرند. دوباره تأکید می‌کنم که ایدئولوژی را به این معنا تعریف می‌کنم: تفکری کج‌دار و معوج که توجیه‌گر منافع صاحبان خود است.

■ شما در قسمتی از سخنانتان فرمودید که واقعیت‌ها

می‌توانند باورهای غلط را توجیه کنند. این چطور ممکن است؟

من چنین چیزی نگفتم. واقعیت‌ها توجیه‌گر نیستند. من ایدئولوژی را این‌گونه تعریف کردم: تفکر فتناس‌داری که واقعیت‌ها را توجیه می‌کند. اما چرا؟ برای آن‌که منافع صاحبانش تأمین شود. اما

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

واقعیت از آن جدا است. چون ایدئولوژی به جای بیان، توصیف، یا تبیین واقعیت، آن را توجیه می‌کند، پس منحرف است و در دسته‌ی خرافه‌ها قرار می‌گیرد. حالا ممکن است در حوزه‌های مختلف رخ دهد. اگر در حیات سیاسی باشد، به شکل خرافه‌های سیاسی ظاهر می‌شود؛ در حوزه‌ی ورزش، به صورت خرافه‌های ورزشی؛ در دین، به شکل خرافه‌های دینی؛ و در سایر حوزه‌ها نیز خرافه‌های مختص به همان بخش را شکل می‌دهد. در هر صورت، میزان انحراف از واقعیت و گفتمان جامعه می‌تواند میزان خرافه‌بودن آن نظام هنجاری را مشخص کند. با این حال، خرافه‌ها معمولاً لباس متافیزیکی به تن می‌کنند (که به زبان عامیانه همان «اجبی مجبی لاترجی» می‌شود) یا لباس دین می‌پوشند. اما به نظر من، همه‌ی این‌ها ایدئولوژیک هستند. یعنی گروه‌هایی که به دنبال منافع خود هستند، در عرصه‌های مورد علاقه‌شان خرافه‌ها را رواج می‌دهند تا به اهدافشان برسند. چنین تفکری را، بر اساس ادبیات جامعه‌شناسی، من ایدئولوژی می‌نامم. به همین دلیل تکرار می‌کنم ایدئولوژی تفکری است قناس‌دار که منافع صاحبانشان را تأمین می‌کند. به همین دلیل، بار دیگر تأکید می‌کنم که ایدئولوژی تفکری کج‌دار و معوج است که منافع صاحبانش را تأمین می‌کند.

■ درباره‌ی واژه‌ی تفکر قناس‌دار اگر ممکن است بیش‌تر توضیح دهید.

دیده‌اید کشاورزی را که مرزهای چسبنده‌ی خود را قناس می‌کند تا آب باب میلش جاری شود و زمین‌های خودش آبیاری گردد؟ می‌گویم کجی‌ها و به عبارت تخصصی، بایاض (۱)‌هایی ایجاد می‌کند تا به منافع خود برسد، بی‌آنکه این امر بیانگر واقعیت باشد. آن تفکر، آن حرکت، و آن معیار قناس‌دار است تا بتواند منافع صاحبش را تأمین کند. ما در حوزه‌ی سیاسی از این تفکرات ایدئولوژیک بسیار داریم. حاکمان سیاسی تلاش می‌کنند که تفکرات ایدئولوژیک بیش‌تری داشته باشند. در حوزه‌ی دین نیز این پدیده بسیار دیده می‌شود و در حوزه‌های دیگر هم همین‌طور.

به همین دلیل، گفتم که امروزه کلمه‌ی «خرافه» از واژگانی است که قدیمی‌تر شده است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که این واژه چندان معنا ندارد، بلکه بیش‌تر در جوامع سنتی، توسعه‌نیافته و بدوی است که خرافه‌ها هم‌چنان معنا و کارکرد دارند. اما در جامعه‌ی مدرن و امروزی، این باورها لباس خود را تغییر داده‌اند و خطرناک‌تر از خرافه عمل می‌کنند؛ چراکه در قالب شبه‌علم ظاهر می‌شوند. مثلاً در حوزه‌ی پزشکی، تحت عناوینی جذاب مانند «طب سنتی» و «طب مذهبی»، با نام‌هایی مقدس از امامان وارد میدان شده‌اند، اما واقعاً اندیشه‌های ناب و علمی نیستند. این‌ها تفکرات قناس‌دار و کج‌اند که صرفاً منافع صاحبان خود را تأمین می‌کنند. به قول امروزی‌ها، اگر سواد رسانه‌ای داشته باشید و پشت این نام‌ها را ببینید، متوجه

خواهید شد که این‌ها، چه آن‌ها را خرافه بنامید و چه شبه‌علم، ابزاری برای تأمین منافع گروهی خاص هستند. اما برای آن‌ها که جلوه‌ی بهتری پیدا کنند—چون اکنون «علم» ارزشمند و مقبول است—لباس شبه‌علم می‌پوشند و خود را به علم و دانش می‌چسبانند تا مشروعیت پیدا کنند. اگر در برهه‌ای، دین قدرت و اعتبار بیش‌تری داشته باشد، این باورها لباس دینی به خود می‌پوشند. مثلاً در جامعه‌ی ما، که هنوز مذهب و علم هر دو کارایی دارند، این باورها گاهی در قالب «طب اسلامی»، «طب جعفر صادق» و موارد مشابه ظاهر می‌شوند. در سیاست، اقتصاد، و سایر حوزه‌ها نیز همین روند دیده می‌شود، اما معمولاً در برخی عرصه‌ها، مانند مذهب، سیاست، و پزشکی، تأثیر پررنگ‌تری دارند.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

حتی در ورزش و در جامعه‌شناسی ورزشی—که موضوع پژوهشی من نیز هست—حضور خرافه‌ها بسیار قوی است. خرافه‌ها شما را از واقعیت جدا می‌کنند و به متافیزیکی یا به اصطلاح ماوراءالطبیعه می‌برند. این باورها به چیزی متصل می‌شوند که شما به آن دسترسی ندارید، اما عده‌ای خاص ادعای تسلط بر آن را دارند. ما این‌ها را غیرعلمی یا شبه‌علمی می‌نامیم. در نهایت، هدف این تفکرات این است که شما را قانع کنند تا نظام معیاری و دستورالعمل‌هایی را که آن‌ها صادر می‌کنند، بپذیرید. اجرای این دستورالعمل‌ها توسط شما، منافع خاصی را برای این گروه‌ها به همراه دارد و در نهایت، سود این باورها—چه آن را خرافه، چه شبه‌علم، و چه در شکل خوشگل‌ترش، ایدئولوژی بنامید—به جیب صاحبان آن‌ها سرریز می‌شود.

■ در طول سال‌های مختلف، افراد بسیاری درباره‌ی شکل و شیوه‌ی مبارزه با خرافات و باورهای غلط تلاش کرده‌اند. رهنمودهایی ارائه داده‌اند و فرایندهایی را تعریف کرده‌اند. با این حال، این اقدامات نتیجه‌بخش نبوده است و، به قول شما، خرافات رنگ عوض کرده و به شکلی دیگر در جامعه باقی مانده‌اند. به نظر شما، چه باید کرد تا مردم آگاه شوند که خرافات و این باورهای غلط می‌توانند زندگی آن‌ها را با چالش‌های اساسی روبه‌رو کنند و، به اصطلاح، ویران سازند؟

دو نکته عرض کنم. یک این که پرسش شما یکی از سودمندترین پرسش‌هایی است که باید مطرح شود و نیازمند پاسخی شجاعانه و شفاف است. این پرسش بسیار مهم است. نکته‌ی دوم که تکمیل‌کننده‌ی این بخش از عرایض من است، این است که کشور ایران اکنون دچار یک تنش و بحران در همین زمینه است. ما در مرحله‌ی گذار هستیم. بنابراین، جامعه‌ی ما هم‌چنان به ریسمان این شبه‌علم یا خرافه‌ها تمسک می‌جوید و یا راه‌کارها را نمی‌داند یا بر نمی‌تابد. اما تنها یک راهکار روشن برای برون‌رفت از این بن‌بست وجود دارد—راهی که دوگانه نیست که اما و اگر کنیم یا استخاره بگیریم که کدام درست است. بن‌بستی که ما در کشور

خودمان سخت گرفتار آن هستیم. آن راه، حرکت در مسیر روشن، مستقیم، و شفاف دانش است.

می‌گوییم «دانش»؛ نمی‌گوییم «معرفت» یا نالچ (Knowledge) می‌گوییم ساینس (Science). به عبارت دیگر، میان این دو واژه تفاوت قائلم. ما چهار معرفت مسلط در جهان داریم. در کشور ما هم به تبعیت از جهان، معرفت‌های ایدئولوژیکی که معرفت دینی هم در آن دسته قرار می‌گیرد، معرفت فلسفی و معرفت عرفانی و معرفت علمی (که منظورم همان دانش در زبان فارسی و همان «Science» در زبان انگلیسی است) و اخیراً این خرافه‌ها در قالب‌های مختلف و معمولاً در شبه‌دانش، خودش را جا انداخته و بخشی هم ایدئولوژیک شده است. ما برای برون‌رفت فقط باید تابع دانش شویم. یعنی معرفت دانشی. شناخت دانشی. حتی یک دستورالعمل دینی داریم که من اخیراً می‌بینم بزرگان کشور از آن خیلی استفاده می‌کنند که می‌گوید: «العلم سلطان» (دانش پادشاه است). اما دانش به معنی «Science» مدنظر من است، نه معرفت به مفهوم کلان خودش.

امروزه، جهان در تمامی عرصه‌ها، از جمله فیزیک، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ورزش، و بسیاری دیگر، تنها با دستورالعمل‌های علمی پیش رفته و از مشکلات رها شده است. همان‌طور که در پزشکی، دستورالعمل‌های علمی چارلسز و تدبیرگر هستند و ما را از بن‌بست‌ها بیرون می‌آورند، در حوزه‌های اجتماعی نیز همان‌قدر توانمندند. بنابراین، باید بر اساس دانش — که محصول پژوهش لحظه‌به‌لحظه و مبتنی بر واقعیت است — دستورالعمل‌ها و یک نظام معیاری خلق کنیم که بتواند ما را، به اصطلاح، از این بن‌بست‌ها نجات دهد. این بدان معناست که میان دانش عامیانه و دانش واقعی (Pure know-ledge) رابطه‌ای تعاملی، پویا، و ارگانیک وجود دارد. جامعه با دانش عامیانه زندگی می‌کند و در آن، پرسش‌ها و مسائل شکل می‌گیرند. این پرسش‌ها باید طی فرایندی علمی توسط دانش ناب پاسخ داده شوند و در نهایت، این پاسخ‌ها به دانش عامیانه بازگردند تا در قالب دستورالعمل‌های اجرایی زندگی پیاده شوند. اگر بتوانیم چنین رابطه‌ای را برقرار کنیم، راهکار درستی خواهیم یافت. اما متأسفانه، ما مدام از علم حرف می‌زنیم، اما در عمل، به قول حافظ، «آن کار دیگر می‌کنیم». به جای تکیه بر دانش، به شبه‌علم، خرافه‌ها، و دستورالعمل‌های ایدئولوژیک پناه می‌بریم. خروجی این مسیر چیزی جز تنش و بحران‌های مضاعف نیست که گاه ما را به آنومی (Anomie) و سردرگمی می‌کشاند و در دوراهی‌های بی‌پایان گرفتار می‌کند.

این همان وضعیتی است که امروز در کشور ما به شدت حاکم است. حتی در دوران کرونا نیز ما گرفتار همین خرافه‌ها و شبه‌علم‌ها شده بودیم. بسیاری، سرگردان میان این دوگانگی، نمی‌دانستند چه کنند

و کدام مسیر را برگزینند. این مشکل تنها به بحران‌های اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه در مسائل مربوط به سنت‌ها و اخلاق نیز دچار همین دوراهی‌ها و سرگشتگی‌ها هستیم. راهکار چیست؟ علیکم بالمعرفت دانش.

■ به عبارت دیگر، در حال حاضر برای حل این معضل، نیاز به ورود قدرتمند حاکمیت است، چراکه به نظر می‌رسد بخشی از حاکمیت در برابر این معرفت و معرفت‌شناسی مقاومت دارد و از انتقال آن به مردم جلوگیری می‌کند.

گزاره‌ی شما کاملاً درست است، به‌ویژه در کشور ما و به‌طور کلی در جهان شرق، که تفاوت‌های ساختاری با جهان غرب دارد. مدیریت سیاسی، حاکمیت، دولت — یا هر نامی که بر آن بگذاریم — و به‌طور کلی هر کسی که نظام قدرت را در اختیار دارد، یکی از عوامل کلیدی در توسعه جامعه است، از جمله توسعه دانش که در این جاراهاکار اصلی محسوب می‌شود. در بسیاری موارد، کم‌کاری و عدم حمایت از سوی نظام سیاسی بیش از هر عامل دیگری به چشم می‌آید. ما در این زمینه با مشکلی جدی روبه‌رو هستیم، زیرا متولیان انواع مختلف معرفت در جامعه زیاد هستند و هر کدام منافع خود را دنبال می‌کنند. در حالی که این موضوع باید در چارچوب نظام معیاری رسمی و هنجاری جامعه، یعنی قانون، جای گیرد، و اینجاست که دولت باید پشت آن بایستد. چرا؟ چون پشت این نظام هنجاری — که همان قانون است — اقتدار قرار دارد. یا به عبارت دیگر، زور و قدرت در اختیار حاکمیت سیاسی و نظام سیاسی است. بنابراین، بدون ورود قدرتمند و آگاهانه‌ی دولت، امکان برون‌رفت از این معضل دشوار خواهد بود.

اما یادمان بماند که دو نکته درباره‌ی جامعه‌ی ایرانی بسیار مهم است. نکته‌ی اول این‌که، قدرت‌های جدیدی از کنشگران اجتماعی ظهور کرده‌اند و در حال تبدیل شدن به فرهنگ هستند. آن‌ها می‌خواهند فرهنگ دانش را جایگزین کنند، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری را تقویت کنند، و این روند در حال شکل‌گیری است. هر چند که بدون همراهی دولت این حرکت کند بوده و کند خواهد بود، اما در هر صورت در حال حاکم کردن خود است. بعضی مواقع نظام سیاسی نیز با آن همراهی می‌کند و از آن حمایت دارد. برای مثال، در بحران کرونا، حتی بالاترین مقام سیاسی کشور — که مقام مذهبی نیز دارد — در قامت رهبری وارد شد و دستورالعمل‌های پزشکی و دانش پزشکی را اجرا کرد. این برخلاف برخی از حضرات و بزرگان دینی بود که همچنان بر طبل نظام ایدئولوژیکی و سنتی می‌کوبیدند و، به نظر من، نگاهشان در حوزه‌ی پزشکی خرافی بود. اما برخی از مقامات مذهبی و سیاسی، به‌ویژه بالاترین مقام کشور، در رسانه‌های رسمی نشان داد که دستورالعمل‌های پزشکی، مثل فاصله‌گذاری اجتماعی، رازعایت می‌کند و واکسن می‌زند. در هر صورت، فرهنگ عمومی نیز به این جریان کمک می‌کند و این موضوع در ارتباطی گسترده با نظام رسانه‌ای تعاملی قرار دارد. باید بپذیریم که نظام رسانه‌ای رسمی در برابر قدرت نظام رسانه‌ای تعاملی دمکراتیک — که نامش را «مجازی»

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

گذاشته‌اند—رنگ باخته و عقب‌نشینی کرده است. نکته‌ی دوم، که درباره‌ی ایران بسیار صدق می‌کند، این است که باید حواسمان باشد که ساختار فرهنگ ایران، ساختاری ملوک‌طوایفی است. ما دارای فرهنگی ملوک‌طوایفی هستیم، یعنی در ایران قدرت‌های هم‌عرض زیادی وجود داشته‌اند و همچنان وجود دارند. این وضعیت از گذشته‌های دور وجود داشته و یکی از ساختارهای بنیادی فرهنگی ایران است. حتی امروز هم، برای مثال، چون در ماه رمضان قرار داریم، در مورد عید فطر شاهد این وضعیت هستیم: بر اساس قدرت ملوک‌طوایفی مذهبی، مراجع مختلف فتوای متفاوتی صادر می‌کنند. ممکن است یک مجتهد اعلام کند که امروز عید فطر است و دیگری بگوید: نه، امروز هنوز باید روزه گرفت. گاهی حتی در یک خیابان، در یک ساختمان، و در یک موقعیت جغرافیایی یکسان، شاهد این اختلاف هستیم؛ طبقه‌ی بالایی ساختمان عید می‌گیرد و روزه را حرام می‌داند، اما طبقه‌ی پایینی روزه گرفته و خوردن را حرام می‌داند. این در حالی است که ماه برای هر دو در یک‌جا قرار دارد! این موضوع حتی خارج از ایران هم مصداق دارد. برای مثال، در بصره، که هم مذهب سنی و هم مذهب شیعه در آن حضور دارد، این اختلافات دیده می‌شود. حتی در برخی مناطق که فقط مذهب شیعه وجود دارد، ممکن است دو مجتهد هم‌عرض باشند و فتوای متفاوتی صادر کنند. این وضعیت تنها در حوزه‌ی مذهبی وجود ندارد؛ در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی نیز همین وضعیت را شاهد هستیم. این یعنی هر یک از این گروه‌ها برای به‌دست آوردن سهم و منافع خود، به دستورالعمل‌ها و نظام‌های معیاری خاصی متوسل می‌شوند—حتی اگر این نظام‌ها به خرافه و شبه‌علم نزدیک شوند. چرا؟ چون هدف اصلی تأمین منافعشان است و نگاه آن‌ها به این مسائل ایدئولوژیک است. به‌عبارت دیگر، قضاوت‌های ارزشی آن‌ها در راستای ارزش‌ها و منافع گروه خودشان شکل می‌گیرد. این دو مورد بسیار قابل تأمل است: یکی، نیرویی است که به سمت رهایی می‌رود، و دیگری، نیرویی که همچنان به زنجیر کشیدن جامعه کمک می‌کند. ما باید وضعیت ملوک‌طوایفی را در کشور حل کنیم—حتی در حوزه‌های اجتهاد، سیاست، فرهنگ، و سایر عرصه‌ها. اگر این مشکل حل نشود، ممکن است نظام‌های معیاری کج و معوجی شکل بگیرند. این کج‌دار بودن می‌تواند منافع ملی و منافع جامعه را به خطر بیندازد. تنها راه برون‌رفت، پناه بردن به نظام معرفت‌دانشی و نظام شناخت‌دانشی و علمی است.

در واقع یعنی ما در یک اقلیم، چندین قدرت داریم که هر قدرت و به‌اصطلاح، مالک آن طایفه، منافع خاص خود را دنبال می‌کند. برای حفظ این منافع، هر یک تلاش می‌کند نظام هنجاری خود را جایبندازد.

■ **و به‌نظر می‌رسد حاکمیت تازمانی که نظام ملوک‌طوایفی را حل نکند، به موفقیتی هم نخواهد رسید.**

حل این مسئله تنها در پناه بردن به فرهنگ دانش و اشاعه‌ی فرهنگ دانشی است که عرض کردم. نهاد سیاست می‌تواند به این اشاعه‌ی

فرهنگی دانش کمک کند. اما حتی اگر نهاد قدرت کم‌تر کمک کند یا کمکش نصفه‌نیمه باشد، این فرهنگ، به‌دلیل حاکمیت رسانه‌ای، توسعه پیدا خواهد کرد.

الان یکی از بحث‌های مهم در قدرت و امنیت و پیش‌بینی جهان‌های احتمالی آینده این است که قدرت آینده متعلق به قدرت‌های سیاسی نخواهد بود. آینده متعلق به قدرت‌های فرهنگی خواهد بود، از جمله نظام رسانه‌ای، که نقش حاکم را ایفا خواهد کرد. سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) و گروه‌های اجتماعی، جایگزین قدرت سیاسی می‌شوند. اتفاقی که الکسی دو توکویل (Alexis de Tocqueville) در مطالعات خود درباره‌ی آمریکا پیش‌بینی کرد، دقیقاً در حال وقوع است. او همان‌جا هشدار داد که قدرت سیاسی در جهان و حتی در ایالات متحده در حال افول است و قدرت‌های اجتماعی جایگزین آن خواهند شد. این اتفاق امروز بسیار قوی‌تر شده و عملاً در حال رخ دادن است. رسانه‌ها و سمن‌ها نمونه‌ی بارز آن هستند. این‌ها در حال جا انداختن فرهنگ دانش‌اند. حتی نظام رسانه‌ای رسمی، که در سطح قدرت سیاسی عمل می‌کند، در برابر نظام رسانه‌ای تعاملی و مجازی کاملاً عقب‌نشینی کرده و شکست می‌خورد. نمونه‌ی این روند را در کشور خودمان نیز می‌توان مشاهده کرد. پس نمی‌توان گفت که فقط قدرت سیاسی باید فرهنگ دانش را جا بیندازد. این گزاره و این مدل، چند دهه‌ای است که در سطح جهانی زیر سؤال رفته و در فرآیند فروپاشی قرار دارد. جهان آینده، جهانی است که علم، فناوری، رسانه‌های تعاملی و مجازی، و گروه‌های اجتماعی در آن حرف اول را خواهند زد. به قول فوکو، قدرت از حالت عمودی در حال گذر به قدرت افقی است. و زمانی که این قدرت افقی شکل بگیرد، میل، تمایل، و قبله‌ی آن به سمت فرهنگ دانش، یعنی معرفت علمی، خواهد بود.

■ **متشکرم. اگر نکته‌ای در پایان باقی مانده، لطفاً بفرمایید.**

عرض خاصی ندارم. فقط امیدوارم روزی فرا برسد که نظام هنجاری ما را نظام دانش تعیین کند و ما در فرآیند توسعه قرار بگیریم، تا جامعه به کیفیت زندگی قابل قبول دست یابد.

پانوشته‌ها:

۱- زمین بیاض به زمینی گفته می‌شود که برای کشاورزی، ساخت‌وساز یا موارد مشابه مورد استفاده قرار نگرفته باشد، به شرط آن که در مالکیت شخصی قرار داشته باشد (در غیر این صورت، به زمین موات بیاض گفته نمی‌شود). در واقع، زمین بیاض زمینی سفید است (به معنای زمین خالی) و به زمینی اطلاق می‌شود که فاقد بنا و درخت باشد.

۲- آنومی وضعیتی در جامعه است که در آن ارزش‌های اخلاقی، استانداردها یا راهنماهای رفتاری از بین رفته یا دچار فروپاشی شده‌اند. این مفهوم همچنین به فقدان هنجارها یا بی‌هنجاری اشاره دارد و نشان‌دهنده گسست میان فرد و جامعه است که می‌تواند به تضعیف انسجام اجتماعی و چندپاره شدن آن منجر شود.

صیغ

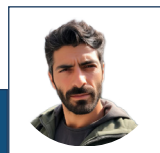
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ نگاهی به ریشه‌های روان‌شناختی و اجتماعی خرافات در ایران گفتگو با کاوه طالبم، پژوهشگر مطالعات اجتماعی



گفتگو از مرتضی هامونیان

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

علوم اجتماعی، ریشه در ناامنی روانی و اجتماعی دارد، به ابزار سوءاستفاده‌گران برای کنترل افکار عمومی و توجیه شکست‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است. گسترش خرافات در نهادهای تصمیم‌گیری، باعث تضعیف عقلانیت و ناکارآمدی مدیریتی می‌شود. از سوی دیگر، وابستگی مردم به این باورها، فردگرایی و مسئولیت‌پذیری را کاهش داده و فساد را تقویت می‌کند.

در ایران، فال‌گیری و دعانویسی از دیرباز وجود داشته است، اما این پدیده در سال‌های اخیر به‌طور بسیار فزاینده‌ای، نه تنها در میان اقشار کم‌سواد، بلکه در سطوح بالای اجتماعی و همچنین سیاستمداران، رواج یافته است. این پدیده، که به اعتقاد بسیاری از روان‌شناسان و پژوهشگران حوزه‌ی

برای بررسی بیشتر این موضوع با «کاوه طالبم»، پژوهشگر مطالعات اجتماعی و عضو هیأت تحریریهی «انجمن روان‌شناسی تکاملی» در زمینه‌ی انسان‌شناسی و علوم اجتماعی به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌ایم. این پژوهشگر معتقد است، تا زمانی که شکاف میان ابزارهای مدرن و تفکر سنتی پر نشود، باور به خرافات ادامه خواهند داشت و فال و دعا نه به شیوه‌ی سنتی، که در شکل‌های مدرن، اندیشه‌ی جامعه را در بر خواهد گرفت. این نویسنده، به ریشه‌های این باور اشاره می‌کند و می‌گوید: در گذشته، جوامع برای «پیش‌بینی آینده» و «یافتن راه‌حل‌های مشکلات» از طالع‌بینی، استخاره و دعانویسی استفاده می‌کردند. اما در دورانی که علم و داده‌های تجربی در دسترس است، این روش‌ها کارکرد خود را از دست داده‌اند. او در پاسخ به این سوال که چرا در دنیای مدرن، هم‌چنان برخی از مردم به شیوه‌های سنتی و خرافی پناه می‌برند، این‌گونه می‌گوید: «پاسخ را باید در عوامل اجتماعی و روان‌شناختی جست‌وجو کرد. بسیاری از افراد، مخصوصاً در شرایط بحران اقتصادی یا مشکلات شخصی، به‌دنبال راه‌حلی سریع و ساده هستند.» این محقق پس از اشاره به دلایل روان‌شناختی، دلیل دیگر را در بستر مسایل اجتماعی معرفی می‌کند و می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین عوامل، ناپایداری اقتصادی و اجتماعی است.»

■ به نظر شما، چرا فال‌گیری و دعانویسی در جامعه‌ی ایران هم‌چنان طرفدار دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، باید نگاه عمیق‌تری به ریشه‌های تاریخی و روانی-اجتماعی این پدیده داشته باشیم. انسان در طول تاریخ، جهان را از دو منظر متفاوت تفسیر کرده است: «لوگوس»، یعنی تفکر عقلانی و علمی که به‌دنبال علت‌های طبیعی و منطقی برای پدیده‌ها است. و «میتوس»، یعنی تفسیر ماورایی که مشکلات را به نیروهای غیبی، طلسم‌ها یا سرنوشت نسبت می‌دهد. در جوامع مدرن، جهان‌بینی علمی و عقلانی، جایگزین خرافات شده است. اما در جوامعی که هنوز تفکر میتوس در آن‌ها زنده است، افراد مشکلات شخصی و اجتماعی خود را نه نتیجه‌ی تصمیمات، شرایط اقتصادی، یا روان‌شناسی، بلکه حاصل نیروهای ناشناخته و غیبی می‌دانند. فال‌گیری و دعانویسی دقیقاً در این نقطه معنا پیدا می‌کنند، به‌عنوان بازمانده‌ی تفکر پیشامدرن.

■ چرا مردم به این باورها نیاز دارند؟

فراتر از تاریخ، این باورها یک پاسخ روان‌شناختی به اضطراب و تنش‌های زندگی‌اند. انسان‌ها در مواجهه با بحران‌ها و بن‌بست‌ها، نیازمند حس کنترل بر زندگی خود هستند. وقتی روش‌های عقلانی و علمی نتوانند این حس کنترل را ایجاد کنند—یا افراد راهی به آن‌ها نداشته باشند—به‌سمت فال و دعا کشیده

می‌شوند. این‌ها نوعی مکانیزم تخلیه‌ی اضطراب هستند که فرد را از مسئولیت تحلیل و تصمیم‌گیری خلاص کرده و راه‌حل را به دستان نیروهای نامرئی می‌سپارند.

ضمناً، ابعاد مادی دوران مدرن وارد شده، مثل جاده، پل، گوشی هوشمند اما ابعاد غیرمادی آن به همان نسبت وارد نشده است. ابعاد غیر مادی می‌تواند جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، تربیتی و آموزشی داشته باشد. مردم گوشی‌های هوشمند دارند (یعنی ابزار مدرن وارد شده) ولی در اینترنت به‌دنبال فال و طلسم (تفکر پیشامدرن) می‌گردند. در مدارس، فیزیک و شیمی تدریس می‌شود، اما روش علمی و تفکر انتقادی آموزش داده نمی‌شود. در نتیجه، بسیاری از افراد در مواجهه با مشکلات، به‌جای تحلیل منطقی، هم‌چنان به راه‌حل‌های ماورایی متوسل می‌شوند. تا زمانی که شکاف میان ابزارهای مدرن و تفکر سنتی پر نشود، این باورها ادامه خواهند داشت و فال و دعا نه‌تنها باقی خواهند ماند، بلکه در قالب‌های جدیدی (مثلاً طالع‌بینی دیجیتال و فال‌های آنلاین) خود را با عصر مدرن تطبیق خواهند داد.

■ آیا این پدیده در سال‌های اخیر افزایش یافته است؟ اگر بله، چه عواملی در این روند مؤثر بوده‌اند؟

جواب مثبت است و من می‌توانم به چهار عامل اشاره کنم. اول این‌که نظام آموزشی ایران، به‌جای تربیت تفکر انتقادی، بر حفظ کردن اطلاعات تأکید دارد. دانش‌آموزان نمی‌آموزند چگونه بین ادعاهای علمی و باورهای غیرعقلانی تمایز قائل شوند. این کمبود، همراه با نبود آموزش حل مسئله، باعث می‌شود افراد در مواجهه با بحران‌ها به فال‌گیران و دعانویسان پناه ببرند. زنان تحصیل‌کرده‌ای که به این روش‌ها روی می‌آورند، نه قربانی جهل، بلکه محصول یک سیستم آموزشی ناکارآمدند که دانش بدون تفکر را بازتولید کرده است.

به علاوه، ایران فناوری مدرن را پذیرفته، اما مدرنیته‌ی فکری را نه. افراد ممکن است با اینترنت فال بگیرند، اما هنوز به دعا برای حل مشکلات اقتصادی باور داشته باشند. معنویت مدرن و خودآگاهی فلسفی جایگزین نشده‌اند، بنابراین افراد هم‌چنان برای یافتن پاسخ، به نسخه‌های سنتی و خرافی آن روی می‌آورند. نظام رسمی، علم را تبلیغ می‌کند، اما خرد علمی را درونی نکرده است. بحران اقتصادی و فرار از ناامنی اجتماعی سومین عامل است. افزایش بیکاری، تورم و استرس اجتماعی باعث شده مردم برای کاهش اضطراب، به توهم کنترل بر آینده، پناه ببرند. درحالی‌که روان‌شناسی علمی در ایران، گران، غیرقابل‌دسترس و نهادینه نشده است، فال‌گیری و دعانویسی به‌عنوان روان‌درمانی عامیانه و ارزان جایگزین شده‌اند.

رسانه‌های جدید و بازتولید خرافات در فضای دیجیتال هم عامل دیگری است. فال‌گیری و دعانویسی در شبکه‌های اجتماعی رشد انفجاری داشته‌اند. فضای مجازی به‌جای ترویج آگاهی،

حباب‌های اطلاعاتی ساخته که افراد را در باورهای خرافی خود غرق می‌کند. به جای شک و نقد، الگوریتم‌ها تأیید را تغذیه می‌کنند و وابستگی را افزایش می‌دهند.

حالا چگونه این چرخه را بشکنیم؟ با «اصلاح نظام آموزشی، آموزش تفکر انتقادی و روش علمی»، «ایجاد جایگزین‌های مدرن برای پاسخ به بحران‌های معنوی»، «دسترسی گسترده و ارزان به روان‌شناسی علمی» و «کنترل تبلیغات خرافی در فضای مجازی».

تا زمانی که خرد علمی جایگزین خرافه نشود، فال‌گیری و دعانویسی نه تنها باقی می‌ماند، بلکه رشد می‌کند.

■ از نظر شما، فال‌گیری و دعانویسی را باید نوعی خرافه دانست یا این که می‌توان آن را در چارچوب فرهنگ و سنت‌های ایرانی بررسی کرد؟

فال‌گیری و دعانویسی یک پدیده چندوجهی است که نمی‌توان آن را صرفاً در دسته خرافات یا سنت‌های فرهنگی قرار داد. این مسئله، هم ریشه‌های تاریخی دارد و هم متأثر از شرایط اجتماعی و روان‌شناختی امروز است. از یک طرف، در گذشته، جوامع برای پیش‌بینی آینده و یافتن راه‌حل‌های مشکلاتشان از روش‌هایی مثل طالع‌بینی، استخاره و دعانویسی استفاده می‌کردند. در دورانی که علم و داده‌های تجربی در دسترس نبود، این روش‌ها تا حدی کارکرد راهنمایی داشتند، اما مسئله این‌جا است که بسیاری از این باورها، بدون این که متناسب با دنیای امروز تحول پیدا کنند، هنوز در جامعه حضور دارند. از طرف دیگر، امروز که در دنیایی با پیشرفت‌های علمی و اطلاعات گسترده زندگی می‌کنیم، چرا هنوز این روش‌ها رواج دارند؟ پاسخ را باید در عوامل اجتماعی و روان‌شناختی جست‌وجو کرد. بسیاری از افراد، مخصوصاً در شرایط بحران اقتصادی یا مشکلات شخصی، به دنبال راه‌حلی سریع و ساده هستند. فال‌گیری و دعانویسی، یک پاسخ فوری ارائه می‌دهد که شاید از نظر علمی پایه‌ای نداشته باشد، اما از نظر احساسی فرد را آرام می‌کند. حالا سؤال این است که آیا این پدیده به افراد کمک می‌کند یا آن‌ها را در یک چرخه وابستگی نگه می‌دارد؟ این‌جا باید منتقدانه نگاه کنیم. فال‌گیری به جای این که افراد را تشویق کند تا دلایل واقعی مشکلات را بررسی کنند، آن‌ها را به سمت پاسخ‌هایی غیرواقعی و ساده‌شده سوق می‌دهد. مثلاً به جای بررسی علت واقعی شکست یک کسب‌وکار، فرد ممکن است فکر کند که «چشم‌زخم» یا «انرژی منفی» عامل آن بوده است. در این حالت، به جای پیدا کردن یک راه‌حل عملی، ذهن فرد درگیر یک چرخه جدید از مراجعه به فال‌گیران و دعانویسان می‌شود.

پس آیا فال‌گیری و دعانویسی یک سنت فرهنگی است؟ در جواب باید گفت، بله؛ از نظر تاریخی و فرهنگی بخشی از گذشته‌ی ما بوده. اما آیا هنوز هم می‌تواند پاسخگوی نیازهای

امروز باشد؟ نه؛ چون ما امروز ابزارهای علمی و عقلانی بهتری برای حل مشکلات داریم. و آیا این پدیده یک خرافه است؟ از نظر علمی، بله؛ چون هیچ‌گونه پایه‌ی تجربی و اثبات‌شده‌ای ندارد. اما صرفاً برچسب «خرافه» زدن به آن کمکی به حل مسئله نمی‌کند. بهتر است ریشه‌های اجتماعی و روان‌شناختی این پدیده را درک کنیم و برای آن جایگزین‌های عقلانی و مفید ارائه دهیم. در نهایت، باید درک کنیم که این پدیده، بیش‌تر از آن که یک مسئله‌ی فرهنگی باشد، یک نشانه‌ی اجتماعی است. تا زمانی که ناامنی اقتصادی و اجتماعی وجود داشته باشد و تا وقتی که مردم احساس کنند کنترل زندگی‌شان در دست خودشان نیست، این روش‌ها هم‌چنان طرفدار خواهند داشت.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

■ چه عواملی باعث می‌شود که مردم به فال‌گیران و دعانویسان مراجعه کنند؟ ترس، ناامیدی، فشارهای اقتصادی، یا مسائل عاطفی؟

در گذشته، جوامع برای پیش‌بینی آینده و یافتن راه‌حل‌های مشکلاتشان از روش‌هایی مثل طالع‌بینی، استخاره و دعانویسی استفاده می‌کردند. در دورانی که علم و داده‌های تجربی در دسترس نبود، این روش‌ها تا حدی کارکرد راهنمایی داشتند، اما مسئله این‌جا است که بسیاری از این باورها، بدون این که متناسب با دنیای امروز تحول پیدا کنند، هنوز در جامعه حضور دارند.

اگر بخواهیم از ریشه‌های عمیق‌تر این مسئله صحبت کنیم، باید به روان‌شناسی تکاملی رجوع کنیم. ذهن انسان در طول تاریخ برای بقا و سازگاری با محیط‌های نامطمئن تکامل یافته است. در دوران ابتدایی زندگی بشر، پیش‌بینی آینده و یافتن الگوها، یک مزیت بقا محسوب می‌شد. انسان‌هایی که می‌توانستند نشانه‌ها را تفسیر کنند — حتی اگر این تفسیر بر اساس فرضیات اشتباه بود — شانس بیشتری برای زنده ماندن داشتند. همین سازوکار ذهنی، امروزه به صورت میل ناخودآگاه انسان به یافتن الگوهای ناموجود ادامه دارد. در دنیای مدرن، جایی که آینده‌ی افراد تحت تأثیر عوامل پیچیده‌ی اقتصادی، اجتماعی و روانی قرار دارد، این نیاز تکاملی هم‌چنان باقی مانده است. افراد در موقعیت‌های بحرانی، زمانی که احساس کنترل بر زندگی‌شان را از دست می‌دهند، به دنبال بازگرداندن این حس کنترل می‌گردند. فال‌گیری و دعانویسی در همین نقطه وارد می‌شود. این روش‌ها، به جای ارائه‌ی راه‌حلی واقعی، یک توضیح فوری و روایتی ساده برای مسائل پیچیده‌ی زندگی عرضه می‌کنند. فردی که در رابطه‌ای شکست خورده، می‌خواهد دلیل این اتفاق را نه در رفتارها و تصمیم‌های خود و یا برآمده از سیستم آموزشی و تربیتی ناقص، بلکه در «چشم‌زخم»، «طلسم» یا «قضا و قدر» جستجو کند. اما فراتر از این ساختار روان‌شناختی، مراجعه به فال‌گیران را باید در بستر اجتماعی نیز تحلیل کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل، ناپایداری اقتصادی و اجتماعی است. هرچه جامعه‌ای دچار بحران‌های اقتصادی، بیکاری و نابرابری شود، سطح نااطمینانی افراد نسبت به آینده بیشتر خواهد شد. وقتی مسیرهای منطقی و علمی برای بهبود وضعیت مبهم یا مسدود به نظر می‌رسند، بسیاری از افراد به سمت راه‌حلی جایگزین می‌روند. دعانویسی و فال‌گیری، برای این افراد نه تنها یک تسکین روانی بلکه نوعی استراتژی بقا محسوب می‌شود. علاوه بر این، ضعف در آموزش تفکر علمی

و انتقادی، عامل دیگری است که این پدیده را تقویت می‌کند. در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته، کودکان از سنین پایین یاد می‌گیرند که چگونه اطلاعات را تحلیل کنند، بین ادعاهای علمی و غیرعلمی تفاوت بگذارند و تفکر شک‌گرایانه داشته باشند. اما در سیستم‌های آموزشی که بر حفظ کردن اطلاعات و پذیرش بدون پرسش تأکید دارد، افراد یاد نمی‌گیرند که چگونه مسایل را بر اساس داده‌های واقعی بررسی کنند. نتیجه این است که حتی در جامعه‌ای که دانشگاه، اینترنت و رسانه‌های علمی وجود دارند، هم‌چنان بسیاری از مردم به روش‌های غیرعلمی اعتماد می‌کنند. نباید نقش رسانه‌های دیجیتال را در این پدیده نادیده گرفت. فال‌گیری و دعانویسی از شکل سنتی خود خارج شده و وارد دنیای دیجیتال شده است. امروزه، فال‌گیران و دعانویسان، با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تبلیغات هدفمند، بازار گسترده‌ای ایجاد کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها با استفاده از کلمات شبه‌علمی، مانند «پاک‌سازی انرژی‌های منفی» یا «کدهای کائناتی» تلاش می‌کنند که روش‌های خود را علمی جلوه دهند. این مسئله باعث می‌شود که حتی افراد تحصیل‌کرده نیز تحت تأثیر قرار بگیرند، زیرا زبان مورد استفاده، دیگر آن لحن سنتی و غیرمنطقی گذشته نیست، بلکه در لباسی جدید و مدرن عرضه می‌شود. نکته‌ی کلیدی این است که فال‌گیری و دعانویسی را نباید صرفاً به‌عنوان یک خرافه‌ی شخصی در نظر گرفت، بلکه نشانه‌ای از یک بحران عمیق‌تر است. در جامعه‌ای که سیستم‌های حمایتی اجتماعی ضعیف هستند و روش‌های حل مسئله‌ی واقعی به‌خوبی معرفی نشده‌اند، مردم به سراغ روش‌هایی می‌روند که آسان، ارزان و در دسترس هستند. اگر بخواهیم این روند را تغییر دهیم، باید به‌جای سرزنش افراد، بسترهایی را فراهم کنیم که به نیازهای واقعی آن‌ها پاسخ دهد، چه در زمینه‌ی امنیت اقتصادی، چه در آموزش تفکر علمی و چه در ارائه‌ی جایگزین‌های معتبر برای حل مشکلات عاطفی و روانی. در نهایت، مسئله‌ی فال‌گیری و دعانویسی نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه بازتابی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است. اگر شرایطی ایجاد شود که مردم احساس کنند کنترل بیشتری بر زندگی‌شان دارند، اگر روش‌های علمی و عملی برای حل مشکلات گسترش یابد و اگر تفکر انتقادی از سنین پایین آموزش داده شود، این پدیده به‌تدریج کاهش خواهد یافت. در غیر این صورت، حتی اگر ظاهر آن تغییر کند و به شکل مدرن‌تری ارائه شود، هم‌چنان در اشکال جدید به حیات خود ادامه خواهد داد.

■ آیا سطح تحصیلات و آگاهی عمومی بر گرایش به این پدیده تأثیر دارد؟ آیا قشر خاصی از جامعه بیش‌تر به آن علاقه‌مند است؟

این تصور که تنها افراد کم‌سواد به فال‌گیری و دعانویسی اعتقاد دارند، یک برداشت ساده‌انگارانه است. تحقیقاتی انجام شده که

نشان می‌دهد که این پدیده در میان اقشار مختلف جامعه، از جمله افراد تحصیل‌کرده نیز رایج است. البته میزان تحصیلات بر نحوه‌ی درک و توجیه این باورها تأثیر دارد، اما به‌خودی خود عاملی بازدارنده نیست. آن‌چه اهمیت دارد، نقش عوامل اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی در شکل‌گیری این گرایش است. در جوامعی که سطح بالایی از نااطمینانی و فشار اقتصادی وجود دارد، افراد حتی با داشتن تحصیلات دانشگاهی، در شرایط بحرانی به‌روش‌هایی روی می‌آورند که احساس کنترل بیش‌تری بر زندگی به آن‌ها بدهد. در یک تحقیق، مشخص شد که زنان تحصیل‌کرده نیز به دعانویسان مراجعه می‌کنند، اما نه از روی ناآگاهی، بلکه به‌عنوان راهی برای مدیریت اضطراب و کاهش استرس ناشی از موقعیت‌های نامشخص. این نشان می‌دهد که گرایش به این پدیده، بیش از آن‌که به سطح تحصیلات مرتبط باشد، به میزان استرس، ناامنی اجتماعی و نبود راه‌حل‌های عملی در زندگی افراد وابسته است. با این حال، تحصیلات بر شیوه‌ی توجیه این باورها تأثیر دارد. افراد با تحصیلات پایین‌تر، فال‌گیری و دعانویسی را یک راه‌حل قطعی می‌بینند، در حالی که افراد تحصیل‌کرده، آن را بیش‌تر به‌عنوان «روش کمکی» یا «یک امکان معنوی در کنار سایر راه‌ها» تلقی می‌کنند. اما در هر دو گروه، این پدیده هم‌چنان به‌عنوان پاسخی به اضطراب و ناتوانی در کنترل شرایط دیده می‌شود.

■ از نظر روان‌شناسی، چه مکانیزمی باعث می‌شود افراد به دعانویسان و فال‌گیران اعتماد کنند؟

اعتماد مردم به فال و دعا می‌تواند به‌خاطر خطاهای ذهنی، نیازهای روانی و تأثیرات اجتماعی شکل بگیرد. این مسئله را می‌توان از چند زاویه بررسی کرد: جملات کلی که به‌نظر خاص و دقیق می‌رسند: فال‌گیران معمولاً جملاتی می‌گویند که آن‌قدر کلی هستند که تقریباً درباره‌ی هر کسی می‌توانند درست باشند. برای مثال: «تو آدم حساسی هستی، اما همیشه احساسات را بروز نمی‌دهی». «اخیراً یک مشکل داشتی، ولی به‌زودی اوضاع بهتر می‌شود». وقتی کسی این جملات را می‌شنود، احساس می‌کند که فال‌گیر او را خیلی خوب می‌شناسد، درحالی‌که این جملات می‌توانند درباره‌ی هر کسی صدق کند. به‌یاد آوردن چیزهایی که باورهای ما را تأیید می‌کند: مغز ما طوری کار می‌کند که اطلاعاتی را که باورهایمان را تأیید می‌کند، بهتر به‌خاطر می‌سپاریم. مثلاً اگر یک فال‌گیر ۱۰ پیش‌بینی انجام دهد و فقط یکی از آن‌ها درست از آب دربیاید، ما همان یک مورد را به‌یاد می‌آوریم و بقیه‌ی پیش‌بینی‌های اشتباه را فراموش می‌کنیم. این باعث می‌شود که به‌مرور تصور کنیم فال‌گیر همیشه درست می‌گوید.

نیاز به کنترل و کاهش اضطراب: زندگی همیشه پر از اتفاقات غیرمنتظره است. وقتی کسی احساس کند که کنترلی بر آینده

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

این تصور که تنها افراد کم‌سواد به فال‌گیری و دعانویسی اعتقاد دارند، یک برداشت ساده‌انگارانه است. تحقیقاتی انجام شده که نشان می‌دهد که این پدیده در میان اقشار مختلف جامعه، از جمله افراد تحصیل‌کرده نیز رایج است. البته میزان تحصیلات بر نحوه‌ی درک و توجیه این باورها تأثیر دارد، اما به‌خودی خود عاملی بازدارنده نیست. آن‌چه اهمیت دارد، نقش عوامل اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی در شکل‌گیری این گرایش است.

ندارد، به دنبال راهی برای اطمینان خاطر می‌گردد. فال و دعا دقیقاً همین حس را ایجاد می‌کنند. کسی که در شرایط سختی قرار دارد، با شنیدن یک پیش‌بینی (هرچند بی‌اساس) احساس آرامش پیدا می‌کند. دانستن این که «همه‌چیز درست می‌شود»، حتی اگر واقعیت نداشته باشد، به فرد احساس امنیت می‌دهد.

دیدن الگو در چیزهای بی‌معنی؛ گاهی مغز ما طوری طراحی شده که در چیزهای تصادفی، الگو و معنا پیدا می‌کند. مثلاً اگر به ابرها نگاه کنیم، ممکن است یک چهره را در آن‌ها ببینیم، درحالی‌که واقعاً چهره‌ای وجود ندارد. همین اتفاق در فال هم می‌افتد، فال‌گیر جملات مبهمی می‌گوید و افراد خودشان آن‌را به زندگی‌شان ربط می‌دهند.

جان کلام این که مردم به فال و دعا اعتماد می‌کنند، چون ذهن انسان طوری کار می‌کند که در جملات کلی، معنا پیدا کند، چیزهایی که باور دارد را بیشتر به‌خاطر بسپارد و در شرایط سخت، به دنبال راهی برای کنترل و آرامش باشد. فال‌گیران و دعانویسان هم از این ویژگی‌های ذهنی استفاده می‌کنند تا حرف‌هایشان قانع‌کننده‌تر به نظر برسد.

■ آیا می‌توان گفت که فال‌گیری و دعانویسی به‌نوعی بهره‌برداری از مشکلات و ناآگاهی مردم است؟

بله، اما این بهره‌برداری فقط از سوی فال‌گیران نیست، بلکه نتیجه‌ی شرایط اجتماعی است که مردم را به سمت این باورها سوق می‌دهد. تا زمانی که مردم احساس ناامنی و بی‌ثباتی کنند و تا وقتی که ساختارهای اجتماعی به‌تفکر علمی و منطقی بها ندهند، فال‌گیری و دعانویسی هم‌چنان به‌عنوان یک پناهگاه روانی و فرهنگی باقی خواهند ماند. یکی از دلایل گسترش فال‌گیری و دعانویسی، عدم نظارت کافی بر این پدیده و نبود آموزش‌های عمومی برای مقابله با خرافات است. در بسیاری از جوامع مدرن، دولت‌ها تلاش می‌کنند با آموزش تفکر انتقادی، دسترسی به خدمات روان‌شناسی و سیاست‌های حمایتی از افراد آسیب‌پذیر، جایگزین‌های واقعی برای این باورها ارائه دهند. اما در جوامعی که این حمایت‌ها ضعیف است، فال‌گیری به یک پناهگاه اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شود.

■ این پدیده چه تأثیراتی بر روابط خانوادگی و اجتماعی دارد؟ آیا باعث تضعیف یا استحکام روابط انسانی می‌شود؟

فال‌گیری و دعانویسی مثل طناب پوسیده‌ای هستند که در لحظه‌ی بحران، به آن چنگ می‌زنیم. شاید حس امنیت بدهند، اما در نهایت ما را به‌زمین می‌کوبند. این پدیده‌ها هم می‌توانند روابط را مستحکم کنند، هم ویران. از یک‌سو، در جوامعی که اعتقادات مشترک به این باورها دارند، نوعی همبستگی و آرامش

موقت ایجاد می‌شود، مثل یک چتر در طوفان که فقط چند لحظه مانع خیس شدنمان می‌شود. اما این چتر از درون سوراخ است، چرا؟ چون به‌جای حل ریشه‌ای مشکلات، فقط مسکن است. در سطح خانوادگی، دعا و فال مثل بذر شک و بی‌اعتمادی هستند. وقتی زنی از دعانویس می‌شنود که «کسی چشم دیدنت را ندارد»، ممکن است با نگاهی پر از تردید به خواهر، دوست یا حتی همسرش بنگردد. وقتی مردی می‌شنود که «زنت طلسم شده»، شاید به‌جای صحبت، مسیر کنترل و فشار را در پیش بگیرد. این پیش‌بینی‌های مبهم مثل خوره‌ای به‌جان روابط انسانی می‌افتند و آرام‌آرام آن‌را از درون می‌خورند. از نظر اجتماعی، این باورها ما را در چرخه‌ای از بی‌مسئولیتی و انفعال گرفتار می‌کنند. وقتی فکر کنیم بخت و اقبال ما در دستان نیروهای ماورایی است، دیگر خود را مسئول تغییر سرنوشت نمی‌دانیم. آدمی که به‌جای حل بحران مالی به دنبال «باطل‌السحر» می‌گردد، مثل کسی است که در گل فرو رفته اما به‌جای بیرون آمدن، دست به دعا برداشته است.

نتیجه؟ فال و دعا شاید برای لحظه‌ای دل را خوش کنند، اما مثل شمع‌ی در طوفان‌اند، نه‌تنها روشنی‌شان پایدار نیست، بلکه تاریکی را عمیق‌تر می‌کنند. روابط انسانی بر پایه‌ی اعتماد، گفت‌وگو و حل مسئله شکل می‌گیرد، نه بر اساس جملات مبهم و طلسم‌های خیالی. هرچه تفکر انتقادی در جامعه تقویت شود، این باورهای پوسیده کم‌رنگ‌تر خواهند شد، اما تا وقتی که ناامنی، اضطراب و بحران‌های اجتماعی وجود دارند، این پناهگاه‌های پوشالی هم‌چنان مشتری خواهند داشت.

■ از نظر اقتصادی، آیا فال‌گیری و دعانویسی به یک صنعت پردرآمد تبدیل شده است؟

فال‌گیری و دعانویسی عملاً به یک کسب‌وکار پررونق و پردرآمد تبدیل شده است، اما آمار و تحقیقات دقیقی در این زمینه ندیده‌ام. مردم در شرایط سخت دنبال امید هستند و فال‌گیرها و دعانویس‌ها هم خوب بلدند چطور این «امید» را به «پول» تبدیل کنند. این صنعت رسمی و شفاف نیست، اما بدون شک گردش مالی بالایی دارد و هم‌چنان مشتری‌های خودش را پیدا می‌کند.

■ برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که حتی سیاستمداران و مقامات حکومتی نیز به فال‌گیری و دعانویسی روی آورده‌اند. آیا این موضوع صحت دارد؟ در صورت صحت، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟

من در این زمینه اطلاعات مستندی در اختیار ندارم. با این حال، اگر چنین پدیده‌ای رخ دهد، بررسی آن از منظر تأثیرات اجتماعی و حکمرانی می‌تواند حائز اهمیت باشد. روی آوردن

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

در سطح خانوادگی، دعا و فال مثل بذر شک و بی‌اعتمادی هستند. وقتی زنی از دعانویس می‌شنود که «کسی چشم دیدنت را ندارد»، ممکن است با نگاهی پر از تردید به خواهر، دوست یا حتی همسرش بنگردد. وقتی مردی می‌شنود که «زنت طلسم شده»، شاید به‌جای صحبت، مسیر کنترل و فشار را در پیش بگیرد. این پیش‌بینی‌های مبهم مثل خوره‌ای به‌جان روابط انسانی می‌افتند و آرام‌آرام آن‌را از درون می‌خورند. از نظر اجتماعی، این باورها ما را در چرخه‌ای از بی‌مسئولیتی و انفعال گرفتار می‌کنند. وقتی فکر کنیم بخت و اقبال ما در دستان نیروهای ماورایی است، دیگر خود را مسئول تغییر سرنوشت نمی‌دانیم.

مقامات به فال‌گیری و دعانویسی فقط یک مشکل شخصی نیست، این یک «زلزله‌ی مدیریتی» است که کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی مدیریت یک کشور، براساس تحلیل علمی باشد، برنامه‌ریزی‌ها بر پایه‌ی داده‌ها، تجربیات گذشته و مطالعات آینده‌نگرانه شکل می‌گیرند. اما اگر سیاستمداران به خرافات متوسل شوند، سیاست‌گذاری‌ها بر اساس تصورات ذهنی و نیروهای موهوم انجام خواهند شد. این مسئله نه تنها باعث گسترش تفکر غیرعقلانی در میان مردم می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به مدیریت کشور را کاهش می‌دهد.

■ آیا استفاده از فال و دعا در سیاست، نشانه‌ی ضعف

مدیریتی و عدم برنامه‌ریزی علمی نیست؟

یک مدیر، حال در هر سطحی، مانند ناخدای یک کشتی است. او باید با کمک نقشه، قطب‌نما و تحلیل شرایط جوی مسیر را هدایت کند. اگر به‌جای این ابزارها، به ستاره‌بینی و دعا متوسل شود، این یعنی هدایت کشتی را به شانس و سرنوشت سپرده است. در دنیای مدرن، کشوری که سیاست‌هایش را بر مبنای تحلیل اقتصادی، داده‌های اجتماعی و دیپلماسی منطقی تنظیم کند، موفق خواهد شد.

■ آیا حکومت ایران با این پدیده برخوردی جدی دارد.

یا این که به‌نوعی از آن برای کنترل جامعه استفاده می‌کند؟

قوانینی برای برخورد با این پدیده وجود دارد، اما وجود قوانین یک بحث است و اعمال آن بحثی دیگر. در هر صورت فضای فرهنگی و تبلیغاتی به بقای این باورها کمک می‌کند. اگر برخورد در این زمینه، فقط جنبه‌ی حقوقی داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان یک عامل بیرونی در نظر گرفته شود، اما اگر همراه با عواملی که از درون باشند و درون‌زاد، می‌تواند کارآمد باشند.

■ نقش رسانه‌ها و نهادهای آموزشی در مقابله با این

مسئله چیست؟

پیر بورديو، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود که دانش و فرهنگ، نه تنها ابزار آگاهی، بلکه ابزاری برای بازتولید یا تغییر ساختارهای اجتماعی‌اند. برای کاهش خرافات از جامعه، باید سرمایه‌ی فرهنگی مردم را تغییر داد، که رسانه‌ها در این زمینه نقش کلیدی دارند. چگونه؟

کافی است روایت‌های علمی را جذاب کنیم؛ اگر فال‌گیران داستان‌هایی پرهیجان و احساسی درباره‌ی آینده می‌سازند، رسانه‌ها هم باید با استفاده از روایت‌های جذاب، مستندهای علمی تأثیرگذار تولید کنند. یا شخصیت‌های علمی را به قهرمان‌های رسانه‌ای تبدیل کنیم؛ همان‌طور که فال‌گیران و رمالان به نمادهای فرهنگی در برخی رسانه‌ها تبدیل شده‌اند، باید دانشمندان و تحلیل‌گران

علمی به چهره‌های جذاب تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی بدل شوند. و در نهایت، آگاهی را به‌زبان ساده منتقل کنیم؛ بسیاری از مردم به فال‌گیران اعتماد می‌کنند چون صحبت‌هایشان ساده و قابل فهم است. رسانه‌های علمی نیز باید به‌جای ارائه‌ی محتوای پیچیده، مفاهیم علمی را با زبان ساده و همه‌فهم ارائه دهند.

■ آیا تجربه‌ی کشورهای دیگر در زمینه‌ی مقابله با

خرافات و رواج عقلانیت می‌تواند برای ایران مفید باشد؟

علوم اجتماعی و سیاست‌گذاری، برخلاف علوم طبیعی مانند ریاضیات، فرمول‌های ثابت و جهان‌شمول ندارند. اگر ۲+۲ در هر نقطه‌ای از جهان مساوی ۴ است، اما راه مقابله با خرافات و ترویج عقلانیت در هر جامعه‌ای بستگی به تاریخ، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی خاص آن دارد. در کشورهای اسکاندیناوی، نظام آموزشی بر پایه‌ی تفکر علمی و شک‌گرایی بنا شده است، در ژاپن مدرنیته و سنت در کنار هم قرار گرفته‌اند و در اروپا رسانه‌ها به‌عنوان ابزار روشنگری و مقابله با باورهای غیرعلمی عمل کرده‌اند. شیوه‌هایی که این کشورها پیش گرفته‌اند، قطعاً برای ما می‌تواند الهام بخش باشد. اما نمی‌توان دقیق بر تن جامعه خودمان پوشاند. راه حل برای امور اجتماعی مانند تعویض یک لباس نیست که بتوان آن‌را از کشوری برداشت و بر تن جامعه‌ی دیگر پوشاند، بلکه شبیه خیاطی است و باید آن‌را متناسب با پارامترها و مختصات متفاوت آن جامعه دوخت. به‌عبارت دیگر ما می‌توانیم از الگوهای جهانی یاد بگیریم، اما نه به‌عنوان نسخه‌هایی آماده برای پیاده‌سازی، بلکه به‌عنوان مواد خامی که باید در چارچوب تاریخی و اجتماعی خودمان پردازش شوند. در این‌جا، نقش خبگان فکری، فرهنگی و مدیریتی کلیدی است. آن‌ها باید تشخیص دهند که کدام بخش از این تجربیات می‌تواند در ساختار جامعه‌ی ایران تنیده شود، چگونه می‌توان آن‌را با ارزش‌های بومی سازگار کرد و از چه طریق می‌توان بدون مقاومت فرهنگی، عقلانیت را در جامعه تقویت کرد. مقابله با خرافات نه با سرکوب، نه با نسخه‌برداری از جوامع دیگر، بلکه با تغییر تدریجی الگوهای فکری جامعه صورت می‌گیرد. تجربه‌ی جهانی نشان داده است که نهادهای آموزشی باید تفکر انتقادی را تقویت کنند، رسانه‌ها باید از ابزارهای روایت‌گری برای گسترش دانش استفاده کنند و سیاست‌گذاری باید بستری برای رشد عقلانیت فراهم کند. برای مقابله با خرافات در ایران، باید از تجربه‌ی کشورهای دیگر الهام گرفت، اما نه به‌عنوان فرمولی ثابت، بلکه به‌عنوان نقطه‌ی شروعی برای خلق راه‌حلهایی که ریشه در واقعیت اجتماعی ما دارند. تنها در این صورت، می‌توان جامعه‌ای ساخت که عقلانیت را نه به‌عنوان یک ایده‌ی تحمیلی، بلکه به‌عنوان بخشی از زیست‌روزمره‌ی خود بپذیرد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از خط صلح

حقوقی

■ ارتباط رمالی و فال گیری با نقض کرامت انسانی

آیا رمالی و فال گیری شأن انسانی را مخدوش می کند؟



سینا یوسفی
وکیل دادگستری

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

را از موجودی مختار و توانمند، به فردی وابسته و منفعل تبدیل می کنند. افرادی که به رمالان مراجعه می کنند، اغلب در شرایط بحرانی زندگی، به امید یافتن راه حل، خود را در معرض فریب و استثمار قرار می دهند. این وابستگی نه تنها شأن فردی را خدشه دار می کند، بلکه با ترویج خرافات، بنیان های عقلانیت اجتماعی را نیز تضعیف می نماید. از منظر حقوقی، این اعمال با اصول بنیادین حقوق بشر، از جمله حق خودمختاری و آگاهی، در تعارض است و به همین دلیل در برخی از نظام های قانونی، مورد پیگرد قرار گرفته اند

رمالی و فال گیری، به عنوان جلوه هایی از خرافات در جوامع امروزی، فراتر از یک معضل فرهنگی و اجتماعی، تهدیدی جدی برای کرامت انسانی به شمار می روند. این پدیده ها با سوء استفاده از آسیب پذیری های روانی، اقتصادی و اجتماعی افراد، استقلال فکری و اراده ای آزاد آن ها را نشانه می گیرند و با تحقیر عقلانیت، انسان

کرامت انسانی مفهومی محوری در فلسفه حقوق و اسناد بین‌المللی است که بر ارزش ذاتی و غیرقابل اسقاط انسان تأکید دارد. ماده‌ی ۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر صراحتاً اعلام می‌کند که همه‌ی انسان‌ها آزاد و با کرامت و حقوق برابر زاده شده‌اند. این اصل در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده‌ی ۱۰) و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز بازتاب یافته است. کرامت انسانی به معنای احترام به خودمختاری، عقلانیت، حق بر حقیقت و مصونیت از تحقیر و استثمار است. این مفهوم ایجاب می‌کند که هر فرد به عنوان یک غایت در نظر گرفته شود، نه ابزاری برای اهداف دیگران. رمالی و فال‌گیری اما، این اصول را نقض می‌کنند. رمالان با ارائه‌ی پیش‌بینی‌های غیرواقعی و گمراه‌کننده، توانایی افراد برای تصمیم‌گیری آگاهانه را سلب می‌کنند و با سوءاستفاده از ضعف‌هایشان، آن‌ها را به منبعی برای کسب منفعت شخصی تبدیل می‌نمایند. این فرایند، شأن انسانی را تحقیر کرده و فرد را از جایگاه یک کنشگر فعال، به موجودی منفعل و فریب‌خورده فرو می‌کاهد.

یکی از جنبه‌های مهم نقض کرامت انسانی در رمالی، استثمار روانی و مالی افراد آسیب‌پذیر است. بسیاری از قربانیان این پدیده، کسانی هستند که با مشکلات خانوادگی، اقتصادی یا عاطفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. رمالان با القای ترس، امید کاذب یا ادعای حل مشکلات از طریق طلسم و جادو، این افراد را به دام می‌اندازند. برای مثال، زنی که به دلیل مشکلات خانوادگی به فال‌گیر مراجعه می‌کند، ممکن است با پرداخت مبالغ هنگفت و تبعیت از دستورات غیرمنطقی، نه تنها مشکلش حل نشود، بلکه دچار وابستگی و اضطراب بیش‌تر شود. این سوءاستفاده نه تنها امنیت روانی فرد را به خطر می‌اندازد، بلکه با تحمیل هزینه‌های مالی، او را در چرخه‌ای از فقر و ناامیدی گرفتار می‌کند. چنین اعمالی، کرامت انسانی را به عنوان حق برخورداری از امنیت و احترام ذاتی، نقض می‌کند و فرد را در موقعیتی تحقیرآمیز قرار می‌دهد.

از منظر حقوقی، رمالی و فال‌گیری در برخی از کشورها، به دلیل نقض کرامت انسانی و آسیب‌های اجتماعی آن، جرم‌انگاری شده است. در قوانین موضوعه ایران، این رفتار به صورت صریح جرم‌انگاری نشده است، اما اگر این اعمال با کلاهبرداری همراه باشد، تحت ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری قابل پیگرد است. در هند، قانونی مانند «قانون مواد مخدر و داروهای جادویی» (۱۹۵۴) تبلیغ و ترویج ادعاهای خرافی را ممنوع کرده و مجازات‌هایی تا ۷ سال حبس برای سوءاستفاده‌کنندگان در نظر گرفته است. در انگلستان، «قانون اقدامات متقلبانه» (۲۰۰۶) هرگونه فعالیت فریبکارانه، از جمله پیش‌بینی آینده برای کسب منفعت مالی را جرم می‌داند و ممکن است مرتکبان را با ۷ سال زندان مواجه کند. این جرم‌انگاری‌ها نشان‌دهنده تلاش کشورها برای حمایت از شهروندان در برابر تقلب، حفظ نظم عمومی و تقویت عقلانیت اجتماعی است.

جرم‌انگاری رمالی، تنها به مسائل مالی محدود نمی‌شود، بلکه به

امنیت روانی و اخلاق عمومی نیز توجه دارد. در فرانسه، بر اساس ماده‌ی ۳۱۳ قانون کیفری، سوءاستفاده از جهل یا ضعف افراد (مثلاً در شرایط روانی شکننده) جرم تلقی می‌شود و می‌تواند تحت عنوان استثمار روانی پیگیری شود. در آمریکا، ایالت‌هایی مانند نیویورک با قوانین محلی (مثل ماده‌ی ۱۶۵،۳۵ کد جزایی) فال‌گیری برای کسب منفعت را ممنوع کرده‌اند و آن را نوعی کلاهبرداری می‌دانند. این قوانین بر این اصل استوارند که رمالی، با ایجاد نگرانی‌های کاذب و تشویق به وابستگی غیرمنطقی، آرامش ذهنی افراد را برهم می‌زند و حق آن‌ها بر امنیت روانی را نقض می‌کند. در واقع، القای ترس‌های بی‌پایه یا وعده‌های غیرواقعی، فرد را در وضعیتی از سردرگمی و اضطراب قرار می‌دهد که با کرامت انسانی به عنوان حق زندگی با عزت و اطمینان ناسازگار است.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

تأثیرات اجتماعی رمالی و فال‌گیری نیز قابل توجه است. گسترش این پدیده‌ها می‌تواند الگوهای فکری نادرست را در جامعه رواج دهد و اعتماد به عقلانیت و خودباوری را کاهش دهد. برای مثال، در جوامعی که خرافات نهادینه می‌شود، افراد به جای حل مشکلات از طریق تلاش و منطق، به دنبال راه‌حل‌های جادویی می‌روند. این روند نه تنها بهره‌وری اجتماعی را کاهش می‌دهد، بلکه با تضعیف حس مسئولیت‌پذیری، به انسجام جمعی آسیب می‌زند. در آفریقای جنوبی، گزارش‌هایی از سوءاستفاده‌ی شمن‌ها از باورهای سنتی برای فریب مردم وجود دارد که منجر به قانون‌گذاری‌های سخت‌گیرانه‌تر علیه این اعمال شده است. برخورد کشورهای مختلف با این پدیده، نشان می‌دهد که رمالی، فراتر از یک تخلف فردی، تهدیدی برای کرامت جمعی و پیشرفت فرهنگی جوامع است.

کرامت انسانی، مؤلفه‌هایی چون خودمختاری، عقلانیت، حق بر آگاهی، مصونیت از استثمار و امنیت روانی را در بر می‌گیرد. رمالی اما، با ارائه‌ی اطلاعات نادرست، تضعیف اراده‌ی آزاد و بهره‌کشی از ضعف‌ها، این مؤلفه‌ها را مستقیماً هدف قرار می‌دهد. فردی که به جای تکیه بر توانایی‌های خود، به پیش‌بینی‌های یک رمال وابسته می‌شود، از حق تصمیم‌گیری آگاهانه محروم می‌گردد و در مسیری گمراه‌کننده قرار می‌گیرد. این وابستگی ذهنی، شأن او را به ابزاری برای سودجویی دیگران تبدیل می‌کند و کرامت فردی‌اش را مخدوش می‌سازد. در سطح کلان، ترویج خرافات، بنیان‌های یک جامعه‌ی عقل‌مدار را سست می‌کند و ارزش‌های انسانی را به مخاطره می‌اندازد.

در نهایت می‌توان گفت، رمالی و فال‌گیری با نقض کرامت انسانی، هم به فرد و هم به جامعه لطمه می‌زند. این پدیده‌ها با تحقیر خودمختاری، استثمار و تضعیف عقلانیت، انسان را از جایگاه والای خود دور می‌کنند و با رواج خرافات، انسجام و پیشرفت اجتماعی را به خطر می‌اندازند. آثار زیان‌بار این پدیده و تلاش برای جرم‌انگاری این اعمال در کشورهای مختلف، گواهی بر ضرورت مقابله با آن‌ها است. حفاظت از کرامت انسانی نیازمند تقویت آگاهی عمومی، حمایت از افراد آسیب‌پذیر و ترویج فرهنگی مبتنی بر عقل و خودباوری است تا انسان‌ها بتوانند با اختیار و عزت، زندگی خود را پیش ببرند.



عکس از مهر

حقوقی

■ آیا قوانین ایران برای مقابله با رمالی کافی است؟

خرافه‌فروشی در سایه‌ی قانون



احسان حقی
وکیل دادگستری

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

عوامل ماورایی و غیرمادی در زندگی و سرنوشت خود باور داشته و تلاش کرده‌اند تا با دخل و تصرف در این عوامل، به زعم خود زندگی بهتری برای خود و نزدیکانشان رقم بزنند. به هر

انسان‌ها از دیرباز و تا زمانی که تاریخ به یاد دارد و تا جایی که کاوش‌های دیرین‌مردم‌شناسی نشان می‌دهد، همواره به تأثیر

میزان که دانش بشری پیشرفت کرده و دلایل علمی رخدادهای مختلف بر آدمی روشن شده است، میزان تمسک و توسل به جادو و جنبل برای تغییر در اوضاع و احوال کاهش یافته است، اما با این وجود، همچنان در جای جای جهان و در تمامی جوامع، کسانی هستند که با ادعای احاطه بر غیب و توانایی اثرگذاری بر امور و عوامل ماورایی، سعی در فریفتن مردم دارند تا از این رهگذر، گذران زندگی کنند. مردم نیز -چه در جوامع پیشرفته و چه در جوامع توسعه نیافته-، به دلایل مختلفی که بررسی آن در این نوشتار نمی‌گنجد، فریب این فریبکاران را خورده و حاضر می‌شوند برای آن‌چه که گمان می‌کنند تأثیر مثبت و شگرفی در زندگی‌شان می‌گذارد، مبالغ قابل توجهی بپردازند.

به مانند هر معضل اجتماعی، پای حقوق و قانون به این مقوله نیز باز شده و نظام‌های حقوقی مختلف تلاش کرده‌اند تا با وضع قوانین بازدارنده، از گسترش این خرافات و سوءاستفاده‌های ناشی از آن جلوگیری کنند. در نظام حقوقی ایران برای نخستین بار بند ۱۸ ماده‌ی سوم آیین‌نامه‌ی امور خلافی مصوب ۱۳۲۴ به مقابله با مصادیقی از این دست خرافات برخاسته و با جرم‌انگاری آن‌ها (البته در حد خلاف، که در درجه‌ی پایین‌تر از جنحه و جنایت قرار داشت) امکان پیگرد کیفری کسانی که به این امور می‌پردازند، ایجاد کرده بود. در این بند مقرر شده بود که کسانی که رمالی، جفر، تعبیر خواب، کف‌بینی، افسونگری، جادوگری، جن‌گیری، فال‌گیری، پیش‌گویی، چله‌نشینی، بخت‌گشایی و امثال آن‌ها را وسیله‌ی معرکه یا دوره‌گری قرار داده، یا با باز کردن دکان یا خانه، اعمال مزبور را پیشه و وسیله‌ی کسب و استفاده خود قرار دهند، به حبس تکدیری از هفت تا ده روز و صد تا دویست ریال غرامت (جزای نقدی) محکوم می‌گردند. هرچند که به موجب نظریه‌ی شماره‌ی ۷-۹۵-۱۸۹ مورخ ۰۶/۰۲/۱۳۹۵ اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضاییه، آیین‌نامه‌ی امور خلافی تاکنون نسخ نشده است، اما به نظر می‌رسد که این نظریه‌ی ارشادی چندان قابل استناد و اتکاء نباشد چرا که آیین‌نامه‌ی امور خلافی، خود به استناد ماده‌ی ۲۷۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و بر اساس اختیارات حاصل از این ماده به تصویب وزرای وقت کشور و دادگستری رسیده بود و از آنجایی که به موجب ماده‌ی ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی -تعمیرات، مصوب ۱۳۷۵ و نیز ماده‌ی ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ به طور صریح نسخ شده است، بنابراین آیین‌نامه‌ی امور خلافی نیز مبنای اعتبار خود را از دست داده و تبعاً منسوخ به شمار می‌رود. بر این اساس می‌توان گفت که در نظم حقوقی کنونی، قانونی که این‌گونه رفتارها را به طور خاص جرم‌انگاری کرده باشد وجود نداشته و برای اعمال واکنش کیفری به این معضل اجتماعی، چاره‌ای جز توسل به قوانین عام کیفری وجود ندارد.

در میان عناوین عامی که از سوی قانونگذار مورد جرم‌انگاری

واقع شده، می‌توان به جرم کلاهبرداری مقرر در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴/۰۶/۲۸ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۵۷/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام اشاره کرد. در بخش نخست ماده‌ی یک این قانون چنین مقرر شده است: «هرکس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیشامدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصحاسب و امثال آن‌ها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.» چنان‌که ملاحظه می‌شود، عنصر حیله و تقلب و ادعای داشتن اختیارات واهی و همچنین رفتارهای فریب دادن، امیدوار نمودن به امور غیرواقع و ترساندن از حوادث و پیشامدهای غیرواقع، قابل انطباق با آن چیزی است که این روزها در قالب رمالی و سحر و جادو و طلسم و مانند آن، در فضای مجازی و حقیقی رواج یافته است. نکته‌ی قابل تأمل در باب امکان مقابله‌ی کیفری با پدیده‌ی ناهنجار سحر و جادو با اتکاء به عنوان مجرمانه کلاهبرداری این است که بر اساس ماده‌ی ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که به موجب آن ماده‌ی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شده است، در صورتی که ارزش مال موضوع کلاهبرداری کم‌تر از یکصد میلیون تومان باشد (که در مورد جرایم مربوط به سحر و جادو عمدتاً کمتر از این مبلغ است)، این جرم قابل گذشت به شمار می‌رود. قابل گذشت به شمار رفتن این جرم نیز به نوبه خود باعث می‌شود که براساس ماده‌ی ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب متهم فقط با شکایت شاکی خصوصی ممکن باشد و در نتیجه، دادستان نتواند به عنوان مدع‌العموم و حافظ حقوق، منافع و نظم جامعه، راساً و فارغ از شکایت شاکی خصوصی، مبادرت به تعقیب کیفری کلاهبردار نماید.

نتیجه این‌که در حال حاضر و با امکانات قانونی موجود، امکان مقابله‌ی سازمان یافته و مبتنی بر یک سیاست جنایی هدفمند با معضل فراگیر و رو به افزایش سحر و طلسم و جادو و مانند آن وجود نداشته و کسانی که از این رهگذر، اقدام به بردن اموال مردم و رواج خرافه‌گری در جامعه می‌کنند، بدون هراس از تعقیب کیفری از حیث عمومی جرم، به رفتار مجرمانه و مخرب خود ادامه داده و در فرض شکایت شاکی خصوصی نیز با بازپرداخت وجوه دریافتی به شاکی (که در برابر مبالغ هنگفتی که از این راه به دست آورده‌اند، به هیچ وجه قابل توجه نیست) از تعقیب کیفری و چنگال‌کُند و ناکارآمد قانون می‌گریزند.

صیغ

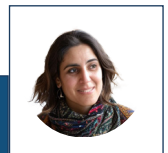
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از عصر شرق

اجتماعی

■ خرافه پرستی، داستانی به درازای تاریخ وقتی خرافه عقل را به بند می کشد



فرشته گلی
روزنامه نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

ممکن است به صورت فردی یا جمعی وجود داشته باشد. در واقع بنیان خرافات و جادو، بر ترس و جهل انسان بنا شده است. در گذشته، خرافات بخشی از تاریخ بشر و نشان دهنده‌ی تلاش انسان برای شناختن جهان اطراف

خرافه، به باورها و اعمالی اشاره دارد که بر پایه‌ی ترس، نادانی، یا سوء تفاهم از علل طبیعی و ماوراءالطبیعه — اغلب بدون پشتوانه‌ی علمی یا منطقی — شکل گرفته و

خودش بود. این باورها در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف و جوامع و تمدن‌ها به شکل‌های مختلف وجود داشته است. در تمدن‌های باستانی، خرافات اغلب با مذهب و اسطوره‌شناسی درهم آمیخته و مردم برای تفسیر پدیده‌های طبیعی به خرافات و باورهای غیرطبیعی پناه برده‌اند. مثلاً مصریان باستان اعتقاد داشتند که خورشید هر شب با کشتی در جهان زیرین سفر می‌کند و این سفر باعث طلوع و غروب خورشید می‌شود. با پیشرفت علم، بسیاری از این باورها کم‌رنگ شده و یا از بین رفته است، اما هنوز در بسیاری از فرهنگ‌ها — حتی با قدرت — باقی مانده‌اند. اما خرافات یا «خرف» در لغت به معنای «فساد العقل من الکِبَر» آمده اما به جز این و معانی بی‌ارتباط با آن، معانی دیگری هم که نزدیک به نوعی سخافت عقلی است در آثار لغت‌شناسان آمده است. یکی از نزدیک‌ترین آن‌ها به مفهوم مورد نظر ما تعبیر «حدیث خرافه» است. مردی که در یک حکایت، به نام خرافه نامیده شده، از قبیله‌ی بنی‌عذره یا جُهینه، موضوع این داستان است. وی به میان جنیان رفته، پس از آن بازگشته و حکایاتی از آن‌ها نقل کرده است. این حکایات بر سر زبان‌ها افتاده و به‌عنوان «حدیث خرافه» شهرت یافته است. در روایتی آمده که عایشه از پیامبر اسلام در این باره پرسید و گویی در این روایت، حضرت مطالب راوی را حق دانست. با این حال، این حکایات چندان نادرست بود که از این‌جا، کلمه‌ی «خرافه و خرافات» به معنای آن‌چه دروغ است، اما ملیح و شنیدنی، پدید آمد. (۱)

همان‌طور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین ریشه‌های باورهای غلط یا همان خرافات را باید در ترس انسان از پدیده‌هایی جستجو کرد که برای آن دلیل روشن و ملموسی وجود نداشته است. این ترس و خوف وقتی با مذهب در آمیخت، پاسخ‌های بسیار وحشتناکی هم از آن استخراج شد، پاسخ‌هایی هم‌چون قربانی‌کردن انسان در برابر خدایان مختلف برای در امان ماندن از خشم آن‌ها. در قرون وسطی (قرون ۵ تا ۱۵ میلادی) به مدت هزار سال، خرافات در اروپا گسترش یافت. البته این، به معنی عدم وجودشان در پیش از این قرون نیست. اما با حضور دین در متن زندگی انسان، شکل و ماهیت آن نیز تغییر پیدا کرد. مردم به ارواح، جادو، طلسم و پیش‌گویی اعتقاد داشتند و کلیسا نیز این باورها را تقویت می‌کرد یا از آن‌ها برای کنترل جامعه استفاده می‌کرد. فقدان دانش پزشکی و علمی نیز باعث شد تا بسیاری از وقایع، به عوامل ماوراءالطبیعه نسبت داده شوند. ترکیبی از ناآگاهی، ترس و تسلط مذهبی باعث رشد خرافات در این دوره شد. در قرون وسطی، خرافات در اروپا به شدت تحت تأثیر مسیحیت

قرار گرفت. بسیاری از باورهای خرافی با مفاهیم دینی ترکیب شدند، مانند اعتقاد به جادوگران و شیطان. در ایران نیز خرافات، ترکیبی از باورهای باستانی، مذهبی و فرهنگی است. با وجود پیشرفت علم و فناوری، برخی از این باورها هنوز در میان مردم رواج دارند و بخشی از هویت فرهنگی آن‌ها را تشکیل می‌دهند. ریشه‌ی خرافات در ایران به دوران باستان و تاریخ کهن این سرزمین بازمی‌گردد و مانند بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، ریشه در تاریخ، مذهب و باورهای عامیانه دارد. ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان، دارای فرهنگ و باورهای متنوعی است که بسیاری از آن‌ها در طول هزاران سال شکل گرفته‌اند. این باورها همواره از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و بخشی از فرهنگ و سنت‌های ایرانی را شکل داده‌اند. در ایران هم، چنین ترکیبی از دین و خرافات با فراوانی بسیار و نزدیک به همان دلایلی که در سطور بالا و در اروپا اشاره شد، مشاهده می‌شود. در طول تاریخ ایران، این باورها در دوره‌ی پیش از اسلام نیز وجود داشته و بخشی از فرهنگ و اعتقادات مردم بوده است. باورهایی که ریشه در ادیان زرتشتی و میتراثیسم داشتند. احترام به عناصر طبیعی مانند آب، آتش، خاک و باد و به‌خصوص آتش که به‌عنوان نماد پاکی و روشنایی در آیین زرتشت جایگاه ویژه‌ای داشت، از این جمله بوده‌اند. برخی از این اعتقادات به‌مرور زمان، به خرافات تبدیل شدند، مانند باور به این‌که روشن کردن آتش در شب‌های خاص می‌تواند ارواح خبیثه را دور کند.

مورخان رومی می‌گویند: شاهپور دوم به‌وسیله‌ی غیب‌گویان، با همه‌ی ارواح خبیثه و قوای جهنمی سر و کار داشت و راجع به آینده از آن‌ها سوالاتی می‌کرد. یزدگرد اول هم اخترشناسان دربار را مأمور یافتن طالع فرزند تازه متولدشده‌ی خود کرد. خسرو دوم نیز برای ساختن سدی بر شط‌دجله، همه‌ی غیب‌گویان و جادوگران و ستاره‌شناسان را که ۳۶۰ نفر بودند گردآورد و با آنان مشورت کرد تا ساعتی را معین کنند و چون عاقبت کار او، پس از مشاوره با آن‌ها مطلوب نشد، بسیاری از آنان را به هلاکت رسانید. با مقایسه‌ی خرافات ایران قبل از اسلام با سایر ملل می‌توان به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه و اعتقادات مختلف پی‌برد. آن‌گاه می‌توان به این اصل تأکید کرد که بشر از همه‌چیز می‌تواند چشم‌پوشد، مگر از خرافات و اعتقادات خود که به قول یکی از دانشمندان: «انسان جانوری است خرافه‌پرست». (۲)

پس از ورود اسلام به ایران، بسیاری از باورهای اسلامی و سنت‌های قدیمی ایرانی با هم ترکیب شدند و البته که برخی از این ترکیب‌ها، به شکل خرافات درآمدند.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

ریشه‌های خرافات در ایران را باید در ترکیبی از تاریخ، مذهب، فرهنگ، و سنت‌های محلی دید که در طول زمان شکل گرفته و بخشی از هویت فرهنگی را ساخته‌اند و علی‌رغم حضور با قدرت علم و فناوری، بسیاری از این خرافات هنوز در میان مردم رواج دارند. اما مگر می‌شود خرافات و باورهای عجیب و غریب باشد و پای خلاف و سوءاستفاده از این موضوع در میان نباشد. جرایم مرتبط با خرافه را باید موازی با خود پدیده بررسی کرد. با این حال این فعالیت‌ها در طول تاریخ به شکل‌های مختلفی وجود داشته و با تغییرات اجتماعی، مذهبی و قانونی، شکل کار خود را تغییر و به حیات نامبارکش ادامه داده است. با این حال رابطه‌ی دین و خرافه موضوعی پیچیده و چندوجهی است که در طول تاریخ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دین و خرافه گاهی در هم آمیخته‌اند و گاهی از هم متمایز می‌شوند. هر دو پدیده به وجود نیروهای ماوراءالطبیعه اعتقاد دارند. این نیروها می‌توانند خدایان، ارواح، جن‌ها، یا دیگر موجودات نامرئی باشند و اتفاقاً یکی از مدخل‌های ورودی خرافه به متن زندگی مردم این وجه از اشتراک آن‌ها است. هم دین و هم خرافه مراسم و آیین‌هایی برای ارتباط با این نیروها دارند. برای مثال، دعاها، قربانی‌ها و طلسم‌ها، در هر دو حوزه دیده می‌شوند اسلام، در ظاهر امر، خرافات را به‌عنوان «شُرک» یا انحراف از توحید می‌بیند. طیره یا فال بد زدن، از دیدگاه اسلام شرک محسوب می‌شد و نسبت شوم دادن به چیزهایی چون پرنده‌ها یا اعداد، با اصل توحید سازگار نیست. هم‌چنین اسلام در قرآن بارها انسان را به تفکر، تعقل و دوری از جهل دعوت می‌کند. در آیه‌ی ۱۶۴ سوره‌ی بقره، خدا از مردم می‌خواهد که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و طبیعت تأمل کنند. با این حال در تاریخ و فرهنگ‌های اسلامی، خرافات در زندگی اغلب مسلمانان وجود داشته و مرز بین دین و خرافه اغلب نامشخص است. اما چرا علی‌رغم تأکید دین اسلام به دوری از خرافات و باورهای غلط، این موضوع هنوز یکی از دغدغه‌های اجتماعی و قانونی در جوامع اسلامی به‌خصوص ایران است؟ به‌شکل کلی از دلایل وجود خرافات و سوءاستفاده‌های مرتبط با آن، جهل و کم‌سوادی است. اصولاً میان این دو، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، به این شکل که هرچه سطح آگاهی و سواد مردم پایین باشد، سطح نفوذ خرافات در آن‌ها بیش‌تر است. اما یادآور می‌شویم که این موضوعی مطلق نیست. فرهنگ‌های محلی که همیشه خرده خرافات‌هایی گاه عمیق و پابرجا دارند، بستر مناسبی برای پذیرایی از خرافات‌های مهمان بوده است. برای مثال بعضی باورهای ایران پیش از اسلام، با اسلام در هم آمیخته و گاه رنگ

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

خرافات گرفته‌اند. بنابراین از نظر نویسنده، رابطه‌ی اسلام با خرافات، تقابلی است. از نظر تئوری و نظری، اسلام با خرافات مخالف و بر تعقل، علم و توکل به خدا تأکید دارد، اما در عمل، خرافات به‌علت عوامل فرهنگی و تاریخی در بسیاری از جوامع اسلامی حضوری قدرتمند دارد. به علاوه نقش روحانیت و تفسیرهای مختلف از متون اسلامی را هم نباید نادیده گرفت.

تاریخچه‌ی جرایم مرتبط با فال‌گیری و خرافه‌بازی در ایران ارتباط مستقیمی با تغییرات اجتماعی و نگرش جامعه و حکومت به این فعالیت‌ها دارد. از دوران باستان تاکنون، این فعالیت‌ها به‌شکل‌های مختلفی وجود داشته‌اند و با توجه به شرایط اجتماعی و مذهبی، نحوه‌ی برخورد با آن‌ها نیز متفاوت بوده است. در حال حاضر با تأکید بر علم و قوانین اسلامی، این فعالیت‌ها هرچند نه با صراحت، اما به‌عنوان جرم تلقی شده و خلاف قانون تعریف شده است. مبارزه با خرافه‌گرایی و اصل خرافات بسیار دشوار و گاه ناشدنی به‌نظر می‌رسد، با این حال غیرممکن نیست. برای رهایی از بند خرافه‌پرستی و اصل خرافات نیاز به اتخاذ رویکرد چندجانبه است که هم ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی را هدف بگیرد و هم ذهنیت افراد را تغییر دهد. از جمله آموزش و افزایش آگاهی با آموزش‌های عمومی از مسیر تلویزیون، رادیو و فضای مجازی و مدارس و نیز دسترسی سهل و آسان و باورپذیر به منابع دینی معتبر که البته خود این داستان در ایران و در شرایط فعلی با چالش‌هایی اساسی روبه‌رو است. برای همراه کردن عموم مردم با اجرای چنین برنامه‌هایی پیش از هر چیزی اعتماد، اصلی بنیانی است. علم و تفکر علمی، گفت‌وگو با متخصصان، اصلاح فرهنگ عامه، بازنگری سنت‌ها و بهره‌بردن از هنر و ادبیات نیز برای زدودن جامعه‌ی انسانی از زنگار خرافات و باورهای غلط، می‌توانند نقشی مؤثر و ماندگار داشته باشند. هم‌چنین استفاده از سخنرانان عمومی دارای نفوذ و مبارزه با سوءاستفاده و عوامل آن از ناآگاهی و ترس‌های مردم و حمایت از فعالیت‌های گروه‌های مردمی و ان‌جی‌اوها و بهره‌بردن از مبارزه‌ی قانونی با متخلفان و رمال‌ها و کلاهبرداران از دیگر روش‌های مؤثر برای مبارزه با خرافه و خرافه‌پرستی است.

با این حال، چنان‌که اشاره شد، چالش‌هایی اساسی در این مسیر وجود دارد. چالش‌هایی چون مقاومت فرهنگی، فقر و ناامیدی و کمبود اراده‌ی جمعی که راه‌کارهایی مشخص و البته نه سهل‌الوصول و در دسترس در ایران امروز دارد. نگاهی اجمالی به صفحات حوادث روزنامه‌ها و رسانه‌های مختلف نشان می‌دهد، فال‌گیری و رمالی یک معضل اجتماعی است که افراد و خانواده‌های زیادی

قربانی پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن می‌شوند. کلاهبرداری رمالان و فال‌گیران، نه تنها هزینه‌های هنگفتی را با شیوه‌هایی چون فال‌گیری، دعانویسی، جادوگری و کف‌بینی بر افراد تحمیل می‌کند، بلکه در موارد بسیار، کانون خانواده‌ها را نیز متلاشی می‌سازد. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد حدود ۵ درصد از طلاق‌ها با موضوع رمالی، فال‌گیری و جادوگری در جامعه ارتباط دارد. علاوه بر این، جرایم متعدد دیگری مانند سوءاستفاده‌ی جنسی، کلاهبرداری و سرقت نیز توسط رمالان رخ می‌دهد و پرونده‌های بسیاری در این زمینه در محاکم دادگستری، به‌ویژه در شهرهای بزرگ تشکیل شده است. نوشتن نسخه‌های خوشبختی، فروش مهره و روغن مار، بخت‌گشایی با نعل اسب، پیدا کردن دزد با آینه‌بینی و یافتن کار پر درآمد برای مشتریان و حتی درمان برخی بیماری‌های صعب‌العلاج از جمله شیوه‌های رمالان است که با فریب افراد ساده‌دل، گاه بازار پروتقی را نیز برای خود ایجاد می‌کنند. برخی از رمالان و فال‌گیران حتی دارای دفتر و تشکیلات و منشی هستند و مبالغ گزافی را از مردم می‌گیرند تا مشکلات آنان را رفع کرده یا آینده‌ی آن‌ها را پیش‌بینی کنند. هفته‌ای نیست که در صفحات حوادث روزنامه‌ها، خبری از دستگیری افراد رمال یا شکایت

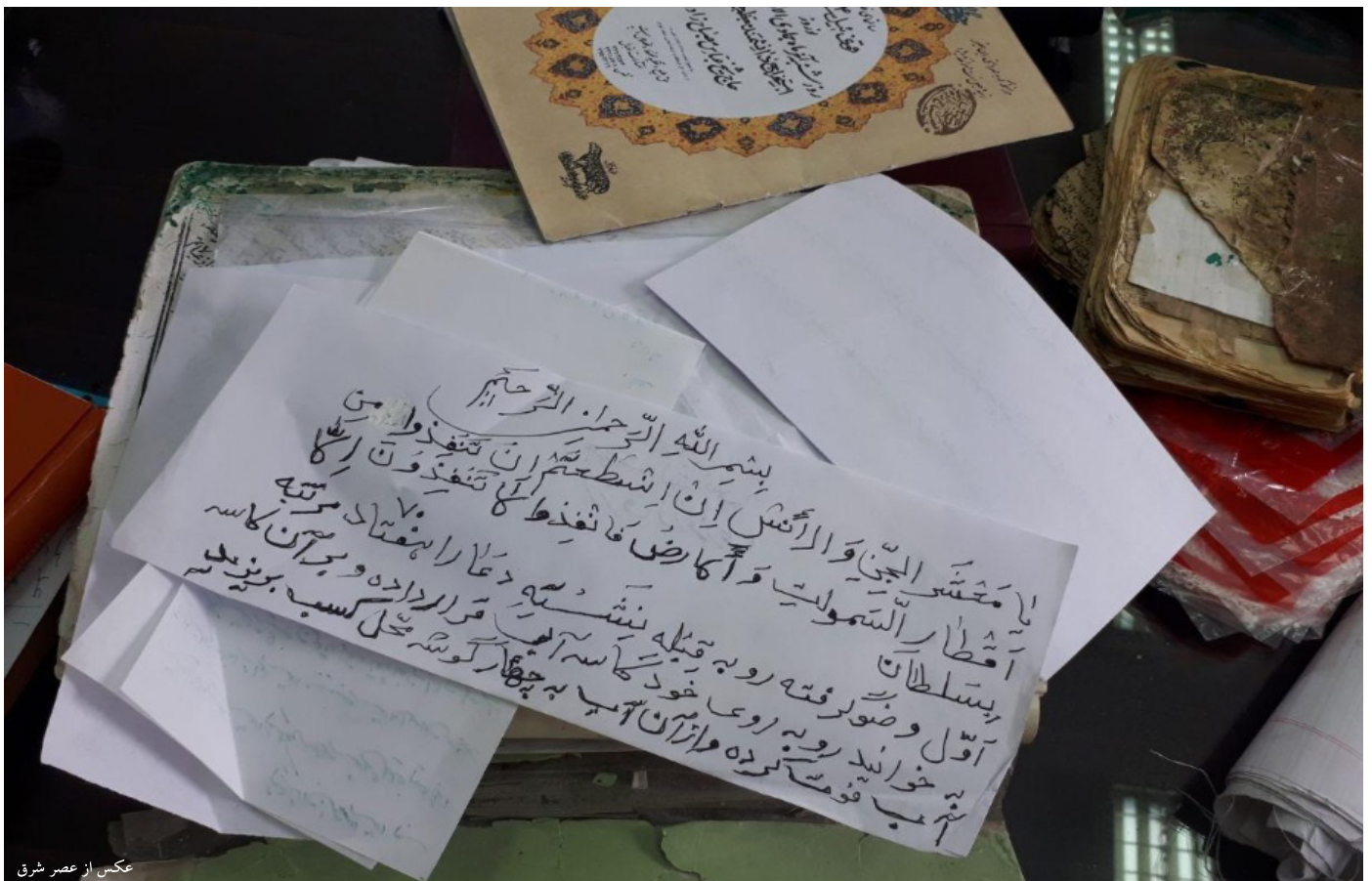
صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

قربانیان از آن‌ها را نبینیم. (۳)
با وجود عدم صراحت قانونی در اعلام جرم علیه رمال‌ها و فال‌گیرها و دعانویس‌ها، اما در ایران، فعالیت آن‌ها با توجه به همین قوانین موجود، در بسیاری از موارد غیرقانونی است و می‌تواند به‌عنوان کلاهبرداری یا تقلب دسته‌بندی شود. این افراد از ناآگاهی و ضعف روحی افراد سواستفاده می‌کنند و در صورت اثبات جرم، با مجازات‌هایی مانند جریمه‌های مالی یا حبس مواجه خواهند شد. اما این جریمه‌ها تا امروز نتوانسته مانعی جدی در برابر اعمال آن‌ها به‌وجود بیاورد و نکته‌ی جالب ماجرا این‌جا است که در میان مشتری‌های این گروه از کلاهبرداران، می‌توان رد قشرهای متنوعی از جامعه را از طبقه‌های مرفه تا فرودست پیدا کرد و به‌نظر می‌رسد این داستان هم‌چنان ادامه خواهد داشت.

پانوشت‌ها:

- ۱- تاریخ خرافه در تمدن اسلامی، خبر آنلاین، ۲۴ آذرماه ۱۳۹۲.
- ۲- خرافات در ایران قبل از اسلام / خرافات جهان‌شمول چیستند، خبرگزاری مهر، ۶ آبان‌ماه ۱۳۹۱.
- ۳- مجازات قانونی برای فال‌گیری و رمالی، ایرنا، ۱ تیرماه ۱۳۹۰.



عکس از عصر شرق



عکس از فرارو

اقتصادی

■ نگاهی به اقتصاد سیاسی رمالی و فال گیری

اقتصاد جادو



احمد علوی
استاد دانشگاه و پژوهشگر اقتصادی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

ریشه‌های عمیقی دارد. این پدیده که در بستری از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد می‌کند،

رمالی و فال‌گیری به‌عنوان بخشی از اقتصاد غیررسمی در بسیاری از جوامع در حال توسعه، از جمله ایران،

سیستماتیک و سرکوب فضای علمی و انتقادی، بستر مناسبی را برای توسعه این بازار غیررسمی ایجاد کرده است.

گردش مالی گسترده‌ی بازار رمالی و فال گیری

گزارش‌ها حاکی از آن است که برخی دغانویسان و رمالان درآمدهای میلیاردی کسب می‌کنند. برای مثال، در سال ۱۳۹۹ پلیس فتا یک شبکه‌ی گسترده‌ی فال گیری آنلاین را که میلیاردها تومان کلاهبرداری کرده بود، شناسایی و منهدم کرد.

نفوذ رمالان در دستگاه‌های قدرت

در برخی موارد، گزارش‌هایی مبنی بر ارتباط نزدیک افراد مدعی علوم غریبه، با مقامات سیاسی و امنیتی منتشر شده است. برخی از این افراد به‌عنوان مشاوران معنوی در تصمیم‌گیری‌های مهم حکومتی نقش داشته‌اند.

استفاده‌ی حاکمیت ولایی از خرافه پروری برای کنترل اجتماعی

صدا و سیمای رسمی حاکمیت ولایی و برخی نهادهای مذهبی، با ترویج مفاهیمی مانند جادو نویسی و

نه تنها منجر به خروج سرمایه — اعم از سرمایه‌ی مالی، انسانی و اجتماعی — از چرخه‌ی مولد و رسمی اقتصادی می‌شود، بلکه به‌واسطه‌ی تأثیرگذاری بر تصمیمات فردی و جمعی، عقلانیت جامعه را دچار اختلاف می‌کند. در این یادداشت، با بررسی برخی از جنبه‌های اقتصاد سیاسی رمالی و فال گیری در ایران، دلایل و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این پدیده در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین، تأثیر این پدیده در بخش‌های گوناگون جامعه، مانند ورزش ایران به‌عنوان نمونه‌ای از نفوذ خرافه‌گرایی در نهادهای رسمی و غیررسمی به گفتگو گذاشته می‌شود.

رمالی و فال گیری به مثابه پدیده‌ای چند بعدی

رمالی، فال گیری و سایر اشکال اصطلاحاً «خرافه‌گرایی» در ایران، نه تنها به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی، بلکه به‌عنوان بخشی از اقتصاد غیر رسمی قابل بررسی است. این پدیده در بستر بی‌ثباتی اقتصادی، ناکارآمدی نهادهای مدرن و کنترل‌های حکومتی بر افکار عمومی رشد کرده است. در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی رو به افزایش است، تقاضا برای خدماتی که وعده‌ی حل مشکلات را با روش‌های غیرمعارف می‌دهند، بیش‌تر می‌شود. رشد نابرابری اقتصادی، فساد

جدول شماره ۱: دلایل اقتصادی و عوامل مؤثر بر گسترش رشد رمالی و فال گیری

دلیل اقتصادی	تأثیر بر رشد رمالی و فال‌گیری
نااطمینانی اقتصادی	افزایش بیکاری، تورم و عدم امنیت مالی باعث افزایش رجوع مردم به رمالان برای پیش‌بینی آینده و یافتن راه‌های غیرعادی حل مشکلات می‌شود.
فقدان شفافیت اقتصادی	در شرایطی که فساد و رانت گسترده وجود دارد، مردم به‌دنبال روش‌های غیرعادی برای افزایش ثروت و موفقیت می‌روند.
رشد فقر و نابرابری	قشرهای آسیب‌پذیر، به‌دلیل ناامیدی از سیستم اقتصادی به خرافه و فال‌گیری روی می‌آورند.
کنترل دولتی بر نهادهای مدرن	عدم اعتماد به نظام آموزشی، درمانی و قضایی باعث رجوع به جایگزین‌های غیرعلمی می‌شود.
اقتصاد زیرزمینی	فالگیران و رمالان بدون شفافیت و پاسخگویی و پرداخت مالیات فعالیت می‌کنند و بخشی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند.

انرژی‌های ناشناخته، فضای خرافه‌گرایی را تقویت می‌کنند. هم‌چنین، توصیه‌های غیرعلمی از سوی برخی مقامات در شرایط بحرانی جایگزین سیاست‌گذاری‌های علمی می‌شود.

نمونه‌های از فال‌گیری و رمالی در ورزش ایران

استخدام رمال توسط تیم‌های لیگ برتری: گزارش‌هایی منتشر شده مبنی بر این‌که برخی تیم‌های لیگ برتر فوتبال ایران از دعانویسان برای موفقیت در مسابقات استفاده کرده‌اند.

حضور رمالان در اردوی تیم‌های ملی: در برخی رقابت‌های بین‌المللی، اخباری درباره‌ی حضور افرادی با ادعای انرژی‌درمانی یا علوم غریبه در کنار تیم ملی منتشر شده است.

فساد مالی مرتبط با جادوگری در فوتبال: برخی بازیکنان و مدیران فاش کرده‌اند که مبالغ هنگفتی به افراد مدعی پیش‌بینی نتایج و تأثیرگذاری بر بازی‌ها پرداخت شده است.

دلایل اقتصادی و دلایل گسترش رمالی و فال‌گیری

رمالی و فال‌گیری عمدتاً در جوامعی رواج می‌یابد که در آن‌ها نهادهای رسمی قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، اقتصادی و روانی افراد نیستند. به‌طور خاص یکی از مهم‌ترین دلایل رشد پدیده‌هایی مانند رمالی و فال‌گیری، افزایش نااطمینانی اقتصادی در جامعه و تیره و تار شدن چشم انداز آینده است. در شرایطی که نرخ تورم بالا، کاهش شدید قدرت خرید، بیکاری گسترده و کاهش ارزش پول ملی باعث شده بسیاری از مردم احساس بی‌ثباتی کنند، تمایل به پیش‌بینی آینده و یافتن راه‌های جایگزین برای حل مشکلات افزایش می‌یابد (جدول شماره ۱). مطالعات اقتصاد رفتاری نشان داده است که در جوامع با بی‌ثباتی اقتصادی، گرایش به خرافه‌گرایی و جستجوی راه‌های غیرعلمی برای حل تنگناها بیشتر می‌شود. (۱)

هم‌چنین، نبود شفافیت اقتصادی و گسترش فساد در سطوح مختلف حاکمیتی سبب شده است که برخی افراد به‌جای اتکا به راهکارهای علمی و منطقی، به‌دنبال روش‌های غیررسمی برای افزایش ثروت یا حل تنگنای شخصی خود باشند (۲). از سوی دیگر، رشد فقر و نابرابری اجتماعی، باعث افزایش تقاضا برای

چنین خدماتی شده است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان داده‌اند که در جوامعی که نابرابری‌های شدید اقتصادی وجود دارد، باورهای خرافی و رجوع به فال‌گیری و رمالی افزایش پیدا می‌کند. (۳)

دلیل دیگری که بر رشد این پدیده تأثیر گذاشته، کنترل شدید دولت بر نهادهای مدرن مانند آموزش، روانشناسی و مشاوره است. بسیاری از مردم، به‌دلیل عدم اعتماد به نهادهای رسمی، به روش‌های جایگزین مانند دعانویسی، طلسم و فال‌گیری روی می‌آورند. در این میان، اقتصاد زیرزمینی نیز نقش مهمی دارد. فال‌گیران و رمالان معمولاً بدون پرداخت مالیات فعالیت می‌کنند و بخشی از اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند که دارای شفافیت و پاسخگویی نیست و خارج از نظارت نهادهای دولتی است.

پیوند رمالی و فال‌گیری با سیاست و گفتمان حکومتی

حکومت‌های استبدادی اغلب خرافه‌پروری را به‌عنوان ابزاری برای انحراف افکار عمومی از تنگنای واقعی اقتصادی و سیاسی تقویت می‌کنند. در ایران، برخی از رسانه‌های حکومتی، مداحان، منبریان و برخی از مراجع حوزوی و وعاظ مذهبی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم این باورها را مشروعیت می‌بخشند و از آن به‌عنوان ابزاری برای سیطره بر افکار عمومی در جامعه استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، برخی از شبکه‌های مدعی معنویت و عرفان که در زمینه‌ی رمالی و دعانویسی فعالیت دارند، با دستگاه‌های رسمی ارتباط دارند یا حداقل مورد چشم‌پوشی نهادهای حکومتی قرار می‌گیرند. هم‌چنین، در برخی موارد، از فال‌گیران و رمالان برای مقاصد امنیتی و اطلاعاتی استفاده شده است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از این افراد با نهادهای اطلاعاتی همکاری می‌کنند و از باورهای مردم برای مقاصد نظارتی و کنترلی بهره می‌برند.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی

گسترش رمالی و فال‌گیری پیامدهای منفی متعددی برای جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، کاهش عقلانیت عمومی و تضعیف تفکر انتقادی است. در جوامعی که خرافه‌گرایی رایج است، تمایل مردم به جستجوی راه‌حل‌های علمی و منطقی برای مشکلات کاهش می‌یابد و به‌جای آن، نگرش تقدیری و غیرعقلانی گسترش پیدا می‌کند. (۴) این امر، مانعی برای رشد علمی و توسعه پایدار است (جدول شماره ۲). علاوه بر این،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

پیامد	توضیح
کاهش عقلانیت عمومی	تضعیف تفکر انتقادی و تقویت نگاه تقدیری به امور اقتصادی و اجتماعی
افزایش کلاهبرداری و جرایم اقتصادی	رشد شبکه‌های کلاهبرداری تحت پوشش فالگیری و رمالی
ضعف نهادهای مدرن	بی‌اعتمادی به علم، پزشکی، روانشناسی و راه‌حل‌های قانونی
تقویت مناسبات رانتهی	امکان بهره‌برداری از خرافه‌پروری برای جذب منابع مالی عمومی و جلب حمایت‌های حکومتی

برای تثبیت مناسبات رانتهی و کنترل اجتماعی عمل می‌کند. مقابله با این پدیده، نیازمند اصلاحات اقتصادی، تقویت نهادهای علمی، و افزایش آگاهی عمومی است.

پانوشت‌ها:

1- Ariely, D. (2008). *Predictably irrational: The hidden forces that shape our decisions.* HarperCollins.

۲- برای این گزاره، می‌توان به مطالعاتی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی دین، اقتصاد غیررسمی، و روانشناسی اجتماعی مراجعه کرد که به رابطه بین ضعف نهادهای رسمی و گسترش باورهای خرافی و شبه‌علمی می‌پردازند. پیتر برگر در *The Sacred Canopy* توضیح می‌دهد که در نبود نهادهای مدرن برای تأمین معنا و امنیت، دین عامیانه و خرافات رشد می‌کنند. بنرچی و دوفلو در *Poor Economics* نشان می‌دهند که در شرایط ناامنی اقتصادی و ضعف دولت، مردم بیشتر به رادجل‌های غیررسمی مانند رمالی متوسل می‌شوند. گرشمن در مقاله *Witchcraft Beliefs and the Erosion of Social Capital* استدلال می‌کند که باورهای جادویی در جوامعی که نهادهای اجتماعی ضعیف دارند، بیشتر گسترش می‌یابند. همچنین، کوماروف و کوماروف در *Occult Economies and the Violence of Abstraction* بررسی می‌کنند که چگونه در آفریقای پساکولونیال، اقتصادهای غیررسمی و خرافات به هم پیوند خورده‌اند.

3- Inglehart, R., & Baker, W. E. (۲۰۰۰). *Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. American Sociological Review*, ۶۵(۱), ۱۹-۵۱.

4- Popper, K. (۱۹۴۵). *The open society and its enemies.* Routledge.

فال‌گیری و رمالی زمینه را برای کلاهبرداری و جرایم اقتصادی فراهم می‌کند. بسیاری از افراد تحت پوشش این فعالیت‌ها، از ناامیدی مردم سوءاستفاده کرده و از آن‌ها مبالغ هنگفتی دریافت می‌کنند. هم‌چنین رشد این پدیده باعث تضعیف نهادهای رسمی مانند روانشناسی، پزشکی و نظام حقوقی می‌شود، زیرا مردم به جای مراجعه به متخصصان، به روش‌های غیرعلمی متوسل می‌شوند.

از منظر اقتصاد سیاسی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این پدیده، تقویت مناسبات رانتهی و شبکه‌های فساد است. در شرایطی که گروه‌هایی از این وضعیت سود می‌برند، انگیزه‌ای برای جلوگیری از آن وجود ندارد. به عبارت دیگر، رشد فال‌گیری و رمالی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تثبیت وضعیت موجود عمل کند، زیرا به جای این که مردم به دنبال تغییرات ساختاری باشند، انرژی خود را در مسیرهای انحرافی هدر می‌دهند.

نتیجه‌گیری

رمالی و فال‌گیری در ایران صرفاً یک پدیده‌ی فرهنگی نیست، بلکه بخشی از اقتصاد غیررسمی است که در بستر نااطمینانی اقتصادی، فساد سیستمی و استفاده ابزاری حکومت از خرافه‌گرایی رشد کرده است. این پدیده، از یک‌سو، به افزایش جرایم اقتصادی و کاهش عقلانیت عمومی دامن می‌زند و از سوی دیگر، به‌عنوان ابزاری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ فضای مجازی و تجارت میلیاردری خرافات

وقتی فال گیران تاس می اندازند و ما می بازیم

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

پویان خوشحال
روزنامه نگار



شاید با ناامیدی سرش را می تکاند و می گفت، به نظر می رسد که فال گیران و شبکه های اجتماعی نه تنها تاس می اندازند، بلکه دارند با آن قمار هم می کنند، چراکه امروزه، پیشگویی ها،

آلبرت اینشتین جمله ی معروفی دارد: خدا تاس نمی اندازد. اما اگر امروز زنده بود و نگاهی به شبکه های اجتماعی می انداخت،

هستند و امکان پرداختن به بسیاری از مسائل جدی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را ندارند. از سوی دیگر، آن‌ها برای حفظ مخاطب خود ناچارند به همان موضوعات جذاب و عامه‌پسندی بپردازند که در شبکه‌های اجتماعی رواج دارد. این شرایط باعث شده است که خرافات، فال‌بینی و اطلاعات نادرست بدون هیچ مقاومتی در جامعه گسترش پیدا کنند.

تکنوفئودالیسم: بازی در زمین گول‌های فناوری

یکی از دلایل اصلی افزایش شبه‌علم و اطلاعات غلط، رشد تکنوفئودالیسم است. در این نظام، گول‌های فناوری مانند متا (فیس‌بوک و اینستاگرام)، آلفابت (یوتیوب)، تیک‌تاک و توییتر (ایکس کنونی) بر تمام جریان‌های اطلاعاتی حاکم شده‌اند. آن‌ها با تسلط بر داده‌های کاربران، محتوا را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که بیش‌ترین تعامل را ایجاد کند؛ حتی اگر این تعامل مبتنی بر اطلاعات نادرست باشد. از آنجایی که یکی از اهداف تکنوفئودالیسم ایجاد «عدم قطعیت» است، مردم در فضایی از سردرگمی اطلاعاتی زندگی می‌کنند. در این شرایط، رسانه‌های سنتی قدرت خود را از دست داده‌اند و محتوای متنی عملاً از دور خارج شده است.

در دنیایی که رسانه‌ها در برابر شبکه‌های اجتماعی کم‌اثر شده‌اند، محتواهای سطحی، جذاب و سرگرم‌کننده — مانند آن‌چه اینفلوئنسرهای چند ده هزار تا چند میلیون دنبال‌کننده در حوزه‌های غیرتخصصی تولید می‌کنند — رشد کرده‌اند، اما تحلیل‌های علمی و گزارش‌های جدی کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند. محتوای تصویری رسانه نیز که زمانی امیدی برای اطلاع‌رسانی بود، اکنون تحت تأثیر جریان‌های شبه‌علمی رنگ باخته است. فال‌گیران با میلیون‌ها دنبال‌کننده، در ویدئوهایشان درباره‌ی چاکراهای پول، انرژی‌های منفی و ستارگان سخن می‌گویند، اما تحلیل‌های علمی در سایه قرار می‌گیرند. در این شرایط، باید پرسید: آیا آینده‌ی محتوا در اختیار علم خواهد بود یا خرافات؟

همان‌طور که اینشتین گفت، خدا تاس نمی‌اندازد، اما گول‌های فناوری، فال‌گیران و شبکه‌های اجتماعی هر روز این کار را می‌کنند! دنیای اطلاعات در حال تغییر است و با ظهور تکنوفئودالیسم، عدم قطعیت به بخشی از زندگی ما تبدیل شده است. در این شرایط، مسئولیت آگاهی‌بخشی به نسل‌های جدید اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. صادقانه باید به این اتفاق نگاه کرد؛ جریان خرافات مجازی به شکل تصاعدی در حال رشد است. تا زمانی که رسانه‌ها دوباره قدرت خود را بازیابند و در برابر موج شبه‌علم بایستند، باید با آگاهی‌رسانی بیش‌تر به جنگ خرافات رفت؛ پیش از آن‌که سرنوشت آینده را به قهوه‌های مانده در ته فنجان‌ها بسپاریم.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

فال‌ها و خرافات در لباس مدرن خودنمایی می‌کنند و به کمک الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی به سرعت منتشر می‌شوند. از فال قهوه که با تفسیر لکه‌های تصادفی در فنجان، مسیر زندگی افراد را تعیین می‌کند تا «سرکتاب» باز کردن که ادعا می‌کند می‌تواند قفل بخت بسته را بشکند، همه و همه در فضای مجازی به تجارتی میلیاردری تبدیل شده‌اند. در این میان، فال‌گیران مدرن تنها به پیش‌بینی‌های کلی و مبهم اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه از ابزارهایی مانند هوش مصنوعی برای طراحی فال‌های شخصی‌سازی شده نیز بهره می‌برند. این روش‌ها به شکلی طراحی شده‌اند که احساس دقت علمی و منطقی بودن را به کاربران القا کنند.

اما چرا مردم هم‌چنان به چنین باورهایی روی می‌آورند؟ چرا در قرن بیست‌ویکم که اطلاعات به سرعت در دسترس است، هنوز عده‌ای سرنوشتشان را در میان کارت‌های تاروت و پیش‌گویی‌های اینترنتی جست‌وجو می‌کنند؟ در ادامه، نگاهی خواهیم داشت به این‌که چگونه تکنوفئودالیسم و قدرت شبکه‌های اجتماعی در ترویج این شبه‌علم‌ها نقش دارند و چگونه تحلیل‌های علمی در سایه‌ی خرافات گم می‌شوند.

چرا فال‌گیران هم‌چنان مشتری دارند؟

همین چند روز پیش بود که «جادوگر» مختص فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران با لقب «خوبان عالم» بازداشت شد. برخی از این فال‌گیران و جادوگران حتی دوره‌های آموزش فال‌گیری برگزار می‌کنند و کارآموزانی در سراسر ایران دارند. در سوی سنتی ماجرا نیز، سرکتاب باز کردن و استفاده از «ناموس گفتار» و جادوهای دیگر نیز به لطف اینترنت به یک تجارت تبدیل شده است. کافی است در واتساپ به یک شماره پیام بدهید، مبلغی را واریز کنید و سپس بشنوید که چرا بخت شما بسته است، در کدام فصل مهاجرت خواهید کرد و چطور می‌توان آن را باز کرد!

شبکه‌های اجتماعی که قرار بود دانش را در دسترس همگان قرار دهند، تبدیل به بستری برای گسترش شبه‌علم شده‌اند. جوانانی که در اینستاگرام، یوتیوب، تلگرام و تیک‌تاک بزرگ می‌شوند، در معرض سیلی از اطلاعات بی‌پایه قرار دارند. از تبلیغات فال‌گیران و طالع‌بینان گرفته تا توصیه‌های پزشکی بدون پشتوانه‌ی علمی، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که اطلاعات جذاب‌تر (و نه الزاماً درست‌تر) بیش‌تر دیده شوند. در این میان، رسانه‌های سنتی که باید نقش آگاهی‌بخش را ایفا کنند، به دلیل کاهش قدرت و نفوذ خود، توان مقابله با این موج را ندارند.

در ایران، این مشکل با سانسور شدید رسانه‌ها دوچندان شده است. روزنامه‌ها و وبسایت‌های خبری به شدت تحت نظر

اجتماعی

■ نگاهی به گفتمان رمالی و سوءاستفاده از اعتماد مردم
از «رفع چشم زخم» تا «جذب فوری معشوق»



فریبرز کلانتری
روزنامه نگار

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

و درماندگی، به دنبال راه‌حلی سریع و معجزه‌آسا هستند و همین موضوع، زمینه را برای سوءاستفاده‌ی افراد سودجو فراهم می‌کند. رمالان با تکیه بر باورهای خرافی، ترس‌های رایج و امیدهای واهی، مخاطبان خود را متقاعد می‌کنند که نیروهای پنهانی در زندگی آن‌ها دخالت دارند و تنها راه‌هایی از مشکلات، توسل به دعا، طلسم یا جادو است. این باورهای نادرست که هیچ‌گونه پایه‌ی علمی ندارند، بستری برای کلاهبرداری و فریب افراد ناآگاه فراهم می‌کند.

در دنیایی که علم و فناوری به سرعت در حال پیشرفت است، شاید عجیب به نظر برسد که هم‌چنان افرادی برای حل مشکلات خود به رمالان و دعانویسان مراجعه می‌کنند. با این حال، واقعیت این است که بسیاری از مردم، به‌ویژه در زمان ناامیدی

رمالی و فال‌گیری از گذشته‌های دور در جوامع مختلف وجود داشته است. در گذشته، رمالان در بازارها، کوچه‌ها یا محافل خصوصی، با خواندن کف دست، نقش تفاله‌ی قهوه یا نوشتن دعا، ادعا می‌کردند که از آینده خبر دارند. اما امروزه، با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، این افراد به فضای مجازی مهاجرت کرده‌اند. آن‌ها با تبلیغات گسترده در اینستاگرام و تلگرام، خود را اساتید علوم غریبه معرفی می‌کنند و با وعده‌هایی هم‌چون بخت‌گشایی، بازگشت معشوق، افزایش ثروت و دفع انرژی‌های منفی، مشتریان خود را جذب می‌کنند. برخی از آن‌ها برای جلب اعتماد بیش‌تر، حتی از اینفلوئنسرهای مشهور کمک می‌گیرند و با انتشار نظرات جعلی، سعی می‌کنند مخاطبان بیش‌تری را فریب دهند. روش‌های فریب‌کاری رمالان بسیار متنوع است، اما همه‌ی آن‌ها بر اساس یک اصل ساده کار می‌کنند: «بازی با احساسات و روان مخاطب». برخی از آن‌ها با دادن وعده‌های جذاب و اغراق‌آمیز، افراد را به دام می‌اندازند. عباراتی مانند «طلسم بخت‌گشایی تضمینی»، «جذب فوری معشوق» یا «دعای رزق و روزی فوری» که در تبلیغات آن‌ها دیده می‌شود، دقیقاً برای جلب توجه افراد ناامید طراحی شده‌اند. برخی دیگر، به جای امید دادن، از ترس و تهدید استفاده می‌کنند. آن‌ها ممکن است به مشتری القا کنند که دچار طلسم یا چشم‌زخم شده و اگر سریعاً اقدام نکنند، مشکلات بیش‌تری برایش پیش خواهد آمد. چنین القائاتی، افراد را وحشت‌زده و نگران می‌کند و باعث می‌شود که برای باطل کردن طلسم‌های خیالی، پول‌های زیادی پرداخت کنند. رمالان هم‌چنین از تکنیکی به نام «حدس‌های کلی» بهره می‌برند که در روان‌شناسی به «تیری در تاریکی انداختن» معروف است. آن‌ها با گفتن جملات مبهم و کلی مانند «یکی از اطرافیانت به تو حسادت می‌کند» یا «در گذشته یک شکست عاطفی داشته‌ای»، واکنش مشتری را می‌سنجند. اگر فرد این صحبت‌ها را تأیید کند، رمال به صحبت‌های خود ادامه می‌دهد و اگر تأیید نکند، مسیر گفت‌وگو را تغییر می‌دهد. به این ترتیب، فرد تصور می‌کند که رمال واقعاً از زندگی او خبر دارد، درحالی‌که در واقع، این جملات به راحتی، نسبت به هر کسی قابل تعمیم هستند. علاوه بر این، رمالان برای جلب اعتماد بیش‌تر، از ابزارهای به‌ظاهر اسرارآمیزی مانند ورق‌های تاروت، مهره‌ی مار، نعل اسب، شمع‌های جادویی و نوشته‌های عجیب‌وغریب روی کاغذ استفاده می‌کنند. این ابزارها هیچ قدرت واقعی ندارند و صرفاً برای ایجاد هیجان و باورپذیری نمایش آن‌ها به کار می‌روند.

رواج پدیده‌ی رمالی و اعتماد مردم به فال‌گیران، پیامدهای گسترده‌ای در جامعه به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها، مشکلات اجتماعی و خانوادگی است. بسیاری از افراد ساده‌لوح، به دلیل اعتماد بی‌جا به این افراد، سرمایه، حیثیت و حتی سلامت خود را از دست داده‌اند. در برخی موارد، زنان مورد سوءاستفاده‌ی مالی و حتی آزارهای جنسی قرار گرفته‌اند. گاهی نیز کلاهبرداری‌های مالی در پوشش رمالی به‌وقوع می‌پیوندد که در برخی از پرونده‌ها، میزان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

آن به میلیاردها تومان می‌رسد. در یکی از نمونه‌های واقعی، یک زن رمال در قم، با راه‌اندازی صفحه‌ی فال‌گیری و دعانویسی در اینستاگرام، توانست بیش از ۲۰ میلیارد تومان کلاهبرداری کند. این مبالغ هنگفت، که می‌توانست در مسیر تولید، آموزش یا حل مشکلات واقعی جامعه هزینه شود، متأسفانه به جیب کلاهبردارانی می‌رود که هیچ خدمتی به جامعه ارائه نمی‌کنند.

از نظر فرهنگی، رواج این باورها باعث «تضعیف تفکر علمی و عقلانی» در جامعه می‌شود. وقتی مردم به جای استفاده از روش‌های علمی و منطقی، برای حل مشکلات خود به سراغ طلسم و دعا بروند، جامعه دچار پسرفت فکری می‌شود. هم‌چنین، این باورها می‌توانند افراد را به نوعی وابستگی فکری گرفتار کنند، به طوری که برخی افراد، قبل از انجام هر کاری، منتظر تأیید یک رمال یا فال‌گیر می‌مانند و استقلال فکری خود را از دست می‌دهند.

برای مقابله با این پدیده، مهم‌ترین اقدام، افزایش آگاهی و آموزش تفکر نقادانه در جامعه است. رسانه‌ها، نظام آموزشی و خانواده‌ها باید مردم را با روش‌های فریبکاری رمالان آشنا کنند تا هر ادعای عجیب و غیرمنطقی را به‌سادگی نپذیرند. آگاهی از این نکته که رمالان چگونه با استفاده از ترفندهای روان‌شناسی، احساسات و افکار مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهند، می‌تواند بسیاری از افراد را از گرفتارشدن در دام آن‌ها نجات دهد. هم‌چنین، مراجعه به متخصصان واقعی، یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از این فریب‌ها است. اگر کسی دچار مشکلات روحی یا عاطفی است، باید به روان‌شناس مراجعه کند، نه دعانویس. اگر مشکل مالی یا حقوقی دارد، مشاور اقتصادی و وکیل می‌تواند به او کمک کنند، نه فال‌گیر. هر مشکلی راه‌حل دارد، اما راه‌حل‌های واقعی معمولاً به تلاش، آگاهی و صبر نیاز دارند، نه به معجزه‌های خیالی.

نکته‌ی مهم دیگر، حمایت عاطفی از افراد آسیب‌پذیر است. معمولاً کسانی در دام رمالان می‌افتند که از نظر روحی در وضعیت نامناسبی قرار دارند، مثلاً شکست عاطفی خورده‌اند، عزیزی را از دست داده‌اند، درگیر مشکلات مالی هستند یا به دلایلی، احساس ناامیدی می‌کنند. در چنین مواقعی، اعضای خانواده و دوستان باید بیش‌تر مراقب باشند و به جای قضاوت، با آن‌ها همدلی کنند. گاهی حتی یک گفت‌وگوی ساده و امیدبخش می‌تواند فرد را از افتادن در دام این افراد نجات دهد. در نهایت، گفتمان رمالی زمانی از جامعه حذف خواهد شد که مردم به جای توهم و خرافات، از علم و آگاهی پیروی کنند. تا زمانی که ناآگاهی و ساده‌لوحی وجود داشته باشد، رمالان نیز به کار خود ادامه خواهند داد. پس بهترین راه مقابله با آن‌ها، دانایی و هوشیاری است. جامعه‌ای که مشکلات را با خرد، مشورت و همدلی حل کند، نیازی به جادو و طلسم نخواهد داشت.



عکس از آمازون

اجتماعی

■ خرافه در لباس خیر خواهی؛ گفتگو با یک دعانویس

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

رضا دهلوی
فعال حقوق بشر



امری بسیار رایج تبدیل شده است، به گونه‌ای که افراد با باورها و سطوح تحصیلی مختلف، برای حل مشکلات خود به آن‌ها مراجعه می‌کنند. این افراد، اغلب ادعا می‌کنند که توانایی دارند

۵۳

رمالی و دعانویسی، با ادعای استفاده از قدرتهای ماورایی یا ارائه‌ی مشاوره‌های شبه‌علمی، پدیده‌ای است که در ایران به

تا اطلاعاتی از آینده یا مسائل پنهان را آشکار کنند. این پدیده ممکن است برای برخی افراد آرامش روانی به دنبال داشته باشد؛ به گونه‌ای که افراد به‌طور موقت احساس کنند که به آن‌ها کمک شده است. این آرامش، ممکن است به دلیل اعتماد به نفس بیشتر یا احساس راحتی ناشی از مشاوره‌های آن‌ها باشد که در روانشناسی، به آن «اثر امید» می‌گویند که «باور» به یک درمان یا مشاوره، باعث بهبود موقت می‌شود. عکس این قضیه هم صادق است؛ در بسیاری از موارد، رمالی آسیب‌های اجتماعی زیادی را ایجاد می‌نماید. اعتقاد به حل مشکلات با توسل به نیروهای ماورایی، باعث می‌شود که جامعه به جای حل مشکلات از طریق دانش، به راه‌هایی پناه ببرند که به هیچ وجه علمی و ثابت شده نیستند. در همین رابطه با یکی از افرادی که در زمینه‌ی دعانویسی فعالیت دارد، به گفت‌وگو نشستیم، با توجه به خواست ایشان، نام این شخص نزد خط صلح محفوظ می‌ماند.

این دعانویس، سه‌بار قرار ملاقات را به تعویق انداخت؛ می‌گفت واقعاً فرصت ندارد و نمی‌تواند قول قطعی بدهد. بلاخره برای یک‌شنبه ساعت ۱۶ قرار را قطعی کردیم. ترافیک نامنتظره باعث شد نیم ساعت دیرتر به محل کارش برسیم. او را سال‌هاست می‌شناسم. خانمی است حدوداً ۷۰ ساله، مجرد و صاحب کسب و کار شناخته شده. سه‌نفر کارمند دارد یکی از آن‌ها خواهر کوچک‌تر اوست. وقتی وارد مغازه‌اش شدم، با روی خوش از من استقبال کرد. فروشگاه بزرگی دارد و درآمدش از همین طریق است.

به‌عنوان شخصی خیر و یاری‌رسان شهره است. خودش می‌گوید مراقبت از کودکان و خانواده‌های فرودست، از پدرش به او ارث رسیده است. وقتی درباره‌ی پدرش حرف می‌زند، اشک از پشت عینک ذره‌بینی‌اش می‌درخشد و فرومی‌ریزد. از تمام صورت او، فقط بینی و عینک و چشم‌هایش پیدا هستند. چادری عربی به سر و یک برقع مشکی رنگ به صورت دارد. می‌گوید پدرش با علما در ارتباط بوده و برای آن‌ها آشپزی می‌کرده و به همین دلیل او نیز از دوران کودکی با علمایی که دستی در عرفان داشته‌اند آشنا شده. از مردی سخن می‌گوید که به‌گفته‌ی خودش سادات و صاحب فتوا بوده؛ می‌گوید از هفت سالگی در دامن این «سید» پرورش یافته و حس آن سید به او منتقل شده است. می‌گوید خیلی دوستش داشته و هرزمان او را می‌دید، عبايش را بر سر این کودک هفت‌ساله می‌کشیده و ذکر می‌خوانده، معتقد است این «بینشی» که به او عطا شده، به برکت وجود سید است. از قول پدرش می‌گوید که وقتی این سید در حال احتضار بوده، او را دیده که در حال وضوگرفتن در حوض کوثر بوده است. او از «دیدن»هایی می‌گوید که در عالم مادی اتفاق نمی‌افتد؛ دیدن در عالمی که نه عالم خواب

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

است و نه در رویا. از او خواستم در این باره سخن بگویند. می‌گوید: «خواهرم بیماری لاعلاجی داشت، تمامی دکترها از زنده ماندنش قطع امید کرده بودند. خواهرم در شرایطی بود که حتی نمی‌توانست حرف بزند یا ببیند، چندین ماه در بیمارستان از او مراقبت کردم، تنها زمانی که برای خواندن نماز و وضو گرفتن می‌رفتم، او تنها می‌ماند. شب‌ها تا اذن صبح برای او دعا می‌کردم. پیامبر اسلام را شفیع و واسطه‌ی فیض قرار دادم و مدام از او می‌خواستم که خواهرم را شفا دهد. روزی رسید که تمام بدنش از کار افتاد. پرستارها به‌من گفتند که این بیمار مرده است. نپذیرفتم دکترها بالای سرش آمدند. یکی از دکترها گفت زیر سر بیمار را خالی کنید تا راحت‌تر جان بدهد. من با تمام وجود به دعا و نیایش پرداختم، تا فردای آن شب، دعا کردم. حدود ظهر آن‌روز دکترها بالای سرش آمدند، گفتند که معجزه شده، نباید این بیمار خوب می‌شد. اما عجیب است که تمامی علایم سلامتی او برگشته است، هرچند ممکن است که او دیگر نتواند راه برود. در بیمارستان ولوله شد. مردم بالای سر بیمار آمدند و هرکدام تکه‌ای از لباس او را پاره کرده و با خود بردند. هنوز باور نمی‌کردم که این اتفاق افتاده است. وقتی او را به خانه آوردیم، دومین شب، اتفاقی عجیب افتاد. از خدا خواستم کمک کند، او را به سمت قبله خوابانیده بودم. تمامی لباس‌های او را بیرون آوردم، نیت کردم که باید شفای او را از عباس ابن‌علی بگیرم». بدنش می‌لرزد، چند ثانیه‌ای درنگ می‌کند و در مورد عالم مکاشفه می‌گوید. از عالمی که به گفته‌ی خودش تا آن شب تجربه نکرده بود. «داشتم ذکر می‌کردم، ناگهان دیدم مردی بلند بالا با ردایی سفید وارد اتاق شد. به او گفتم که خواهر من لباس ندارد، چرا شما بدون اطلاع وارد شدید. توجهی به صحبت‌هایم نکرد. به سمت خواهرم آمد، به‌طرف پای خواهرم کمی خم شد و در لحظه‌ای دیگر از مقابل چشم‌هایم دور شد. تازه فهمیدم که او حضرت عباس است». پرسیدم که حال خواهرتان چطور است؟ گفت کاملاً خوب است و حتی ازدواج کرده و چند فرزند دارد. پرسیدم که این اتفاق در چه سالی اتفاق افتاد؟ کمی مکث کرد و گفت حدود ۳۵ سال پیش. فرصت را مناسب دیدم و درباره‌ی آن‌چه باعث ایجاد «انتخاب شدن» او شده بود، پرسیدم. از او خواستم درباره‌ی ویژگی‌هایی که در او هست و در دیگران نیست سخن بگوید. «من از ابتدا برای این کار انتخاب شده بودم، وقتی معجزه‌ی خواهرم را دیدم، مطمئن شدم». پرسیدم چه کسی شما را انتخاب کرده، پاسخ داد: «حسی درونی مدام به من می‌گوید که چه کاری انجام دهم، حتی برای آمدن تو [مصحح کننده] سه بار اول را اجازه نداد که با تو ملاقات کنم، اما برای بار چهارم این «اذن» داده شد». پرسیدم چه کسی این اذن را به شما می‌دهد. از حسی درونی و غیر قابل وصف می‌گوید که نمی‌تواند از آن حرفی بزند. او معتقد است که برای استجاب

دعاهای او چند عامل مؤثر است، ابتدا این که انتخاب شده است، مرحله‌ی دوم اذن است، مرحله‌ی سوم توسل است و از همه مهم‌تر حس درونی است که او را هدایت می‌کند.

می‌گوید برای این که حاجات دیگران را که به او مراجعه کرده‌اند، برآورده سازد، شب‌ها تا صبح دعا می‌کند. مراجعینش در طیف‌های مختلفی قرار دارند، از کسانی که اشیای گمشده دارند، یا اختلاف زناشویی، ناهنجاری فرزندان، بیماران لاعلاج، افرادی که زیر حکم اعدام هستند و غیره. می‌گوید با دعا توانسته است چهار نفر را از اعدام نجات دهد. می‌پرسم چگونه می‌شود که با دعا می‌توانید اتفاقی که قرار است بیافتد را تغییر دهید؟ می‌گوید: «همان اذن است». در باورهای اسلامی خداوند دانای کل جهان است، اوست که هرچیزی را به آن شکلی که «باید» خلق کرده است و علم و اراده‌ی اوست که جهان را اداره می‌کند. پرسیدم، پس شما معتقدید که می‌توانید با «دعا» اراده‌ی خداوند را تغییر دهید؟ مکث می‌کند و می‌گوید: «بله، اگر اذن داده شود، می‌توانم. البته برای همه این گونه نیست، به عنوان مثال امروز صبح یک نفر به من زنگ زد، مقدار پنج کیلو طلا از او دزدیده بودند، به محض این که گوشی تلفن را گرفتم، به او گفتم که این طلاها پیدا نخواهد شد، مگر این که معجزه رخ دهد». درباره‌ی این موضوع زیاد صحبت نمی‌کند، موضوع بحث را تغییر می‌دهد و درباره‌ی یکی از اتفاقاتی که اخیراً پیش آمده می‌گوید: «هفته‌ی گذشته مرا به بالایی سر مریضی در حال احتضار بردند که نمی‌توانست جان دهد. وقتی بالایی سر او رسیدم شروع به دعا کردم، با این که به زن محتضر پشت کرده بودم، می‌دیدم که شیطان با او چه کار می‌کند». شیطان؟ آیا دیدید که شیطان بالایی سر او بود؟ «بله. این زن در گذشته در رفتارهای خودش با افراد نامحرم خیلی راحت بود. من می‌دیدم که شیطان در حال هم‌بستری با اوست. این را فقط خودم می‌دیدم». سعی کردم گفت‌وگو را به مسیر قبلی برگردانم. درمورد کسانی که از اعدام نجات داده‌اید صحبت کنید، چطور توانستید آن‌ها را از اعدام نجات دهید؟ می‌گوید: «مدتی پیش یک وکیل از گرگان با من تماس گرفت و خواست که درباره‌ی موکلش دعا کنم. از او خواستم که تعدادی از آیات قرآن را به صورت پیوسته بخواند. آیات را به شخص زندانی هم بدهد و از او هم بخواهد که آن‌ها را بخواند. من خودم تا صبح دعا کردم. معمولاً چون تا صبح دعا می‌کنم، بعد از نماز صبح می‌خوابم. ساعت ۱۱ صبح با صدای تلفن از خواب بیدار شدم. آن زندانی بخشیده شده بود، با این که او را تا جوخه‌ی دار برده بودند، در لحظه‌ی آخر توسط خانواده‌ی مقتول مورد عفو قرار گرفته بود. خداوند این حس را در وجود من انداخته بود که باید چه دعاهایی را بخوانم که این اتفاق بیافتد».

او معتقد است که شیطان در قالب انسان و اجنه جهان

را تسخیر کرده است، تقسیم‌بندی خاصی در مورد جنیان دارد، «جن آمر» جنی است که به انسان‌ها آسیبی نمی‌رساند. بعضی از اجنه در قالب انسان به جادوگری مشغول هستند و مراجعان خود را تسخیر می‌کنند. می‌گوید برای این که اجنه شما را در خانه‌هایتان اذیت نکنند، باید در خانه مرغ و خروس نگه دارید و با دعا و اذکاری خاص آن‌ها را دور کنید. می‌گوید: «چند روز پیش سه خواهر به من مراجعه کردند، یکی از آن‌ها بیرون از اتاق نشست و تمایلی برای صحبت با من نداشت، هرچه خواهرهایش اصرار کردند، وارد اتاق نشد. بعد از این که صحبت با دو خواهر به پایان رسید از او خواستم که چند دقیقه‌ای کنارش باشم. وقتی کنارش نشستم شروع به گریه کرد. بعد از این که آرام شد، گفت که مشکلات من از خواهرهایم بیش‌تر است. همان لحظه که او درباره‌ی شوهرش صحبت می‌کرد، به من اذن داده شد و درون شوهرش را دیدم. به او گفتم مشکل شوهرت این است که وجود او توسط یک «جن عاشق» تسخیر شده است، گفتم نگران نباش و مشکلات حل خواهد شد. قرار بود آن‌ها از هم طلاق بگیرند. این زن حرف‌های مرا به شوهرش انتقال داده بود، شوهرش چند روز بعد پیش من آمد، از دست همسرش عصبانی بود، به او گفتم به چشم‌های من نگاه کن، درون او را کاملاً می‌دیدم، از خصوصیات زشت اخلاقی‌اش پرده برداشتم، به او گفتم که جن‌هایی که در وجودت لانه کرده‌اند زندگی خودت و اطرافیانت را به نابودی خواهد کشاند. این مرد، بعد از گفت‌وگوهای طولانی مسیر خود را تغییر داد و به یکی از مریدان من تبدیل شد».

از او خواستم به موضوع کسانی که برای گم‌شدن اشیای خودشان مراجعه می‌کنند برگردیم. گفتم، فرض کنیم در کشوری زندگی می‌کنیم که سیستم پلیسی و امنیتی آن، دقیق بود و به محض مراجعه‌ی مال‌باختگان، می‌توانست اشیای گم‌شده را ردیابی و پیدا کند، آیا در چنین کشوری افراد به دعانویسان مراجعه می‌کنند؟ می‌گوید: «نه، مراجعه نمی‌کرد» و به فکر فرومی‌رود. از او می‌پرسم آیا حاکمیت مقصر این قضیه است یا نه؟ آیا کم‌کاری حاکمان در گسترش باور به دعا و دعانویسی مؤثر است یا نه. موضوع گفت‌وگو را عوض می‌کند و می‌گوید: «هرکسی که بخواهد پیش من بیاید باید اذن داده شود. مدتی پیش خانمی پیش من آمد که وقتی با او صحبت کردم درون زشت او را دیدم، او را از خودم دور کردم، متوجه شدم که با یک جادوگر در ارتباط است و درصدد است که با کمک آن جادوگر و دعا و ورد، شوهرش را بکشد و با آن جادوگر ازدواج کند». نظرش را درباره‌ی جادو می‌پرسم. او معتقد است که جادو از اعمال شیطان است و به جز نکبت و بدبختی، دستاورد دیگری ندارد. اما خودش نگاه متفاوتی به این موضوع دارد: «به نظر من جادوی واقعی، زبان

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

انسان است. اگر زبان را در جهت مثبت و کمک به دیگران استفاده کنی، جادوی رحمانی است و اگر در جهت منفی به کار ببری جادوی شیطانی. من از طریق گفت‌وگو مشکلات مردم را حل می‌کنم. خیلی از روان‌شناس‌ها پیش من می‌آیند. به آن‌ها توصیه می‌کنم که زبان خود را با انرژی مثبتی که از دعا می‌گیرند، در جهت مثبت استفاده کنند».

مدام تلفنش زنگ می‌زند و او نگاهی به شماره تلفن می‌اندازد و گوشی را بی‌صدا می‌کند. طی دو ساعتی که آن‌جا بودم بیش از ۳۰ بار تلفنش زنگ خورد. پرسیدم کسانی که به شما مراجعه می‌کنند و شما با گفت‌وگو آن‌ها را آرام می‌کنید، باید کارهایی انجام دهند تا آن احساس آرامش در آن‌ها نهادینه شود؟ یا این‌که همان دعایی که برای آن‌ها تجویز می‌کنید، کار را یک‌سره می‌کند و آن‌ها برای همیشه به آرامش می‌رسند. می‌گوید: «نمی‌توانم زیاد درباره‌اش صحبت کنم. اما کسانی که درباره‌ی آن‌ها «اذن» داده شود، برای مدتی کنارم خواهند ماند و بعضی از آن‌ها برای همیشه. به صورت پیوسته برای آن‌ها ذکر می‌فرستم و آن‌ها باید انجام دهند. من هر شب از طریق دعا، انرژی مثبت را در وجودم ذخیره می‌کنم و صبح به مددجویانم منتقل می‌کنم. گاهی پیش می‌آید که وقتی آن‌ها را بغل می‌کنم، تمامی انرژی مثبتم را به آن‌ها منتقل می‌کنم و او را به آرامش می‌رسانم». سعی کردم موضوع را تغییر دهم، پرسیدم، در مورد کسانی که از طریق دین و اعتقادات مذهبی مردم، از آن‌ها پول دریافت می‌کنند، چه نظری دارید؟ کسانی که از طریق دعانویسی و جادوگری از مردم پول دریافت می‌کنند. می‌گوید: «دعا نویس‌ها، چند مدل هستند، که من کتاب‌های آن‌ها را مطالعه کرده‌ام». نام کتاب را می‌پرسم، جواب نمی‌دهد و ادامه می‌دهد: «دعانویس‌هایی هستند که وصل هستند و دعایی که می‌کنند، درگیر است. این‌ها با جادوگرها فرق دارند. من پول گرفتن از مردم به خاطر دعا را قبول ندارم و آن‌را حرام می‌دانم». می‌پرسم، آیا دعا مسئولیت‌پذیری مردم را کم نمی‌کند؟ آیا دعا نویسان باعث نمی‌شوند که مردم، خصوصاً جوان‌ها نسبت به جامعه‌پذیری و اکتش منفی نشان دهند و وضعیت کشور به شکلی که امروز درآمده، بیاید؟ می‌گوید: «دعا جامعه را اصلاح می‌کند، اگر به دعا گرایش پیدا کنید، آرامش به سراغ شما می‌آید. خانم روان‌شناسی از مشهد به من زنگ می‌زند و می‌گوید فقط روش تو می‌تواند انسان‌ها را به آرامش برساند». گویی سوال مرا خوب درک نکرده بود، می‌گوید: «من دیپلم دارم، سواد دانشگاهی ندارم، چیزی که بلد هستم، به من بخشیده شده و فقط از آن طریق جواب می‌دهم». می‌دانستم که صندوق خیریه‌ای دارد که خانواده‌هایی را تحت پوشش دارد. درباره‌ی این موضوع از او پرسیدم، چند نفر تحت پوشش شما هستند و از چه طریقی هزینه‌های این صندوق را تأمین

می‌کنید؟ می‌گوید: «تعداد زیادی از خانواده‌ها، یتیمان و زنان بی‌سرپرست تحت پوشش ما هستند. کسانی که برای دعا یا مشاوره به من مراجعه می‌کنند، یا در جلسات مذهبی که مداحی می‌کنم، هرچقدر به عنوان هدیه به من می‌دهند، به این صندوق واریز می‌شود. بعضی از مراجعه‌کننده‌ها به عنوان حامی دایمی، همراه پول واریز می‌کنند و من از همین پول‌ها، خانواده‌های تحت پوشش را حمایت می‌کنم».

در همین لحظه یکی از کارمندانش به اتاق ما وارد می‌شود و گوشی را به ایشان می‌دهد. می‌خواهد شماره کارت بگیرد و پول واریز کند. بعد از گفت‌وگو با طرف مقابل، با کارمندش هماهنگ می‌کند تا شماره کارت به او بدهد. قرار است پنج میلیون تومان واریز کند. می‌پرسم همراه چقدر به حساب صندوقتان واریز می‌شود؟ می‌گوید بستگی به این دارد که چند نفر مشکلتان حل شود، عدد دقیقی ارائه نمی‌کند. می‌گوید: «فقط افراد نیازمند به من مراجعه نمی‌کنند، افراد تحصیل کرده، پول‌دار و خیلی از آدم‌ها به من مراجعه می‌کنند و من مشکلتان را حل می‌کنم. چندی پیش پدری نزد آمد که دخترش با پنج نفر ارتباط داشت، من او را تحت پوشش خودم درآوردم و او را با دعا و ذکر نجات دادم».

در ایران، عملکرد حاکمان، از دوران پس از اسلام، خصوصاً بعد از انقلاب ۵۷ به گونه‌ای بوده است که مردم هیچ‌گاه طعم واقعی رفاه را نچشیده‌اند. زمانی که مردم احساس کنند که حاکمیت‌ها اراده‌ی کافی برای حل مشکلات و پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی آن‌ها ندارند، به دنبال راه‌حل‌های دیگر می‌گردند. این‌گونه است که به نیروهای ماوراءالطبیعه، دعا نویسان، جادوگران یا افرادی با ادعاهای معنوی پناه می‌برند، زیرا آن‌ها ممکن است راه‌حلهایی موقت برای مشکلاتی نظیر بیماری، مشکلات اقتصادی، یا مسایل خانوادگی ارائه دهند؛ راه‌حلهایی که ممکن است در کوتاه مدت، امیدی در وجود افراد ایجاد نماید و به سرعت از بین برود. از سویی دیگر در جامعه‌ی امروز که بحران‌های اقتصادی، اجتماعی به بالاترین حد خود رسیده است، ممکن است افراد برای یافتن آرامش و امید، به پدیده‌های ماوراءالطبیعه روی آورند. این واقعیتی غیر قابل انکار است که وقتی حاکمیت‌ها قادر به حل مشکلات نباشند، ممکن است مردم را به جست‌وجوی راه‌حل‌های معنوی و ماوراءالطبیعی سوق دهند و حتی این کارها را در رسانه‌های رسمی خود تبلیغ نمایند. به این ترتیب، نیروهای ماوراءالطبیعه به عنوان یک مکانیسم برای کاهش اضطراب و ایجاد حس کنترل بر موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی عمل می‌کنند و حاکمیتی که خرافات را در جامعه ترویج می‌کند، خود از زیر بار مسئولیت‌هایش شانه خالی می‌کند و مردم را به این باور می‌رساند که خدا نخواسته است که وضعیت‌شان از این که هست، بهتر باشد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷



عکس از فارس

اجتماعی

■ رمالی در عصر دیجیتال: نقض حقوق زنان و بازتولید آسیب پذیری



علی برنایی
پژوهشگر اجتماعی

صلح
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

رویا» راه انداخته‌اند. زنان، به ویژه در جوامع حاشیه‌نشین و کم‌درآمد، بیش از دیگران هدف این وعده‌ها قرار می‌گیرند. در واقع رمالی و دعانویسی در پوشش «مشاوره‌ی روحی»، «گشایش بخت»، «باطل کردن طلسم» و «پیشگویی آینده» نه تنها اقتصاد خانواده‌ها را تخریب می‌کند، بلکه حقوق اولیه‌ی زنان را نقض و چرخه‌ی آسیب‌پذیری را تقویت می‌نماید.

در لابه‌لای صفحات فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در ایران، رمالان و دعانویسان دیجیتال با هزاران دنبال‌کننده، وعده‌های رنگی از تغییر سرنوشت را به افراد درمانده، مستأصل و آسیب‌پذیر می‌دهند و در واقع «تجارت فروش

مشکل جامعه را پیدا کنید و برای آن راه حل ارائه دهید؛ حتی اگر واقعی نباشد! این نقشه‌ی راه فال‌گیران و رمالان و دعانویسان است. مشکلات مالی و عاطفی به‌عنوان دو نمونه از اصلی‌ترین مسائل، گریبان‌گیر زنان در مرکز این تجارت قرار می‌گیرند. در طی سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی، رمالی و دعانویسی و فال‌بینی را از حاشیه‌ی خیابان‌ها به متن زندگی دیجیتال آورده‌اند. این افراد امروزه با استفاده از ابزارهای مدرن بازاریابی، مخاطبان خود را هدف می‌گیرند. تکنیک‌ها و ابزارهای بازاریابی تجارت فروش رویا به زنان مستأصل متفاوت است. بعضی از رمال‌های به‌روزتر، با استفاده از هوش مصنوعی و جستجو در صفحات و پیام‌های شبکه‌های اجتماعی، با تحلیل پیام‌های کاربران، پیشنهادهای شخصی‌سازی‌شده و مطابق با حال و هوا و روحیه‌ی کاربران

ارائه می‌دهند. از طرف دیگر فال‌گیران و رمالان و دعانویسان با همکاری بلاگرها یا اینفلوئنسرها، با ساخت ویدئوهای تبلیغاتی دروغین، هم اعتبار اجتماعی کسب می‌کنند و هم کسب و کار بی‌خاصیت خود را با استفاده از چهره‌های محبوب یا مورد توجه جامعه، گسترش می‌دهند.

اقتصاد تاریک: هزینه‌هایی که زنان می‌پردازند

رمالی و دعانویسی و فال‌گیری در ایران و به‌خصوص در سال‌های اخیر، با افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی و همین‌طور گسترش ابزارهای ارتباط جمعی کاربرمحور و شبکه‌های اجتماعی، به یک تجارت زیرزمینی چند صد میلیارد تومانی تبدیل شده است. اما هزینه‌های تحمیل شده به جامعه فراتر از صرفاً بحث تبادل مستقیم پول بین فال‌گیر و رمال و دعانویس و مشتری است.

زنان در خانواده‌های کم‌درآمد، ممکن است هزینه‌های رمالی را از سهم غذای کودکان یا هزینه‌های درمانی کم کنند. در مواردی حتی شنیده شده که به برای پرداختن چنین هزینه‌هایی وام گرفته‌اند.

برخی رمالان یا دعانویسان، زنان را از استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری منع می‌کنند و آن‌را «نقض اراده‌ی الهی» می‌دانند. همچنین آن‌ها اغلب خشونت خانگی را به «سحر و جادو» نسبت می‌دهند و زنان را از شکایت قانونی منصرف می‌کنند. این دو نمونه نشان می‌دهد که چطور این تجارت به ابزاری برای تثبیت نابرابری‌های جنسیتی تبدیل شده است. بدتر از آن، گزارش‌های سوءاستفاده‌های جنسی رمالان و دعانویسان و فال‌گیران از زنان، به بهانه‌های مختلف است که باعث آسیب‌پذیری و تشدید مشکلات روحی و روانی زنان می‌گردد.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

برای شکستن چرخ دنده‌های موتور محرک رمالی و دعانویسی و فال‌گیری در فضای مجازی، اقدامات چندلایه، هماهنگ و مکمل یکدیگر ضروری است. اقدامات قانونی که به بستن دائمی صفحات متخلف و کلاه‌بردار مربوط به این تجارت منجر شود، دارای اهمیت است. همچنین اقدامات اجتماعی مانند ایجاد مراکز مشاوره‌ی رایگان و ایجاد مراکز حمایتی با دسترسی آسان در مناطق محروم می‌تواند راه‌گشا باشد.

با این همه نباید فراموش کرد که ریشه‌ی خرافه‌گرایی، در فقدان مکانیسم‌های امیدسازی واقعی نهفته است. در جامعه‌ای که شهروندان، نقش خود را در تغییر سرنوشت ناچیز می‌بینند، توسل به جادو و طالع، تنها راه باقیمانده برای احساس کنترل بر زندگی است و زنان در این مسیر، بیش‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند. رمالی در ایران امروز، دیگر یک «سنت قدیمی» نیست؛ شبکه‌های اجتماعی آن‌را به ابزاری برای استثمار سیستماتیک زنان تبدیل کرده‌اند. مبارزه با این پدیده، نیازمند همکاری دولت و جامعه‌ی مدنی است. اما مهم‌تر از همه، تبدیل «امید کاذب» به «امید واقعی» از طریق دسترسی به آموزش، مشاوره و فرصت‌های اقتصادی است.



عکس از شبکه‌های اجتماعی



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ بازار داغ فال گیران در شرایط بحران و بی‌اعتمادی گفتگو با دو فال گیری که برای خودشان فال نمی‌گیرند

علی کلانی
روزنامه‌نگار



خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

است. امری که هنوز هم در بخشی از مردم معتقدانی دارد و هنوز هم هستند شهروندانی که چه از روی تفریح و چه از روی باور، به سراغ فال گیران می‌روند و بابت آن هزینه پرداخت می‌کنند، تا از دیروز، امروز و فردایشان برایشان بگویند. فال گیرانی که معتقدند در حال «خدمت به مردم» هستند و خودشان هم البته حاضر نیستند که برای خودشان فالی بگیرند.

فال‌بینی و فال‌گیری یکی از قدیمی‌ترین پیشه‌های بشری است. این امر، در گذشته به‌عنوان یک علم تلقی می‌شد و از حاکمان تا محکومان در یک جامعه، همه به آن باور داشتند. اما امروز در نگاه ناظران و اصحاب خرد مدرن، به امری شبه‌علم و خرافه بدل شده

در گزارش پیش رو، با دو فال گیر گفت و گو کرده ایم. نام آن‌ها را «سهیلا» و «مریم» می‌گذاریم (این نام‌گذاری‌ها مستعار هستند). سهیلا به گفته‌ی خودش ده‌سال است که مشغول به حرفه‌ی فال‌گیری است و مریم، سی‌سال است که به این کار مشغول است و تحصیلات دانشگاهی هم دارد. هر دو هم البته محل درآمدشان همین کار است و هر دو می‌گویند که اگر کاری دیگر داشتند، از فال‌گیری دست می‌کشیدند.

مردم بیش‌تر دنبال «دعا» هستند تا «فال»

فال‌گیران ما می‌گویند که هم‌صنفان‌شان به تبعیت از مشتریان، تنها به یک روش اکتفا نمی‌کنند. عده‌ای فال ورق می‌گیرند و عده‌ای تاروت و بسیاری هم به فال‌های ترکیبی علاقمند هستند. البته سهیلا می‌گوید که مشتریان «بیش‌تر به دنبال دعا هستند تا فال و خیلی از آن‌ها هم برای تفریح است که فال می‌گیرند. در واقع مردم بیش‌تر می‌خواهند به جای دانستن گذشته و حال و نگاهی به فردا، دعایی بگیرند تا مشکلی از آن‌ها حل شود. البته برای این افراد و مشتریان فال‌گیری و دعاگیری، مسئله تنها تفریح و سرگرمی نیست، آن‌ها به دنبال ابزاری هم هستند تا از عالمی دیگر که به آن باور دارند، مشکلات‌شان را حل کنند.» مشکلاتی که عموماً به روابط میان زن و شوهرها و شرکای عاطفی و جنسی برمی‌گردد. هر دو فال‌گیر مورد گفت‌وگو می‌گویند که مسئله‌ی اصلی مشتریان آن‌ها روابط زناشویی و خیانت‌های موجود در جامعه‌ی ایران است. هم سهیلا و هم مریم می‌گویند که این موارد در سال‌های اخیر بیش‌تر و بیش‌تر شده است. موضوعی که به نظر می‌رسد حاکمیت از سویی و دغدغه‌مندان جامعه‌ی ایران از سویی دیگر باید به آن بپردازند.

یک نکته‌ی مشترک در میان هر دو فال‌گیر، این است که هر دو اهل دعا گرفتن نبوده و نیستند. یکی می‌گوید که «آیه‌ی قرآن به مشتریان می‌دهم و آن‌ها را از دعا گرفتن برحذر می‌دارم» و دیگری می‌گوید که «من کلاً در کار دعا و ثنا نیستم». اما نکته این‌جاست که به گفته‌ی مریم، کسانی که به او مراجعه می‌کنند، به دنبال جادو و دعا هستند و حتی برخی به دنبال دعای مرگ برای این و آن می‌گردند. یعنی شریک جنسی و عاطفی‌شان به آن‌ها خیانت کرده و حال آن‌ها در تماس با فال‌گیر و دعانویس، به دنبال دعای مرگ برای طرف‌شان هستند. انگیزه‌ی عاطفی و احساسی به قول سهیلا، انگیزه‌ی ۹۰ درصد از مشتریان فال‌گیری است و اندکی هستند که با انگیزه‌های دیگر مانند انگیزه‌های اقتصادی به دنبال فال‌گیران می‌روند.

افزایش مراجعه‌کنندگان به فال‌گیران طی سال‌های اخیر

جالب است بدانیم که گویا هرکسی نمی‌تواند فال‌گیر شود؛ فال‌گیری آموزش دارد و کلاس آموزشی. از دو فال‌گیر مورد گفت‌وگوی ما، یکی از کودکی با این مسئله آشنا شده و در

بزرگسالی در کلاسی مشتمل بر دو-سه نفر، فال‌گیری را آموخته و دیگری از یک زن فال‌گیر دیگر که خودش به او مراجعه کرده، فال‌گیری را یاد گرفته است. یعنی آموزش فال‌گیری در ایران، از یکی به دیگری منتقل می‌شود و فال‌گیران امروز، فال‌گیران فردا را آموزش می‌دهند. وقتی هم که کسی مثلاً فال ورق را آموخت، فال‌های دیگر مثل تاروت را خودش می‌تواند بیاموزد. به قول مریم، «هرچیزی می‌تواند فال داشته باشد؛ از فال قهوه تا فال ابر و سیگار برگ و زعفران.» مریم می‌گوید که «هر شکلی که ظاهر می‌شود، می‌تواند تعبیر کند». البته ماجرا به همین آموزش هم محدود نمی‌شود. سهیلا معتقد است که «این کار حس ششمی قوی می‌خواهد» و مریم هم می‌گوید که به او «الهاماتی» می‌شود. وقتی هم که بیش‌تر کنجکاو می‌شوم، می‌گوید که «به باور من، هر آدمی موکل و همزادی دارد و آن موکل و همزاد است که در گوش من زمزمه می‌کند که چه بگویم». این که چه اتفاقی می‌افتد که شهروندانی به باور گفت‌وگو با جهانی دیگر می‌رسند هم از مسائلی است که اولاً هرکسی بنا بر باور خود آن‌ها را تعبیر می‌کند و ثانیاً باید بنا بر شرایط روان‌شناختی فرد مورد بررسی، به این مسئله نگاه کرد؛ بماند که فال‌گیرانی که با آن‌ها گفت‌وگو شده، هر دو کار خود را نوعی مشاوره و نزدیک به روان‌شناسی می‌دانند. مشتریان این فال‌گیرها به گفته‌ی خود آن‌ها در سال‌های اخیر بیش‌تر و بیش‌تر شده‌اند و اکثراً هم مسائل عاطفی و شکست‌ها و خیانت‌ها و وصل یا فصل‌های عاطفی‌شان، از اصلی‌ترین دلایل رجوعشان به فال‌گیر است.

تنوع مراجعان به فال‌گیران

یک نکته‌ی جالب در این دو گفت‌وگو، تنوع مراجعان به فال‌گیرها است. به گفته‌ی این دو فال‌گیر، مراجعان به آن‌ها از جراح و فیزیوتراپ و متخصص زنان هستند تا شاغلان در اطلاعات سپاه و وزارت دفاع و برنامه‌نویسان بانک‌ها. این یعنی مشتریان فال‌گیران، وسعتی از شهروندان، از تخصص‌ها و گرایش‌های مختلف را شامل می‌شوند. بسیاری از این مراجعان و مشتریان هم عموماً یا از کانال مشتری دیگری به فال‌گیر وصل می‌شوند و یا از طریق شبکه‌های اجتماعی فال‌گیرشان را پیدا می‌کنند. این مشتریان البته، هم سطح تحصیلی بالایی دارند و هم امکان اعمال نفوذ در مکان‌های حساس. به لحاظ بازه‌ی سنی هم، مریم که سده‌ده است به فال‌گیری مشغول است می‌گوید که «مراجعان من عموماً سی‌سال به بالا هستند چون که بی‌اعتمادی‌ها و خیانت‌ها عموماً در چهل و یا پنجاه سالگی رخ می‌دهد». سهیلا اما می‌گوید که «مشتریانم رده‌ی سنی مشخصی ندارند و مثلاً یکی از مشتریانم مرد متأهل هفتاد ساله‌ای بوده که دوست دختر هم داشته». مشتریان فال‌گیرها، علاوه بر داشتن سنین و پیشه‌های مختلف و متنوع، متعلق به بخش‌های مختلف کشور هم هستند. آن‌طور که سهیلا می‌گوید، یکی از مشتریان او در یکی از استان‌های جنوبی زندگی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

می‌کند، دیگری در استان‌های مرکزی و یکی حتی در خارج از کشور. این یعنی پراکندگی مشتریان فال‌گیری محدود به یک منطقه از کشور و حتی ساکن داخل یا خارج بودن نیست. نکته این‌جاست که متخصصان علوم اجتماعی باور دارند که افزایش فال‌گیری در جامعه، نشان‌دهنده‌ی رشد بی‌اعتمادی عمومی است. این‌که چرا این افراد با این تنوع شغلی و میزان تحصیلات و پراکندگی در درون و بیرون کشور به فال‌گیران مراجعه می‌کنند و چرایی این بی‌اعتمادی عمومی، خود پرسشی است که اهل فن باید پاسخی برای آن بجویند

منبع درآمد ما فال‌گیری است

یک نکته در این‌جا، مسئله‌ی درآمد فال‌گیران است. فال‌گیری محل درآمد هر دو فال‌گیر است که من با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ام. وقتی از میزان درآمدشان پرسیدم، هیچ‌کدام پاسخ ندادند. اما مریم در زمانی که به‌دنبال گفت‌وگو با او بودم، برایم نوشت که شب قبلش پرواز داشته و صبح‌گاه هواپیمای او به‌زمین نرسیده است. سهیلا هم بنا بر سخنانش، وضعیت مالی‌اش به‌گونه‌ای است که زندگی‌اش را می‌چرخاند. اما یک نکته در سخنان هر دو جالب است. به گفته‌ی سهیلا، اگر او منبع درآمد دیگری داشت، این کار را کنار می‌گذاشت، «چون این کار پر از انرژی منفی برای اوست. تازه هر روز باید حرف‌های آدم‌ها و مسائلی را بشنوم که برایم جذاب نیست». مریم هم می‌گوید که اگر امکان درآمد دیگری داشت، صد در صد این کار را ادامه نمی‌داد، «چون مشکلاتی که می‌بیند او را ناراحت و افسرده می‌کند». مریم می‌گوید زمانی که سده‌دهی پیش لیسانس گرفته، برای استخدام در یکی از ادارات دولتی اقدام کرده و موفق نشده است. چه‌بسا اگر آن روز مریم در آن اداره استخدام شده بود، امروز فال‌گیری با تجربه‌ی سده‌دهی نبود. برای شغل‌های دیگری هم به‌او گفته شده بوده که باید از شهر محل سکونتش، به شهرستان‌ها و روستاها برود که امکانش برای او مهیا نبوده است. خلاصه این‌که برای هر دو فال‌گیر مورد گفت‌وگو، اگر ممر درآمد دیگری بود، فال‌گیری انتخاب آن‌ها به‌عنوان یک پیشه و شغل نبود.

فال‌گیری که برای خودشان فال نمی‌گیرند

چرا برای خودتان فال نمی‌گیرید؟ هر دو، به‌درستی فال‌شان ایمان دارند ولی هیچ‌کدام حاضر نیستند برای خودشان فال بگیرند! سهیلا صراحتاً می‌گوید که دوست ندارد برای خودش فال بگیرد. می‌گوید که گذشته و حالش را می‌داند و نمی‌خواهد که آینده را بداند. او نه‌تنها برای خودش که برای فرزندان‌ش هم حاضر نیست فال بگیرد. مریم هم می‌گوید که نمی‌تواند برای خودش فال بگیرد، چون بر خودش تسلط کامل دارد و قدرت این‌که خودش برای خودش فال بگیرد، ندارد. او می‌گوید که برای فال‌گیری به سراغ فال‌گیری دیگر رفته و البته هنوز خودش را در این کار قوی‌تر می‌داند. مریم می‌گوید که یک‌بار هم در مسئله‌ی به‌او الهام شده و این الهام کمک کرده تا به امری پی‌ببرد. در واقع فال‌گیران مورد گفت‌وگو ما برای خودشان

فالی نمی‌گیرند. آن‌ها می‌گویند که به کارشان باور دارند. اما باز هم برای خودشان حاضر به گرفتن فال نیستند. پاسخ به این چرا را یا باید متخصصان امر فال روشن کنند و یا خود فال‌گیران که بالاخره اگر بر این باورند که می‌توانند فال بگیرند و به فال‌ی که می‌گیرند هم اطمینان دارند، چرا برای خودشان چنین نمی‌کنند؟ چراغی که در جایی دیگر روشن می‌کنند، آیا روشن‌کننده‌ی خانه‌های تاریک خودشان نیست؟

باید مشتری‌مدار باشیم

آیا مشتریان فال‌گیران، پس از شنیدن نتیجه‌ی فال و در مسیر آن، استرس و نگرانی هم دارند؟ پاسخ مثبت است. مریم می‌گوید کسی که می‌خواهد فال بگیرد، استرس هم دارد. او می‌گوید که اگر استرس مشتری بی‌جا باشد، به او می‌گوید که نگران نباش. این یعنی اگر فال بر این باشد که آن استرس به‌جاست، پاسخ مریم این خواهد بود که استرس به‌جاست و مشتری باید پیگیر امر باشد. سهیلا اما می‌گوید که اگر مشتری استرس داشته باشد، در همان گفت‌وگو سعی می‌کند که کاری بکند که استرس مشتری از بین برود. او می‌گوید که باید ارتباط عاطفی و اجتماعی فال‌گیر با مردم خوب باشد تا بتواند کارش را انجام بدهد. مریم هم می‌گوید برخی مشتریانش به‌او گفته‌اند که دیگر به‌عنوان فال‌گیر به او نگاه نمی‌کنند. بلکه او بدل به رفیقی برای آن‌ها شده است. ابزار کار فال‌گیران همین روابط عمومی و برخورد مثبت با مشتریان‌شان است. مشتری به‌ر حال باید راضی برود که اولاً خودش برگردد و ثانیاً مشتری بیاورد. پس فال‌گیر در برخورد اول، تمام تلاش خود را برای راضی نگه‌داشتنش می‌کند. این مشتری مداری فال‌گیران هم خودش امری آموختنی است که به‌نظر می‌رسد پیشه‌های دیگر در کشور هم می‌توانند از فال‌گیران بیاموزند.

در بسیاری از گفت‌وگوها، فال‌گیری به‌عنوان یک تفریح و یک امر خنده‌دار درک شده است. خود من وقتی که در شبکه‌های اجتماعی یک استوری برای این مسئله گذاشتم، از دوستانم پاسخی از قبیل «بیا فال بگیرم» و برخوردهای توأم با تفریح دریافت کردم. اما گفت‌وگو با این دو فال‌گیر، به‌من ثابت کرد که مسئله بسیار جدی‌تر از این حرف‌ها است. فال‌گیری در ایران اولاً گسترده‌تر شده و ثانیاً چرخه‌ی مالی جدی‌ای دارد که امکان چرخش زندگی فال‌گیران، آن‌هم در این شرایط سخت اقتصادی را ایجاد می‌کند. برخی روان‌شناسان نیز معتقدند که مراجعه به فال‌گیران، نوعی فرار از واقعیت است. بسیاری از مشتریان فال‌گیران، تحصیل کرده‌های جامعه هستند، اما به فال و فال‌گیری معتقداند. آن‌چه مشخص است، در ایران امروز، فال‌گیری و اقبال به فال، هر روزه بیشتر و بیشتر می‌شود. به‌نظر می‌آید که می‌بایست ماجرایی فال‌گیری برای ناظران و کنشگران اجتماعی از امری تفریحی خارج شود و به دغدغه‌ای جدی بدل شود، چرا که گویی این ابتلای به خرافه و فال، در حال همه‌گیرتر شدن است؛ همه‌گیری اجتماعی که باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

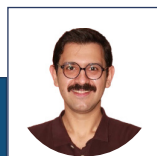


عکس از شبکه های اجتماعی

فرهنگی

■ مرز میان خرافه و دل گرمی کجاست؟

وقتی امید در فنجان قهوه می جوشد



علیرضا گودرزی
پژوهشگر دکتری حقوق بین الملل

صیقل
خط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

اجازه بدهید تمایزی قائل شوم میان مفاهیمی که مرز دقیقی با هم ندارند: فال‌گیری، کف‌بینی، رمالی و دعانویسی. هر کدام به‌شکلی مدعی است که با جهان دیگری ارتباط دارد و حقایقی را می‌گوید که به چشم ما

زن نشست و ترس در چشمانش بود
به فنجان وارونه فکر می‌کرد
گفت ای فرزندم! غمگین مباش!
عشق سرنوشت تو است*

نمی‌آید. با توسل به خرمهره یا رمل، با استفاده از غزلیات حافظ، با تداعی اشکال در فنجان قهوه، با هم‌نشینی اجرام سماوی یا حتی با نظم خودبخودی چینش ورق‌ها. گاهی گیر می‌کنیم. برای هر یک از ما پیش آمده که انتخاب سخت می‌شود یا فشار روزگار آن قدر است که انگار نمی‌توانیم بدون توسل به همین چیزها، نظم رندوم اشیاء که به عالم بالاتری نسبتش می‌دهیم مشکلات را تاب بیاوریم. بعضی دیوان حافظ را برمی‌داریم و بعضی هم پول به رمال یا دعانویس می‌دهیم. آن چه این دو را متمایز می‌کند این است که ما خودمان را فریب بدهیم یا دیگری ما را. حافظ که می‌خوانیم خواه‌ناخواه نظم کلمات در قالب عروضی آرامان می‌کند؛ شاید نوعی خودفروبی باشد. اما رمال با مانورهای متقلبانه کاری می‌کند که باور کنیم کاری کرده است و باید به او پول بدهیم. منظور من از فال‌گیری مورد اخیر نیست. کلاه‌بردار می‌تواند از بیچارگی دیگران استفاده کند و پول به جیب بزند؛ به‌عنوان رمال و دعانویس یا پزشک قلبی. برای من رمالی و فال‌گیری دو جنس متفاوت است.

فال‌گیر در شعر نزار قبانی خود با «پسر» در سفر دراز همراه می‌شود و در پایان می‌گوید که او عشقش را نخواهد یافت. راهی دشوار را تجسم می‌کند که نه امید واهی در آن است، نه با حروف ابجد حل می‌شود و نه اجنه به کارش می‌آیند. درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد: پسر به همه جا سر خواهد زد، به دنبال آن زن که دهانش مثل انگور است و با خنده‌اش ورد و سرود، موهای دیوانه‌ی مجعدش گرد جهان می‌گردد. پسر همه جا را به دنبال او خواهد گشت و نشان او را از موج دریا و فیروزه‌گون رودها خواهد پرسید و او را نخواهد یافت. فال‌گیر قصه مانند پوستین در شعر اخوان، «گویدش چون و نگوید چند».

شب طولانی را با چه امیدی سر کنیم؟ شب طولانی می‌تواند واقعی باشد، یعنی یلدا یا هر شبی در زمستان، می‌تواند استعاره از غم فردی باشد مثل فراق یار، یا می‌تواند استعاره از بحران جمعی باشد. آن چه از گذشته به ما رسیده این است که شب طولانی را کنار هم باشیم، گپ بزنیم و به هم امید دهیم، فالی هم به حافظ بزنیم. انگار آن چه در جهان خود می‌جوییم باید از جهان دیگری درست شود. امید واهی است؟ شاید. اما ناامیدی مرگ است. این جا است که فال را وسیله‌ای برای زنده‌ماندن می‌دانم. اجاق گرمی است که شب طولانی را، خواه

فردی یا جمعی، برای ما قابل تحمل می‌کند.

فال معمولاً با همراهی و هم‌نشینی می‌آید. رمال می‌خواهد تلکه کند و پول بگیرد، اما حافظ‌خوان شب چله پول نمی‌گیرد. کسی که برای رفیقش فال قهوه یا ورق می‌گیرد هم پولی نمی‌خواهد. فال واسطه‌ای است برای شریک شدن در غم یا سختی انتخاب دیگری. لحظاتی غم‌خواری داری که با اتصال به عالم لدنی کنارت می‌ایستد، رنجت را می‌بیند و پیرامون آن با تو معاشرت می‌کند. مشکل بالاخره در سه نوبت دیگر حل می‌شود، سه روز یا سه ماه یا سه سال، تو هم کسی را کنارت داری که رنجت را شریک شده است. نمی‌دانم واقعاً مشکل حل می‌شود یا نه، واقعاً یوسف گم‌گشته باز آید یا نه، آن چه کف فنجان است همای سعادت است یا فاخته‌ی شوم، اما همین که کسی را کنارت داری و لحظاتی با او از خودت می‌گویی، یا او از خودت می‌گوید خودش فرخنده است برای ما.

آن چه از دیرباز برای ما مانده نه ضرورتاً خوب است نه بد. ما معنا به آن می‌بخشیم و از آن انتظار داریم. فال نه خوب است و نه بد؛ هر دو می‌تواند باشد. از نظر من بیش‌تر تمایل به خوبی دارد. حکایتی از سعدی در کتاب فارسی دبستان بود که پدر با وعده‌ی گنج فرزندان را به شخم زمینی وا داشت و فرزندان با گنج محصول آن زمین روبه‌رو شدند. خوبی فال را به همین شکل نه در خود فال و فال‌گیری، که در مجاورت آن می‌دانم: معاشرت با دیگران و غم‌خواری برایشان، امید داشتن به روزی بهتر و صبرکردن جمعی، با امید، برای پایان یلدا. یلدا می‌رود و جمع ما است که در کنار هم تاب آورده. فال وسیله است.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال شانزدهم، فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۶۷

پانوش:

* بخشی از قارنه الفنجان، نزار قبانی.

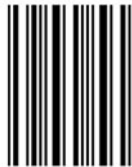
خط صلح

ماهنامه‌ی حقوق اجتماعی خط صلح
شماره ۱۶۷ - فروردین ۱۴۰۴ - سال شانزدهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

9 0000 >



9 781733 285810